

وحشت مجاهدین خلق  
از استرداد سرکردگان آن

ایران قوی

فترت

نسخه انگلیسی این شماره در پایگاه  
خبری-تحلیلی فراق در دسترس است



■ انجمن نجات استان اردبیل ■ فصلنامه خبری-تحلیلی ■ تابستان ۱۴۰۴ ■ شماره ۴۲

تشکیل یک پرونده جنایی بی سابقه برای منافقین توسط دادستان های آلبانیایی

# باتلاق آلبانی

مقام های این کشور از متحدان غربی خود برای مقابله با مجاهدین درخواست کمک کردند

بهترین کاری که آلبانی می تواند انجام دهد، پردازش شواهد است؛ از نظر قانونی، پرونده محکم است و اتهام های تحریک  
به جنگ و تروریسم سایبری طبق قانون آلبانی مجازات های سنگینی دارند



■ نمایی از ورودی مقر تروریستی منافقین در آلبانی

قاضی دادگاه منافقین  
تکمیل تحقیقات درباره منافقین  
در صلاحیت  
دادگاه کیفری یک است ۲۰

عدم اخراج مجاهدین خلق  
می تواند تهدیدی مشابه داعش  
برای امنیت بالکان ایجاد کند ۲۴

کرم های موساد ۲۶

قدرت بازدارندگی ملی سدی محکم در برابر مستکبران ۲

تشکیلات مجاهدین از آغاز پیدایش التقاطی است ۵

دادگاه منافقین

وکیل شکات خواستار صدور حکم افساد فی الارض  
برای سرکردگان شد ۸

اسرائیل و غرب با استفاده از تروریست های «مانز» سعی در تخریب  
چهره ایران دارند ۱۰

سواد رسانه ای، سپری در برابر شیخون مجازی است ۲۵

زندگی، خانواده و اندیشه را در تشکیلات از دست دادیم ۳۰



■ شماره ۴۲ ■ تابستان ۱۴۰۴

# فرزانه

انجمن نجات مرکز استان اردبیل

■ پایگاه خبری - تحلیلی: [www.feraghnews.ir](http://www.feraghnews.ir) ■ پست الکترونیکی: [feraghnews@gmail.com](mailto:feraghnews@gmail.com) ■ تلگرام: [@feraghnews](https://t.me/feraghnews)

■ ایتا: [@feraghnews](https://www.feraghnews.ir) ■ بله: [@feraghnews](https://www.feraghnews.ir) ■ آپارات: [apararat.com/feraghnews](https://www.feraghnews.ir) ■ روبیکا: [feraghnews](https://www.feraghnews.ir)

■ فیس بوک: [facebook.com/feraghnews](https://www.facebook.com/feraghnews) ■ ایکس (توییتر): [twitter.com/feraghnews](https://twitter.com/feraghnews) ■ اینستاگرام: [Feraghnews.ir](https://www.feraghnews.ir)

## تینرها

قدرت بازدارندگی ملی سدی محکم در برابر مستکبران ۲  
وحشت مجاهدین خلق از استرداد سرکردگان آن به ایران ۴  
تشکیلات مجاهدین از آغاز پیدایش التقاطی است ۵  
وکیل شکات خواستار صدور حکم افساد فی الارض برای سرکردگان شد ۸  
خائنانی که در هر زمان علیه منافع ملی ایران عمل کردند ۹  
اسرائیل و غرب با استفاده از تروریست‌های «مانتر» سعی در تخریب چهره ایران دارند ۱۰  
باتلاق آلبانی ۱۳  
ماجرای عفو در نظام جمهوری اسلامی ۱۵  
بازی پشت دست صهیونیست‌ها ۱۷  
«عملیات مهندسی»؛ فصلی سیاه از کتاب قطور جنایات منافقین ۱۹  
مجاهدین به‌طور کامل از سوی موساد تأمین مالی و تسلیحاتی شدند ۲۰  
اعتراض رسانه آلبانیایی به مزدوری نماینده سابق پارلمان این کشور برای مجاهدین خلق ۲۱  
عدم اخراج مجاهدین خلق می‌تواند تهدیدی مشابه داعش برای امنیت بالکان ایجاد کند ۲۴  
سواد رسانه‌ای، سپری در برابر شیخون مجازی است ۲۵  
کرم‌های موساد ۲۶  
سازمان، تمام اسناد تخلیه تلفنی را سال ۲۰۰۳ به آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها داد ۲۹  
زندگی، خانواده و اندیشه را در تشکیلات از دست دادیم ۳۰  
آیا اروپا واقعا به مبارزه با تروریسم متعهد است؟ ۳۲  
آخرین امداد «محمد» ۳۳  
آخرین اخبار از درون تشکیلات مجاهدین خلق ۳۴  
سازمان‌های جاسوسی با چه شگردی به افراد نفوذ می‌کنند؟ ۳۶  
بی‌طرفی در برابر نسل‌کشی، دیپلماسی نیست؛ همدستی است ۳۸  
دشمنان ایران نه از ملت شناختی دارند و نه تاریخ خوانده‌اند ۳۹  
درس‌های ماندگار برای امروز ۴۱  
داستان تلخ «معصومه» ۴۳  
فرار ۳ عضو یک خانواده از منافقین ۴۵  
عدم آگاهی نسل جوان از جنایت‌های منافقین ۴۶



## قدرت بازدارندگی ملی، سدی محکم در برابر مستکبران

■ محمدجواد نوع‌پرور

شکست‌های داخلی و ناکامی در غزه، حاضر است دایره تنش و جنگ را گسترش دهد. این رژیم، که از درون به دلیل اعتراضات گسترده و شکنندگی سیاسی متزلزل است، با چنین تجاوزاتی سعی در پنهان کردن ضعف‌های خود دارد. اما این اقدامات تنها بر عمق جنایات آن و ضرورت هوشیاری کشورهای اسلامی در برابر جاه‌طلبی‌های بی‌حد و مرز این رژیم صحنه می‌گذارد. کسانی که فکر می‌کنند با کوتاه آمدن و کنار گذاشتن عزت و قدرت، «امنیت» به دست می‌آید، باید خوب به این نمونه‌ها و صدها نمونه تاریخی مشابه نگاه کنند. چرا که بهره‌گیری از تجربیات تلخ دیگران، بسیار بهتر از آن است که خود، دوباره همان تجربه‌های تلخ را تکرار کنیم. قدرت بازدارندگی ملی، سدی محکم در برابر طمع‌ورزی مستکبران است و تاریخ ثابت کرده که دشمن، تنها زبان قدرت و منطق استقلال را می‌فهمد؛ موضوعی که ایران قوی امروز بر بلندای قله‌های افتخارآمیز آن را به رخ جهانیان می‌کشد.

پایگاه نظامی العدید را در نزدیکی دوحه دارد، صورت گرفت. این هماهنگی نشان می‌دهد که آمریکا، به‌رغم روابط گسترده با کشورهای عربی و حضور نظامی در منطقه، نه تنها مانع تجاوزات رژیم صهیونیستی نشد، بلکه به آن چراغ سبز نشان داد. این ماجراها که به مسبوق به سابق هم هستند ثابت می‌کنند که وابستگی امنیتی به آمریکا، هیچ کشوری را از خوی تجاوزکارانه مصون نمی‌دارد. تجربه دهها نمونه مانند عراق، ونزوئلا، افغانستان، یمن، لیبی، مصر و اکنون قطر به وضوح نشان می‌دهد که بهانه‌جویی‌های آمریکا و متحدانش هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد. مشکل اصلی، نه در شعارها و مواضع ما، که در نفس استکبارستیزی و استقلال‌خواهی ملت ایران است.

آنها برای هیچ ملتی توسعه به ارمان نیاوردند و تنها به دنبال ملتی مطیع و فرمانبردار هستند، نه ملتی قدرتمند و مستقل. البته حمله به دوحه همچنین نشان داد که رژیم صهیونیستی، برای فرار از

بیگناه را به خاک و خون کشیدند و تمامیت ارضی آن را نابود کردند، در حالی که هرگز حتی یک سلاح کشتار جمعی نیز پیدا نشد. امروز اما هیچکس یقه آمریکا را برای این جنایت بزرگ نمی‌گیرد. به این نمونه‌ها، ماجرای تجاوز اخیر رژیم صهیونیستی به قطر را نیز اضافه کنید. عصر روز سه‌شنبه هجدهم شهریورماه، صدای انفجارهای پیاپی شهر دوحه، پایتخت قطر، را لرزاند. ساعتی بعد، رژیم صهیونیستی رسماً مسئولیت این حمله را بر عهده گرفت. هدف، جلسه‌ای از رهبران حماس بود که برای بررسی پیشنهاد آتش‌بس در غزه گرد هم آمده بودند. در این تجاوز، شش نفر، شامل پنج عضو حماس و یک افسر امنیتی قطر، به شهادت رسیدند. رژیم صهیونیستی مدعی شد این حمله به تلافی عملیات شهادت‌طلبانه در بیت‌المقدس انجام شده که طی آن شش صهیونیست کشته شدند. اما نکته قابل تأمل اینجاست که این حمله با اطلاع و هماهنگی آمریکا، که

دشمنان این مرز و بوم، به ویژه آمریکا، رژیم صهیونیستی و گروه‌های ضد‌مردمی از جمله تشکیلات منافقین، همواره در حال تلاش برای القای این دروغ بزرگ هستند که «مشکل اصلی، مواضع اصولی و شعارهای انقلابی جمهوری اسلامی ایران است».

آنها می‌خواهند این‌گونه به افکار عمومی القا کنند که اگر ایران از مواضع خود در زمینه هسته‌ای، موشکی و شعار «مرگ بر آمریکا» کوتاه بیاید، از تهدیدها و تحریم‌ها در امان خواهد ماند. اما تاریخ، دروغگویان را رسوا کرده است.

نگاهی به نمونه‌های عینی: امروز ونزوئلا را بنگرید؛ نه هسته‌ای دارد، نه موشکی قدرتمند، و نه شعار مرگ بر آمریکا می‌دهد. یک روز رئیس‌جمهور آمریکا از خواب بیدار شد و بدون هیچ دلیلی، این کشور را به اتهام واهی متهم و تهدید به حمله کرد. البته در روزهای گذشته شاهد آغاز این حملات نیز بودیم. این سناریو، ما را به یاد عراق نیز می‌اندازد. ابتدا با فشارهای بین‌المللی، توانایی موشکی و هسته‌ای کشور عراق را نابود کردند. سپس یک روز، جورج بوش پسر بدون هیچ مدرکی ادعا کرد که عراق صاحب سلاح‌های کشتار جمعی است. تنها ظرف چند روز، به این کشور حمله کردند، نزدیک به ۱۰ هزار انسان

## جنایت و خیانت؛ میراث شوم مجاهدین خلق



پایان پنجمین دهه حیات خائنانه تشکیلات تروریستی مجاهدین در حالی رقم خورد که این مزدوران آواره تحت تنفس مصنوعی حمایت مدعیان غربی حقوق بشر هستند. به گزارش فراق، مجاهدین خلق، تشکیلاتی جنایتکار که دستش به خون ۱۷ هزار شهروند ایرانی آلوده است، در شرایطی شصتمین سال شکل‌گیری منحوس خود را به نظاره نشست که به استناد گزارش‌های رسانه‌ای و مدارک مستند در حالت احتضار به سر می‌برد. این تشکیلات که در ۱۵ شهریور ۱۳۴۴ تأسیس شد، از سال ۱۳۶۰ خصومت و عناد ذاتی خود با مردم و کشور ایران را با اعلام ورود به فاز مسلحانه آشکار کرد. در کارنامه این تشکیلات جنایتکار ارتکاب فاجعه‌های تروریستی متعددی از جمله انفجار دفتر نخست‌وزیری ثبت شده است. ترور و جنایت را می‌توان فقط بخشی از ماهیت و هویت تشکیلات تروریستی منافقین دانست؛ چراکه کارنامه این تشکیلات صفحه‌های متعددی از خیانت علیه مردم و کشور ایران را در خود جای داده است.

تشکیلات تروریستی منافقین پس از آن که با دست رد مردم ایران بر سینه خود برای ادامه حضور در کشور مواجه شدند، در سال ۱۳۶۴ به عراق تحت کنترل رژیم بعث رفتند؛ این آوارگی مقدمه‌ای برای آشکار شدن خیانت‌های مزدورانه آن‌ها بود.

همراهی، همکاری و همدستی منافقین با صدام در جریان جنگ تحمیلی علیه ایران، پرده‌های خیانت‌کارانه مختلفی را از ماهیت جنایت‌کارانه این تشکیلات آشکار کرد.

مزدوری و وطن‌فروشی تشکیلات تروریستی منافقین علیه مردم و کشور ایران همواره ادامه داشته است؛ آن‌ها در برهه‌های زمانی مختلف به استخدام بازیگران ضدایرانی از جمله مدعیات غربی حقوق بشر درآمده و تلاش کردند در ازای دریافت حمایت یا حتی مشتی پول، خدمات مزدوری خود را برای تامین اهداف نامشروع کارفرمایان خود ارائه کنند.

نقطه اوج مزدوری تشکیلات تروریستی منافقین، همراهی آن با رژیم صهیونیستی در تجاوز آشکار به

ایران در خرداد ۱۴۰۴ بود؛ همراهی که نتیجه سال‌ها خیانت به کشور و مردم ایران در موضوع هسته‌ای صلح‌آمیز قابل بررسی است.

شاید همکاری تشکیلات تروریستی منافقین با موساد رژیم صهیونیستی را بتوان به‌عنوان تاریک‌ترین فصل تاریخ این تشکیلات نشانه‌گذاری کرد.

شصتمین سال شکل‌گیری این تشکیلات تروریستی در حالی فرا رسیده است که رسانه آلبانیایی گزتا ایمپکت به‌تازگی در گزارشی شرایط این تشکیلات مستقر در اردوگاه اشرف ۳ در مانزا شهر دوس را این‌گونه تشریح کرد:

تشکیلات تروریستی منافقین چیزی بیش از یک گروه ورشکسته و بی‌آبرو نیست؛ این تشکیلات محل تجمع افراد بزدل و پیرمردهای گرفتار شده در آلبانی است.

در سال‌های اخیر، بحران در اردوگاه اشرف ۳ تشکیلات تروریستی منافقین در آلبانی به اوج خود رسیده است؛ در عین حال، گزارش‌ها حاکی از افزایش تنش‌ها بین اعضای عادی و سرکردگان تشکیلات تروریستی منافقین است و برخی از بحث‌های

داخلی اذعان می‌کنند که این تشکیلات در آستانه فروپاشی ساختاری است.

تشکیلات تروریستی منافقین آینده‌ای ندارد و به‌عنوان تشکیلاتی در حال مرگ فقط با بودجه خارجی زنده مانده است؛ ماشین لابی‌گری منافقین زیر بار دروغ‌های خودش در حال فروپاشی است و حتی در اروپا، جایی که این گروه زمانی به نفوذ خود می‌بالید، اکنون به‌عنوان چیزی بیش از یک گروه فشار و مزدور شناخته نمی‌شود.

گزارش یادشده در کنار دیگر گزارش‌های مربوط به وضعیت جاری تشکیلات تروریستی منافقین با آشکار کردن بحران‌های درهم تنیده داخلی و خارجی آن، نشان می‌دهند که این تشکیلات به پایان کار خود رسیده است. پایان کار منافقین در حالی فرا رسیده است، میراثی جز خیانت و جنایت باز این تشکیلات باقی نمانده است؛ نفس‌های آخر این پیکر محتضر که به تنفس مصنوعی مدعیان غربی حقوق بشر متصل است، با ایستادگی ایران بر تعهد خدشه‌ناپذیر مبارزه با تروریسم به شماره افتاده است.

هدف تشکیلات منافقین از برگزاری نمایش ۱۵ شهریور در بروکسل چه بود؟

## وحشت مجاهدین خلق

# از استرداد سرکردگان آن به ایران

هدف اصلی تشکیلات منافقین از نمایش ۱۵ شهریور در بروکسل در واقع یک عملیات روانی و رسانه‌ای برای فرار از عواقب جنایات گذشته و حال این گروهک بود.

به گزارش فراق، پس از برگزاری مراسم تشکیلات منافقین در روز ششم سپتامبر (۱۵ شهریور) در بروکسل، مروری بر اهداف واقعی تشکیلات مجاهدین از برگزاری چنین نمایش تبلیغاتی داشتیم.

بر اساس شواهد و مستندات موجود، این رویداد که با عنوان گرامیداشت شصتمین سالگرد تاسیس مجاهدین تبلیغ شده بود، در واقع یک عملیات روانی و رسانه‌ای برای فرار از عواقب جنایات گذشته و حال این گروهک به خصوص وحشت از آثار دادگاه محاکمه منافقین در تهران و استرداد سرکردگان این تشکیلات ضدبشری به ایران بود.

در تشریح مواضع قضایی بین‌المللی درباره برخورد با افراد و گروه‌های متهم به اقدامات تروریستی، باید به صراحت مواد کنوانسیون‌های بین‌المللی و اسناد اتحادیه اروپا اشاره کرد. بر اساس این اسناد، کشورهای میزبان مجاز به پذیرش متهمان یا حتی مظنونان به اقدامات تروریستی نیستند.

اتحادیه اروپا در سند مشترک مبارزه با تروریسم مصوب سال ۲۰۰۱، دولت‌های عضو را ملزم کرده است که به تروریست‌ها پناه ندهند. مواد ۶ و ۷ این سند صراحتاً استفاده از سرزمین‌های اتحادیه اروپا توسط تروریست‌ها را ممنوع کرده است. همچنین ماده ۱۶ این سند تأکید می‌کند که دولت‌ها باید پیش از اعطای پناهندگی، به طور کامل اطمینان حاصل کنند که فرد متقاضی در برنامه‌ریزی یا اجرای اعمال تروریستی دخیل نبوده است.

کنوانسیون مربوط به امور پناهندگان مصوب ۱۹۵۱ نیز در ماده یک خود، افراد مشکوک به اقدامات تروریستی را از شمول پناهندگی مستثنی کرده است. این ماده به صراحت شرایطی را بیان می‌کند که بر اساس آن، متهمان به جرایم تروریستی نمی‌توانند از حمایت‌های پناهندگی بهره‌مند شوند.

اصل استرداد متهمان به جرایم تروریستی نیز در اسناد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است. ماده ۱۱ کنوانسیون مبارزه با بمب‌گذاری تروریستی مصوب سازمان ملل، جرایم تروریستی را از شمار جرایم سیاسی خارج کرده تا متهمان نتوانند از حمایت‌های مربوط به عدم استرداد مجرمان سیاسی بهره‌مند شوند.

در پرونده فعلی مربوط به تشکیلات مجاهدین خلق نیز که در دادگاه کیفری شعبه یک تهران در حال رسیدگی است، بیش از ۱۰۴ متهم از جمله مسعود رجوی، مریم قجر عضدانلو و برخی از حاضرین در این نمایش با اتهامات سنگین تروریستی مواجه هستند.

بر اساس مقررات بین‌المللی، دولت فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی مجاز به میزبانی از این متهمان نیستند و باید نسبت به استرداد آنان اقدام کنند.

این مواضع قضایی بین‌المللی نشان می‌دهد که میزبانی از متهمان تروریستی نه تنها نقض تعهدات بین‌المللی است، بلکه می‌تواند به عنوان همکاری با تروریست‌ها تفسیر شود.

البته تشکیلات مجاهدین خلق در برگزاری این نمایش خیابانی به دنبال اهداف فرعی زیر نیز بود:

۱. تلاش برای ایجاد مشروعیت مصنوعی: این تشکیلات که پایگاه حمایتی خود را امروز در کشورهای اروپایی نیز از دست داده، سعی دارد با

استفاده از تصاویر تجمعات نمایشی خود را به عنوان یک جریان زنده سیاسی معرفی کند.

۲. مقابله با افشاگری‌های بین‌المللی: پس از عملیات موفق پلیس آلبانی در ژوئن ۲۰۲۳، ممنوعیت تردد مریم رجوی به آلبانی، کشف موارد متعدد نقض قوانین بین‌المللی در مقر موسوم به «اشرف ۳» و اعتراض گسترده مردم آلبانی به رفتارهای منافقین، آن‌ها تلاش دارند با برگزاری چنین مراسم‌هایی، خود را بازسازی کنند. ناظران بی‌طرف بین‌المللی امروز اذعان دارند که تشکیلات مجاهدین خلق به دلیل پیشینه خشونت‌آمیز و خیانت‌ها، حتی توسط بسیاری از ایرانیان خارج از کشور و نهادهای بین‌المللی نیز طرد شده است.

۳. تولید محتوای تبلیغاتی: این گروهک از تصاویر این مراسم برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی و لابی‌گری در نهادهای اروپایی استفاده می‌کند.

۴. کنترل درونی اعضا: بر اساس گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری از جمله دیده بان حقوق بشر، این گونه مراسم‌ها به عنوان ابزاری برای کنترل و سرکوب بیشتر بر اعضای تشکیلات مورد استفاده قرار می‌گیرد.

گفتنی است، مقامات اروپایی و نهادهای حقوق بشری مستقل بارها نسبت به ماهیت تبهکارانه و رفتارهای غیرانسانی این گروهک از جمله جداسازی اعضا از خانواده‌هایشان، جلوگیری از خروج اعضا و نقض سیستماتیک حقوق بشر هشدار داده‌اند.

منافقین، که سال‌ها با خدمت به سرویس‌های جاسوسی بیگانه از جمله موساد به حیات خود ادامه داده‌اند، اکنون در موقعیتی قرار دارند که حتی حامیان غربی و صهیونیستی‌شان نیز نمی‌توانند از آن‌ها در برابر پیامدهای این خیانت‌ها محافظت کنند.

”

تشکیلات منافقین الان این گونه است یعنی یک کارتل جنایتکار و مزدور است که دیگر برایش خیلی اهمیت ندارد که در چه جایگاهی قرار دارد و در حال همکاری با چه جریانی است. حتی اگر این جریان یک جریان جنایتکار مثل صهیونیست‌ها باشد



کارشناس امنیت منطقه تشریح کرد

## تشکیلات مجاهدین از آغاز پیدایش التقاطی است

نقش منافقین در حمایت از ماشین ترور رژیم صهیونیستی

اصرار دارد که مبارزه با صهیونیست‌ها به اندازه مبارزه کردن با امپریالیست‌ها ارزش دارد. در واقع سطح مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم را در یک جا می‌بیند به نحوی که در بخشی از این جزوه آمده «مبارزه با صهیونیسم نسبت به مبارزه با امپریالیسم اولویت دارد»؛ یا مثلاً در همان دوران می‌بینید که شاخه نظامی این گروهک بیانیه‌ای مبنی بر لزوم انجام اقدام نظامی علیه صهیونیست‌ها صادر می‌کند.

بعد از انقلاب هم باز شما شاهد این هستید که در نشریه مجاهد روی بحث مبارزه با صهیونیسم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تأکید شده است. اما سؤال اینجا است که چه اتفاق افتاده است که این گروهی که ادعای مبارزه با صهیونیسم را دارد الان با این رژیم جنایتکار همراه شده است!

نکته اول همان بحثی است که خدمتتان عرض کردم یعنی التقاط باعث ایجاد تضاد شده است. این تضاد در کنار دو امر دیگر که یکی از آنها اعتقاد به تئوری بقا است، باعث شده تا این گروهک به این نتیجه برسد که برای حفظ موقعیت خود یا برقراری یک توازن قدرت در برابر حاکمیت (بعد از پیروزی انقلاب اسلامی) به سراغ صهیونیست‌ها برود کما این که اعتقاد به این تئوری بقا باعث شد تا به سراغ بعضی‌ها، سعودی‌ها و آمریکایی‌ها هم برود.

نکته بعد که باعث این شد تا گروهک منافقین به سراغ صهیونیست‌ها برود شعاری است که آنها

مزدوری منافقین برای وحشتناک‌ترین ماشین ترور رژیم صهیونیستی یعنی موساد.

**\*\*\* با توجه به شعارهای ضد صهیونیستی سازمان منافقین در سال‌های دهه ۱۳۴۰ ش و تلاش برای ارتباط‌گیری با طیف چپ گروه‌های فلسطینی، چه عواملی موجب ارتباط عمیق منافقین با صهیونیست‌ها شد؟**

ببینید گروهک تروریستی منافقین از بدو پیدایش خودش یعنی زمانی که کسانی، چون محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، بدیع‌زادگان، عبدی و دیگران این تشکیلات را به وجود آوردند تا به امروز یک ویژگی مشترکی دارد و آن ویژگی این است که این تشکیلات التقاطی است. این ویژگی باعث این می‌شود که این تشکیلات در زمانی که اولین گام‌های خودش را برمی‌دارد و حنیف‌نژاد آن جزوه «راه طی شده» را می‌نویسد، شما می‌بینید که در داخل همین جزوه هم التقاطی از تفکرات بازرگان، شرعیتی و مارکسیسم وجود دارد.

این التقاط که از روز اول در درون تشکیلات وجود دارد تا به امروز باعث این شده که گروهک تروریستی منافقین برپایه تضادها بالا بیاید. یکی از تضادهایی که گروهک منافقین دارد، ارتباط‌گیری با صهیونیست‌ها است. همان‌طور که خودتان هم اشاره کردید گروهک منافقین در قبل از انقلاب جزوهای دارد به نام «جامعه بدون طبقه توحیدی». در این جزوه گروهک روی این امر

التقاط، اعتقاد به تئوری بقا به هر قیمتی و باور به شعار «دشمن دشمن من دوست من است»، ۳ عاملی است که گروهک منافقین را به ابزاری مناسب برای نهادهای جاسوسی خارجی از جمله موساد تبدیل کرده است.

به گزارش فراق، مرتضی سیمیری کارشناس امنیت منطقه در گفتگو با خبرگزاری آنا به تحلیل آخرین وضعیت زیست سلولی گروهک تروریستی منافقین پرداخته که در ادامه بخش‌هایی از آن را به انتخاب فراق می‌خوانید:

با سقوط رژیم بعث بر اثر حمله غیرقانونی آمریکا به کشور عراق در سال ۲۰۰۳ م و متعاقب آن تخلیه پادگان اشرف به عنوان آشیانه تروریسم، مجموعه عظیمی از اسناد و نوارهای ویدئویی به دست آمد که نشان از رابطه وسیع سازمان منافقین با نهادهای امنیتی رژیم صدام داشت. طی این روند پس از تضعیف رژیم صدام به دلیل جنگ دوم خلیج فارس، فرقه رجوی با قرار دادن معادله اطلاعات در برابر دلارهای تا نخورده نفتی، سعی کرد تا به حیات زالوشتانه خود تحت حمایت رژیم شکست‌خورده بعث عراق ادامه دهد.

اما این ارتباط گسترده دیری نپایید و دوستان آمریکایی منافقین در سازمان سیا به زودی اعضای این فرقه را در دامان یک ارباب و حامی مالی جدید به نام موساد انداختند. گفت‌وگوی پیش‌رو با «مرتضی سیمیری» کارشناس مسائل غرب آسیا، کوششی است برای فهم تعدادی از رازهای تاریک

”

اغلب استفاده‌ای که موساد از منافقین کرده؛ در زمینه جمع‌آوری اطلاعات است و بیشترین استفاده از این گروهک در زمینه جمع‌آوری اطلاعات را در حوزه تخلیه تلفنی می‌بیند نه کار میدانی، اما اگر در جاهایی منافقین بتوانند کار میدانی هم انجام دهند، حتماً از آنها استفاده می‌کند

اما عمده کارهایی که موساد از منافقین برای فعالیت‌های میدانی و تروریستی می‌خواهد شامل کارهای کوچک است یعنی کارهای بزرگ را به آنها نمی‌سپارد

اما اغلب استفاده‌ای که موساد از منافقین کرده است؛ در زمینه جمع‌آوری اطلاعات است و بیشترین استفاده از این گروهک در زمینه جمع‌آوری اطلاعات را در حوزه تخلیه تلفنی می‌بیند نه کار میدانی، اما اگر در جاهایی منافقین بتوانند کار میدانی هم انجام دهند، حتماً از آنها استفاده می‌کند. اما عمده کارهایی که موساد از منافقین برای فعالیت‌های میدانی و تروریستی می‌خواهد شامل کارهای کوچک است.

یعنی کارهای بزرگ را به آنها نمی‌سپارد چراکه توانایی این گروهک برای اجرای کارهای بزرگ محدود است؛ یعنی حلقه‌های ارتباطی کانو نه‌ای شورشی در ایران بسیار محدود است، ارتباطاتشان با تشکیلات بسیار کم است و امکان این که بتوانند کارهای بزرگ را انجام بدهند را ندارند؛ بنابراین نوع ارتباط موساد با منافقین در زمینه اقدامات تروریستی شامل جمع‌آوری اطلاعات از افراد مختلف است. مثلاً فرض کنید یکی از مهمترین کارهایی که موساد بعد از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه از منافقین خواست، جمع‌آوری اطلاعات از نیروهای نظامی است. لازم هم نیست که این نیروی نظامی یک شخصیت مهم باشد.

موساد می‌گوید «به صورت محلی شروع کنید از افراد نظامی که در محلات مختلف هستند اطلاعات جمع‌آوری کنید» آنها هم شروع کرده‌اند به تخلیه تلفنی و ارتباط گرفتن با افراد عادی جامعه یا آنهایی که در حلقه ضعیف امنیتی هستند. شاید در مرحله اول این اطلاعات کم‌اهمیت به نظر برسد؛ اما موساد وقتی این اطلاعات محدود و کم‌اهمیت را کنار یکدیگر قرار می‌دهد؛ آنها را به یک داده اطلاعاتی بزرگ تبدیل می‌کند و از آنها در عملیات‌های تروریستی خودش استفاده می‌کند؛ ازجمله این موارد

نقش منافقین در این خصوص دو وجهی است: یک وجه شامل جمع‌آوری اطلاعات است. به عنوان مثال جمع‌آوری اطلاعات توسط منافقین برای ترور دانشمندان هسته‌ای. یکی از اسنادی که در حال حاضر در رابطه با ارتباط بین موساد و گروهک منافقین وجود دارد، مربوط به جمع‌آوری اطلاعاتی است که این گروهک در رابطه با شهید محسن فخری‌زاده انجام داده است. در واقع، در یکی از جلساتی که بین منافقین و موساد برگزار شد، افسر موساد از مسئول مرتبط منافقین خواسته بود که برایش یک مقداری جمع‌آوری میدانی در رابطه با دانشمندان هسته‌ای ایران انجام دهد. در جلسه دومی که بین طرفین برگزار شد، منافقین می‌گویند «ما یکسری اطلاعات در رابطه با شخصی به نام محسن فخری‌زاده به دست آورده‌ایم که ساکن یکی از محلات در شهرک شهید محلاتی تهران است و در یکی از دانشگاه‌ها نیز در حال تدریس است.»

افسر موساد می‌گوید «این اطلاعاتی که جمع‌آوری کردید جمع‌آوری فردی بود (از فردی در داخل ایران برای این کار استفاده کردید) یا نه شامل مواردی مثل تخلیه تلفنی می‌شود؟» عامل منافقین می‌گوید «من اطلاعی در این زمینه ندارم» افسر موساد می‌گوید «کسی که برایتان این اطلاعات را جمع کرده جلسه بعدی بردارید بیاورید.»

یک هفته بعد جلسه سوم تشکیل می‌شود و در آن جلسه به این نتیجه می‌رسند که این اطلاعات حاصل فرایند تخلیه تلفنی است. اما منافقین در جمع‌بندی خود می‌گویند «به نظر می‌رسد که موساد از ما می‌خواهد که برایش کار عملیاتی هم انجام دهیم و در واقع بمب هم در داخل ایران برایشان جابه‌جا کنیم.»

همیشه می‌دهند و می‌گویند «دشمن دشمن من دوست من است». این امر باعث این می‌شود که این سازمان که معتقد است جمهوری اسلامی ایران با صهیونیست‌ها دشمنی دارد، می‌تواند با دشمن جمهوری اسلامی ایران یعنی صهیونیست‌ها همراه شود و این همراهی باعث این شود که اینها در سطحی قرار بگیرند که امروز شما شاهد این باشید که گروهک تروریستی منافقین در سطح یک ابزار یا مزدور برای صهیونیست‌ها عمل کند. اگر این سه اصل را در کنار یکدیگر قرار دهیم، می‌بینید که نه تنها همکاری کردن با صهیونیست‌ها، بلکه همکاری کردن با هر عامل دیگری برای گروهک تروریستی منافقین مجاز می‌شود و باعث می‌شود که امروزه شاهد این باشیم که سازمان منافقین تبدیل به یک کارتل اطلاعاتی و مزدور شده است؛ مثل شرکت «بلک واتر» که دیگر هیچ اصولی را پیش روی خودش نمی‌بیند. شما اگر به مدل کاری شرکت بلک واتر دقت کرده باشید می‌بینید که اینها یک تشکیلات جنایت‌کار هستند و خیلی برایشان فرقی نمی‌کند که ایدئولوژی آنها در چه سطحی باشد و اصلاً چیزی به اسم ایدئولوژی برای آنها معنا ندارد. تشکیلات منافقین الان این گونه است یعنی یک کارتل جنایتکار و مزدور است که دیگر برایش خیلی اهمیت ندارد که در چه جایگاهی قرار دارد و در حال همکاری با چه جریانی است. حتی اگر این جریان یک جریان جنایتکار مثل صهیونیست‌ها باشد.

**\*\* با توجه به جایگاه راهبرد استفاده سیاسی از ابزار ترور نزد موساد و سایر نهادهای امنیتی رژیم صهیونیستی، نقش منافقین را در راه‌اندازی و حمایت از ماشین ترور رژیم صهیونیستی چگونه می‌بینید؟**

می‌توان به عملیات‌های تروریستی در رابطه با دانشمندان هسته‌ای ایران اشاره کرد. در طول جنگ تحمیلی اخیر هم شما شاهد بودید که از این اطلاعات برای حمله به برخی اماکن از جمله بیمارستان فارابی کرمانشاه و ساختمان هلال‌احمر استفاده شده بود.

### \*\*\* آینده روابط منافقین و سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ببینید نگاه سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه نسبت به گروهک‌های تروریستی به ویژه گروهک تروریستی منافقین همواره مصرفی بوده است. در واقع از نگاه آنها این جریان‌ها یک تاریخ مصرفی دارند و تا زمانی که بتوان از آنها استفاده کرد حتماً از توانایی‌ها و ویژگی‌های آنها استفاده می‌کنند. اما این وضعیت به صورت مقطعی است یعنی این که تا یک جایی از اینها استفاده می‌کنند بعدش ممکن است پاس‌کاری بین سرویسی اتفاق بیفتد. مثلاً شما می‌بینید که منافقین در یک دوره‌ای با استخبارات عراق کار می‌کند و زمانی دیگر با موساد و سیا همکاری می‌کند و در واقع این سرویس‌ها منافقین را بین خودشان پاس‌کاری می‌کنند تا بتوانند از نهایت ظرفیت این گروهک استفاده کنند. اما نکته‌ای که در برآوردهای سرویس‌های اطلاعاتی مهم است؛ در رابطه با پتانسیل‌های موجود منافقین است. شما به همین نشست بروکسل توجه کنید

افراد و جنس افراد را نگاه کنید. عمده افرادی که در این نشست شرکت کردند اگر این پناهندگان اوکراینی، سوری و آفریقایی را کنار بگذاریم شما می‌بینید که گروهک تروریستی منافقین در طول سال‌های اخیر زایش نکرده و در واقع کادرهاش در حال بسته شدن و پیر شدن هستند و کادر جدیدی به آن شکلی که باید بیاید نیامده است و این کادری هم که به عنوان نیروی جدید آمده حاصل زایش‌های کولونی (درون تشکیلاتی) است و سازمان نتوانسته از بیرون جذب آن چنانی را انجام دهد. این نشان می‌دهد که سن تشکیلاتی گروهک منافقین در حال بالا رفتن است. این مسئله زنگ خطری برای منافقین محسوب می‌شود. یکی از نکاتی که الان مسئولین رده اول سازمان و کسانی که شورای راهبری سازمان را اداره می‌کنند، مطرح می‌کنند این است که «ما برای آینده کادری که بتواند کار انجام بدهد نداریم». مثلاً یکی از مهمترین بخش‌های گروهک منافقین مربوط به تخلیه‌چی‌ها است یعنی کسانی که از طریق تلفن اقدام به تخلیه اطلاعاتی می‌کنند. گروهک منافقین از سال ۱۳۶۰ ش تا به امروز نتوانسته تخلیه‌چی تربیت بکند یعنی همه تخلیه‌چی‌هایی که دارند همان افرادی هستند که در دهه ۱۳۶۰ ش آموزش دیده‌اند و افراد جدیدی که به منظور تبدیل شدن به گروهک منافقین جذب شده‌اند هیچ کدام خوب از کار درنیامدند؛

بنابراین یکی از مهمترین مسائلی که منافقین با آن روبه‌رو هستند عبارت است از عمر سلولی این گروه تروریستی و این که به هر حال در شرایطی قرار گرفته که بیش از گذشته خطر انحطاط و پیری آن را تهدید می‌کند؛ زیرا این مسئله موجب می‌شود تشکیلات زایش جدیدی نداشته باشد و فکر جدیدی هم وارد آن نشود تا این که به مرور حتی خاصیت‌های مزدوری خود را هم از دست بدهد. در واقع شما امروز وقتی به پایگاه تروریستی اشرف ۳ نگاه می‌کنید می‌بینید که تبدیل به یک خانه سالمندان شده است؛ بنابراین وضعیت فعلی این گروهک اصلاً خوب نیست و هرچه سن تشکیلاتی آن بالاتر برود وضعیت آن بدتر می‌شود، زیرا بحران جانشینی مریم رجوی الان در تشکیلات بسیار مهم است و گفته می‌شود که بعد از وی علناً شخصی وجود ندارد که بتواند تشکیلات سازمان را اداره کند. همه این عوامل باعث می‌شود که به مرور تشکیلات سازمان دچار افت شود، اما تا زمانی که حیات دارد از آن استفاده می‌کنند به ویژه در حوزه جمع‌آوری اطلاعات یعنی تبحر و ویژگی گروهک تروریستی منافقین جمع‌آوری اطلاعات از طریق تخلیه تلفنی و حلقه‌های ضعیف امنیتی است که فکر می‌کنم با توجه به آموزش‌هایی که ما در داخل کشور می‌دهیم و نیز با توجه به شرایط این گروهک انشاءالله از بین خواهد رفت.

### ■ مقر تشکیلات تروریستی مجاهدین خلق موسوم به اشرف ۳ - آلبانی



## وکیل شکات خواستار صدور حکم افساد فی الارض برای سرکردگان شد

آلبانی نشین ها تا فرصت باقی است توبه کنند



وکیل شکات پرونده تشکیلات مجاهدین خلق، در سی و هشتمین جلسه دادگاه کیفری یک تهران، همکاری مستمر این تشکیلات با دولت‌های متخاصم را مصداق افساد فی الارض دانست و خواستار صدور این حکم برای سرکردگان آن شد.

به گزارش فراق، در جلسه علنی دادگاه رسیدگی به اتهامات ۱۰۴ نفر از سرکردگان سازمان مجاهدین خلق که در شعبه یازدهم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی حجت‌الاسلام امیررضا دهقانی و با حضور مستشاران مرتضی تورک و امین ناصری برگزار شد، حجت‌الاسلام مسعود مداح، وکیل شکات، اظهار داشت که همکاری سازمان منافقین با رژیم بعث عراق، رژیم صهیونیستی و دولت آمریکا مصداق همکاری با دول متخاصم موضوع ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی است.

وی تأکید کرد که این همکاری نه تنها شامل جاسوسی و فروش اطلاعات، بلکه مباشرت در قتل و کشتار مردم ایران در عملیات‌هایی مانند فروغ جاویدان، آفتاب و چلچراغ بوده است.

مداح با اشاره به نقش سرکردگان سازمان، از جمله مسعود رجوی، مریم قجر عضدانلو، مهدی ابریشمیچی، زهره اخیانی، مژگان پارسایی و زهرا مریخی در این عملیات‌ها، گفت: این افراد با آگاهی کامل از متخاصم بودن این دولت‌ها، علیه نظام

جمهوری اسلامی اقدام کردند.

وی به اسناد نشریه مجاهد (شماره‌های ۴۲۲، ۴۴۳ و ۴۷۴) استناد کرد که هدف سرنگونی نظام را اعلام کرده‌اند و افزود: مریم قجر در جنگ ۱۲ روزه نیز این اقدامات را فصل جدیدی از مبارزه علیه نظام توصیف کرده است.

وکیل شکات با اشاره به همکاری منافقین با رژیم صهیونیستی در افشای اطلاعات دانشمندان هسته‌ای و نقش آن‌ها در ترورها، اظهار داشت: این همکاری سازمان‌یافته و مستمر، شامل جاسوسی، تخلیه تلفنی و تأمین مالی بوده و مصداق اخلاف شدید در نظم عمومی و افساد فی الارض است.

حجت‌الاسلام مسعود مداح در ادامه اظهار داشت که این سازمان با ترور مردم عادی به دلیل نصب عکس شهدا، قصد ایجاد رعب و وحشت و مخالفت با نظام را داشت. وی با اشاره به اعترافات اعضای سابق منافقین مانند عباس صحرایی و محمد طاهر تیموری، گفت: منافقین کسبه‌ای را که عکس شهدا یا رهبران انقلاب را در مغازه‌هایشان نصب کرده بودند، ترور می‌کردند.

مداح بیان داشت: یکی از مهم‌ترین جنایات این است که سازمان منافقین دست به ترور مردم عادی زد با این خیال که مردم را ترور می‌کنیم تا مخالف نظام و انقلاب شوند و شورش کنند ولی ملت پاسخی به آن‌ها ندادند. بعد از اینکه سازمان

منافقین دست به جنایت بسیار ددمشانه‌ای به نام عملیات مهندسی و شکنجه مردم عادی زد ولی باز هم مردم به اینها پاسخ ندادند.

او همچنین افزود که این سازمان پس از ناکامی در جلب حمایت مردمی، به ترور مردم عادی، بمب‌گذاری و همکاری با رژیم بعث عراق در عملیات‌هایی مانند آفتاب، چلچراغ و فروغ جاویدان روی آورد که منجر به کشتار هزاران ایرانی شد. مداح با استناد به اظهارات سعید شاهسوندی و ابراهیم خدابخنده، اعضای جدا شده سازمان، اظهار داشت: منافقین با حمایت مالی و تسلیحاتی صدام، به‌عنوان بخشی از ارتش عراق عمل می‌کردند. اینها دست هر مزدوری در تاریخ را از پشت بستند، هیچ مزدور و جریانی علیه برادر، پدر و مادر و خواهر خودش در کشور ما در بین شیعیان، عملیاتی انجام نداده است؛ که اینها این اقدام سخیف و مفتضح را انجام دادند.

وی تصریح کرد: از همین تربیون به آلبانی نشین‌ها و منافقینی که هنوز فریب مریم و مسعود رجوی را خورده‌اند اعلام می‌کنم که تا فرصت باقی است توبه کنند و به هموطنان خود، به جمع پدر، مادر، خواهر و برادر خود بپیوندند.

حجت‌الاسلام مسعود مداح در پایان از دادگاه خواست تا با توجه به گستردگی این جرایم، حکم افساد فی الارض برای سرکردگان سازمان صادر کند.

مروری بر جنایت تاریخی منافقین در هشتم شهریور ۱۳۶۰

## خائنانی که در هر زمان علیه منافع ملی ایران عمل کردند

عباس کریمیان

می‌کردند نتیجه آنها باعث تقویت وجهه آنها می‌شد بر عهده گرفتند...»

هر چند این حادثه نقطه‌ای سیاه در کارنامه پر از خشونت این گروهک محسوب می‌شود؛ اما جنایات منافقین به فاجعه هشتم شهریور محدود نیست. این گروهک، ترور هزاران نفر از مردم عادی و مسئولان کشور از جمله شهید آیت‌الله بهشتی و ۷۲ تن از یاران امام (ره) در هفتم تیرماه ۱۳۶۰، را در کارنامه دارد.

آن‌ها در جنگ تحمیلی، با هدفه ضربه زدن به کشور، به همکاری تمام‌عیار با ارتش صدام حسین پرداختند. اوج این همکاری‌ها عملیات مرصاد بود که با مشت آهنین رزمندگان اسلام رو به رو شدند. پس از سقوط صدام نیز تحت حمایت برخی سرویس‌های جاسوسی غرب، به فعالیت‌های تبلیغاتی و جاسوسی علیه منافع ملی ایران مشغول شدند.

در سال‌های اخیر، ماهیت ضد ملی منافقین نه تنها تغییر نکرده، بلکه با ابزارهای مدرن‌تر ادامه یافته است. جنگ روانی از طریق فعالیت سازمان یافته علیه ایران در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، فعالیت‌های تروریستی نامتقارن، همکاری با دستگاه‌های جاسوسی بیگانه، قاچاق انسان و سوءاستفاده از پناهندگان تنها برخی از اقدامات آن‌ها علیه منافع ایرانیان به شمار می‌رود.

آن‌ها پس از رانده شدن از سوی مردم و فرار به خارج از کشور، در همه این سال‌ها تنها با مزدوری برای نظام سلطه که روزی سودای مبارزه با آن را داشتند، روزگار گذرانده‌اند. در جنگ ۱۲ روزه اخیر نیز مطابق همین رویه ۴۵ ساله، به عنوان پیاده نظام رژیم صهیونی، به جنایت علیه ملت ایران پرداختند. یادبود هشتم شهریور، تنها بزرگداشت دو شهید والامقام نیست؛ بلکه یادآوری هویت خائنانه و جنایت کارانه گروهی است که علیه منافع ملی ایران در هر زمان و با هر ابزاری عمل کرده است. ملت ایران با هوشیاری خود، ماهیت واقعی این گروهک را شناخته و آن را طرد کرده است.

این رویداد تلخ هر چند باعث از دست رفتن دو تن از برجسته‌ترین مسئولان انقلابی شد، اما موجب اتحاد ملی علیه شبکه نفاق شد و ظرفیت نظام سیاسی ایران را در مدیریت بحران و تداوم اداره کشور در شرایط سخت به نمایش گذاشت.

آورد. حادثه دردناک هشتم شهریور در ساعت ۳ بعد از ظهر این روز توسط مسعود کشمیری که از اعضای این گروهک بود و با نفوذ، تا سمت دبیری شورای امنیت پیش رفته بود، در دفتر نخست وزیری انجام شد. حجت آسیب‌ها در این حادثه کینه توزانه به اندازه‌ای زیاد بود که تا ساعات‌ها پیکر سوخته رئیس جمهور و نخست وزیر قابل شناسایی نبود و بعداً با نشانه‌هایی بر روی دندان‌ها، پیکرها شناسایی شدند.

گروهک منافقین مثل همیشه دچار خطای محاسباتی شده بود و برآورد صحیحی از روحیه ملت ایران نیز نداشت. آن‌ها که با این عملیات تروریستی در صدد قدرت نمایی در برابر نظامی اسلامی بودند، تصور می‌کردند این اقدام دستاوردهای اجتماعی مثبتی برای آنان در پی خواهد داشت؛ اما فردای آن روز حضور میلیونی مردم در تشییع شهدا نشان داد آن‌ها باز هم دچار خطا شده‌اند.

رفتار آنان این موضوع را کاملاً تایید می‌کرد؛ منافقین ابتدا در لندن طی بیانیه‌ای که از طریق فرانس پرس انتشار یافته بود، مسئولیت این ترورها را بر عهده گرفتند، اما به زودی و با توجه به واکنش‌های منفی مردم در داخل و پیامدهای بین المللی در خارج از کشور آن را تکذیب کردند.

اما این جنایت چیزی نبود که قابل کتمان باشد؛ چرا که مسعود رجوی سرکرده این گروهک در یکی از دیدارهای خود با مقامات امنیتی رژیم بعث عراق، صراحتاً به این موضوع اشاره کرده بود. حتی کریم سنجابی دبیرکل جبهه ملی که پس از فرار از کشور، توسط رجوی به همکاری رسمی با این سازمان دعوت شد و روابطی با شماری از مسئولان ارشد آن داشت، در خاطرات خود از برخی اقدامات تروریستی منافقین مانند دو عملیات انفجار ۷ تیر و ۸ شهریور تمجید می‌کند. همچنین در بیانیه رسمی وزارت خارجه آمریکا درباره سازمان که در سال ۱۳۷۳ صادر شد، رسماً به مسئولیت سازمان در انفجار هشتم شهریور تصریح شده است: «طبق گزارشات در تاریخ ۳۰ اوت (۸ شهریور) مجاهدین در جلسه شورای امنیت ملی رژیم ایران بمب‌گذاری نمودند که منجر به کشته شدن رئیس‌جمهور جدید محمدعلی رجایی و نخست‌وزیر جدید وی، محمدجواد باهنر گردید. مجاهدین به صورت مجزا و منفرد مسئولیت برخی اقدامات تروریستی را که فکر

هشتم شهریور ۱۳۶۰، روزی بود که انفجار تروریستی تشکیلات منافقین در نخست‌وزیری، دو تن از برجسته‌ترین رهبران جمهوری اسلامی را به شهادت رساند و صفحه‌ای سیاه در تاریخ تروریسم در ایران رقم زد.

به گزارش فراق، هشتم شهریور ۱۳۶۰، رخدادی تلخ در تقویم تاریخ ایران است؛ روزی که عامل نفوذی منافقین با توطئه‌ای تروریستی، ساختمان نخست‌وزیری را به خاک و خون کشید و جمهوری اسلامی را در اوج جنگ تحمیلی، از دو تن از برجسته‌ترین مدیران و اندیشمندان خود، شهید محمدعلی رجایی (رئیس‌جمهور) و شهید محمدجواد باهنر (نخست‌وزیر) محروم ساخت. اما این حادثه، تنها یک عملیات ترور واحد نبود؛ بلکه حلقه‌ای از زنجیره‌ای طولانی از خشونت‌ها و خیانت‌هایی بود که این گروهک تا به امروز در پرونده خود ثبت کرده است.

ایران در سال ۱۳۶۰ در شرایطی ویژه به سر می‌برد. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران وارد دومین سال خود شده بود و کشور در وضعیت اقتصادی و امنیتی دشواری قرار داشت. از سوی دیگر، فضای سیاسی ایران پس از انقلاب هنوز به صورت کامل تثبیت نشده بود و گروه‌های مختلفی علیه نظام جمهوری اسلامی فعالیت مسلحانه می‌کردند. در چنین شرایطی، ترور شخصیت‌های انقلابی به یکی از ابزارهای مخالفان تبدیل شده بود.

شهیدان رجایی و باهنر نماد مدیریت جهادی، مردمی و وفاداری به آرمان‌های انقلاب بودند. حذف فیزیکی آنان، به معنای ضربه زدن به مرکز ثقل مدیریت اجرایی کشور و ایجاد خلأ و بی‌ثباتی در بحبوحه جنگ بود. سازمان چپ‌گرای مجاهدین خلق که خود را ضد امپریالیسم می‌دانست، با این اقدام عملاً خود را به امپریالیسم فروخت و به صف دشمنان ملت ایران پیوست. مجاهدین خلق که پس از این خشونت‌ها، مردم آن‌ها را «منافقین» می‌خواندند، علی‌رغم اینکه پیش از انقلاب اسلامی علیه حکومت پهلوی مبارزه مسلحانه می‌کرد، پس از انقلاب نیز به مخالفت با نظام اسلامی برخاست. این سازمان که در ابتدا ادعای همراهی با انقلاب را داشت، به تدریج و با ایستادگی رهبران انقلاب در برابر خواسته‌های نامشروع آن‌ها، مواضع خصمانه‌ای علیه نظام اتخاذ کرد و به اقدامات تروریستی روی



تحلیلگر آلبانیایی

## اسرائیل و غرب با استفاده از تروریست‌های «مانز» سعی در تخریب چهره ایران دارند

تروریستی به فرماندهان سپاه در حال استراحت و تلاش برای ترور رهبر ایران، تصور می‌کرد مردم علیه نظام شورش خواهند کرد، اما برعکس، مردم به خیابان‌ها ریختند و شعار «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» سر دادند. این تحلیلگر با اشاره به توانایی ایران در غنی‌سازی اورانیوم تا ۶۰ درصد گفت: ایران می‌تواند بمب اتمی بسازد، اما چنین کاری نمی‌کند. هدف نهایی ایران، پایان دادن به آپارتاید در اسرائیل و استقرار دموکراسی است، نه نابودی کامل این کشور.

یازپچی ریشه‌های اختلاف را به فروپاشی امپراتوری عثمانی و تأسیس رژیم صهیونیستی مرتبط دانست و افزود: صهیونیسم بین‌المللی پس از انقلاب اسلامی، ایران را به‌عنوان دشمن اصلی خود انتخاب کرد. جنگ ۱۲ روزه اخیر، نقطه اوج این درگیری تاریخی بود.

به گفته وی، اسرائیل و غرب با استفاده از تروریست‌های مستقر در مانز و تبلیغات رسانه‌ای سعی در تخریب چهره ایران دارند، اما حقیقت این است که ایران به دنبال ایجاد توازن در منطقه و مقابله با سیاست‌های تبعیض‌آمیز است. یازپچی در پایان گفت: ایران هرگز قصد استفاده از سلاح هسته‌ای را ندارد، زیرا چنین اقدامی نه تنها اسرائیل، بلکه میلیون‌ها مسلمان را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد. راه حل نهایی، تحقق عدالت و دموکراسی در سرزمین‌های اشغالی است.

مورخ و تحلیلگر آلبانیایی گفت: اسرائیل و غرب با استفاده از تروریست‌های مستقر در مانز و تبلیغات رسانه‌ای سعی در تخریب چهره ایران دارند.

اولسی یازپچی، مورخ و تحلیلگر آلبانیایی، در برنامه «آرناوتیستان» شبکه MCN اظهار داشت: ایران به دلایل انسانی و مذهبی تمایلی به استفاده از سلاح هسته‌ای علیه اسرائیل ندارد، چراکه حدود ۷ میلیون مسلمان در این کشور زندگی می‌کنند.

به گزارش فراق، یازپچی مجاهدین خلق مستقر در منطقه مانز آلبانی را گروهی تروریستی خواند که در ترورهای متعدد، از جمله سوءقصد نافرجام به آیت‌الله خامنه‌ای، دست داشته‌اند. به گفته وی، غرب با مکانیسم‌های کنترل مالی، تبلیغات رسانه‌ای و استفاده از این گروه‌ها، ترس بیمارگونه‌ای از ایران در افکار عمومی ایجاد کرده است.

وی افزود: این نمونه بارز اسلام‌هراسی است که رسانه‌های اسرائیلی با دستکاری افکار عمومی، به‌خوبی آن را نهادینه کرده‌اند. داستان‌پردازی درباره موشک‌های ایران و تهدید به نابودی، تنها یک افسانه بوده است.

یازپچی با اشاره به جنگ ۱۲ روزه اخیر تأکید کرد: اسرائیل برای اولین بار در تاریخ خود نه تنها در خاک دشمن، بلکه در تل‌آویو نیز مورد حمله قرار گرفت. درخواست آتش‌بس از سوی اسرائیل مطرح شد، نه ایران، استراتژی نتانیاهو

## آلون میزراهی نویسنده و تحلیلگر معروف اسرائیلی رهبر ایران به عنوان رهایی بخش بشریت جاودانه خواهد شد

نویسنده و تحلیلگر معروف اسرائیلی نوشت: خامنه‌ای به‌عنوان ضدامپریالیست بزرگ و رهایی بخش بشریت جاودانه خواهد شد. به گزارش فراق، آلون میزراهی، نویسنده و تحلیلگر معروف اسرائیلی ساکن آلمان نوشت: خامنه‌ای در حال تبدیل شدن به چه‌گوارای عصر ما است. او به‌عنوان ضدامپریالیست بزرگ و رهایی بخش بشریت جاودانه خواهد شد.



چند سالی بیشتر طول نمی‌کشد که جوانان غربی را ببینید که تی‌شرت‌هایی با تصویر او بر تن دارند. حرف مرا به خاطر بسپارید.

## رسانه کشور میزبان مجاهدین خلق از اقتدار ایران نوشت: «نیروهای ایرانی پس از جنگ اخیر قوی‌تر از همیشه»

رسانه آلبانیایی «گازتا ایمپکت» با انتشار خبری از فرمانده ستاد مرکزی پایگاه خاتم‌الانبیا، نوشت که نیروهای ایرانی پس از جنگ اخیر قوی‌تر از همیشه شدند. به گزارش فراق، رسانه مشهور آلبانی نوشت: سرلشکر علی عبداللهی، فرمانده تازه منصوب شده ستاد مرکزی پایگاه خاتم‌الانبیا، اعلام کرد که نیروهای مسلح ایران پس از جنگ ۱۲ روزه اخیر با اسرائیل و آمریکا، اکنون از آمادگی و توانایی‌های گسترده‌تری برخوردارند. این رسانه افزود: ستاد مرکزی پایگاه خاتم‌الانبیا به‌عنوان فرماندهی یکپارچه رزمی نیروهای مسلح ایران عمل می‌کند. این ستاد زیر نظر ستاد کل نیروهای مسلح فعالیت کرده و مسئول برنامه‌ریزی و هماهنگی عملیات‌های نظامی مشترک بین شاخه‌های مختلف ارتش ایران است.

## چرا مجاهدین برای صهیونیست‌ها مهم شدند؟

■ هدایت جلود

قسمت مهم گزارش جایی است که این رسانه ضمن تأکید بر عدم محبوبیت منافقین در میان مردم ایران، اعتراف کرده رژیم اسرائیل از این گروهک صرفاً به عنوان یک «نیروی نیابتی میدانی» برای نفوذ و عملیات خرابکارانه در خاک ایران بهره می‌گیرد. «تایمز اسرائیل» ادامه داده ارزش منافقین برای موساد نه در محبوبیت، بلکه در مزایای عملیاتی آنان است. آن‌ها به عنوان «ایرانیانی آشنا با زبان، فرهنگ و تاکتیک‌های بومی» بهترین گزینه موساد برای عملیات پنهانی در ایران بوده‌اند.

نامردی عناصر منافقین در حق میهن و مردمان آن در جنگ هشت ساله، پرونده هسته‌ای، همکاری با تل‌آویو در ترور دانشمندان ما، انجام عملیات‌های ایذایی و مخرب در جریان جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، همه و همه اثبات مهره بودن عناصر گروهک برای دشمن در شطرنج چیده شده علیه ملت ایران است. با این اوصاف در این مقطع افشای همکاری مستقیم منافقین با صهیونیست‌ها هوشیاری بیشتر و جدی برای مقابله با هر سناریو علیه کشورمان را طلب می‌کند.

اهمیت این مسئله وقتی برجسته می‌شود که پیام چند وقت پیش نخست وزیر صهیونیست‌ها را مرور کنیم. نتانیاهو در ویدئویی چهار دقیقه‌ای بحران آب و قطعی برق را محور یک پروپاگاندا علیه کشورمان قرار داده و با فراخواندن ایرانی‌ها به اعتراض، اغتشاش و شورش گفت: شرایط به گونه‌ای است که باید برای پاسخگو کردن حکومت و تغییر وضع موجود به خیابان‌ها بروید. عطش آب در ایران فقط با عطش آزادی برابری می‌کند!

آن‌ها خدمتی کنید! می‌توانید نظرشان را تغییر دهید». اما افشای همکاری نزدیک منافقین با دشمن صهیونیستی در این مقطع زمانی از یک منظر دیگر هم مهم بوده و به ویژه لازم است از سوی نهادهای امنیتی به دقت مورد رصد و توجه قرار گیرد. نکته این است که به اذعان بسیاری از تحلیلگران، اپوزیسیون خارج‌نشین به ویژه سلطنت‌طلبان، به دلیل شکست‌های پی‌درپی اخیر و ناتوانی در بسیج مردم برای ایجاد اغتشاش و ناامنی در ایران، از چشم‌ها افتاده و اعتبار خود را از دست رفته می‌بینند. در این میان تنها گزینه پیش روی محور غربی - عبری اتکا به منافقین است. این گروهک تروریستی به شدت منفور در چشم ایرانیان، اما برای دشمنان یک ظرفیت است. حضور دائمی عناصر این گروهک در اردوگاه‌ها و شست‌وشوی مغزی دائم، آن‌ها را به پیاده نظامی مهم برای دشمن تبدیل کرده و این فرصت را پیش روی رژیم صهیونیستی قرار داده تا بتواند به خیال خام خود برای هر گونه اغتشاش در ایران روی این ستون پنجم حساب ویژه باز کند.

گزارش اخیر «تایمز اسرائیل» مؤید این مسئله است. این رسانه عبری در تحلیلی که به بررسی رویکردهای آینده رژیم صهیونیستی در قبال ایران پرداخته، به صراحت به نقش مستقیم منافقین در وحشت‌آفرینی و عملیات‌های ایذایی علیه ایران اذعان کرده است.

در نوشته اخیر به روشنی افشا شده اعضای گروه تروریستی مذکور طی جنگ ۱۲ روزه در رصد محل سکونت و جابه‌جایی دانشمندان هسته‌ای ایران نقش فعالی داشتند. اما

جا انداخته و این گونه بر نمایش فروپاشی نظام حاکم بر ایران دامن بزنند. با این حال پس از آنکه تجمع اردوگاه ضدانقلاب در ۵ مرداد که اپوزیسیون با وجود تبلیغات گسترده در نهایت موفق به جمع کردن ۲۰۰ تن در این به اصطلاح گردهمایی شده و به یک ناکامی تمام‌عیار و سیرک سیاسی تبدیل شد، به نظر حال تل‌آویو دریافته به دلیل شکاف‌های موجود میان اپوزیسیون نمی‌تواند چندان روی سلطنت‌طلبان حساب باز کند.

با این تفاسیر یکی از دلایل اهمیت افشای نزدیکی منافقین به تل‌آویو، برجسته شدن ناامیدی رژیم از سلطنت‌طلبان و سرمایه‌گذاری آن روی این گروهک منفور و آدمکش، با هدف یارکشی بیشتر مقابل جمهوری اسلامی است. در تأیید نکته گفته شده می‌توان به اظهارات ریچارد تنتر همان مقام امنیتی آمریکا که وظیفه جوش دادن مناسبات میان منافقین و صهیونیست‌ها را بر عهده داشت اشاره کرد.

طبق اسناد افشا شده اخیر این مقام آمریکایی در یک نشست با سران منافقین، آن‌ها را به خیانت به منافع ایران در منطقه با ادعای نزدیکی بیشتر به صهیونیست‌ها ترغیب کرده و می‌گوید: «دوستان من در وزارت خارجه آمریکا می‌گویند شما در ایران پایگاه اجتماعی ندارید و می‌گویند ارزش سرمایه‌گذاری ندارید. اما شما نیاز دارید با فشار بیرونی، صفحه را برگردانید.

این از این جهت مهم است اسرائیل که لایه آن در آمریکا نفوذ بالایی دارد، سرمایه‌گذاری خودش را اکنون روی بهاییت و سلطنت‌طلبی به پیش می‌برد ولی اگر بتوانید به

مدتی است، انتشار اخبار و اسنادی از همکاری گسترده سران منافقین با رژیم صهیونیستی و اقدام‌های ضدایرانی عناصر این گروهک تروریست علیه ملت ایران مورد توجه قرار گرفته است.

به گزارش فراق، اسناد موجود نشان می‌دهد سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و موساد سال‌ها پیش چند نشست مهم مشترک به منظور برقراری ارتباط برگزار کرده‌اند، جلساتی که نخستین بار از کشور ولز در آذر سال ۶۷ آغاز شد. اما مهم‌ترین نشست که در نتیجه آن پیوند میان این دو تیم تروریستی را شکل داده، سال ۲۰۰۲ در آستانه حمله آمریکا به عراق اتفاق افتاد. در اسناد مذکور به این جلسه مهم که یک مقام امنیتی آمریکا با نام «ریچارد تنتر» - که منافقین از وی به عنوان یار دیرین مجاهدین یاد کرده‌اند - با حضور در آن سعی در ایجاد پیوند بیشتر گروهک با صهیونیست‌ها دارد به تفصیل پرداخته شده است.

جلسات گفته شده زیر رصد کامل اطلاعاتی ایران بوده است. بر اساس اسناد منتشر شده، پس از این دیدارها رابطه رسمی میان منافقین و موساد شکل گرفت و گروهک تروریستی مذکور از آن زمان تاکنون در خدمت رژیم صهیونیستی فعالیت می‌کند. البته که مناسبات طرفین بر کسی پوشیده نیست، با این حال افشای همکاری نزدیک تروریست‌ها در این مقطع برای ما می‌تواند معنادار باشد.

این اتفاق از دو بعد قابل توجه است؛ نخست آنکه در چند سال اخیر و به ویژه پس از فتنه زن، زندگی، آزادی در سال ۱۴۰۱، تصاویر منتشر شده دیدارهای چندباره نخست وزیر رژیم صهیونیستی با رضا پهلوی، از گرمای مناسبات میان تل‌آویو و لیدر سلطنت‌طلبان حکایت داشت. دشمن اشغالگر در این وانفسا تلاش داشت با مانور روی این مسئله، سلطنت‌طلبان را به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی



## ■ فراق

ایران، در نگاه رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای، «کشور امام زمان(عج)» نامیده شده است؛ تعبیری که جمهوری اسلامی را از یک نظام سیاسی صرف به یک جهان‌بینی تمدنی و زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی(عج) ارتقا می‌دهد.

به گزارش فراق، این باور که جمهوری اسلامی، تنها مظهر حاکمیت شیعه پس از اهل بیت(ع) است، نقش بی‌بدیل ایران را در آماده‌سازی جهان برای تحقق وعده الهی ظهور آشکار می‌کند. دشمنان نظام اسلامی، اگرچه بهانه‌هایی چون حقوق بشر، برنامه هسته‌ای یا حمایت از جبهه مقاومت را برای دشمنی با ایران مطرح می‌کنند، اما باطن این خصومت، رویارویی با حرکت مهدوی جمهوری اسلامی است. گاه در سخنان سران استکبار، از جمله وزیر خارجه آمریکا یا نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، عباراتی چون «نبرد آخرالزمانی» شنیده می‌شود که نشان‌دهنده آگاهی آن‌ها از نقش ایران به‌عنوان پرچمدار ظهور است. به همین دلیل، دشمنان با تمام توان در جنگ سخت و نرم، از تحمیل بحران‌ها و فتنه‌ها گرفته تا جنگ‌های نظامی، تلاش کرده‌اند این حرکت الهی را متوقف کنند.

## ایران، پرچمدار رسالت مهدوی

مهدوی است که باید با احساس «تیروی امام زمان» و مراقبت ویژه انجام شود. جوانان نیز، به فرموده رهبر انقلاب، باید خود را کارآموده و پرانگیزه برای حراست از انقلاب و نزدیک کردن آن به آرمان بزرگ ظهور بدانند. حفظ جمهوری اسلامی، نه‌تنها حفظ استقلال کشور، بلکه پاسداری از نهضتی الهی است که به دست حضرت مهدی(عج) به سرانجام خواهد رسید. این رسالت، وظیفه‌ای همگانی است که با ایمان، مقاومت و خدمت خالصانه به بار می‌نشیند.

اما جمهوری اسلامی با توکل بر خدا و ایمان به آرمان مهدوی، بر همه این چالش‌ها غلبه کرده و استوارتر از همیشه به پیش می‌رود. این حقیقت، پیامی روشن برای مردم، مسئولان و جوانان دارد. برای مردم، این باور روح امید و مقاومت را تقویت می‌کند و به آن‌ها یادآوری می‌کند که حفظ جمهوری اسلامی، حفظ یک آرمان الهی برای تحقق تمدن نوین اسلامی و زمینه‌سازی ظهور است. برای مسئولان، خدمت در این نظام، رسالتی

## نمایش ۵ میلیون دلاری منافقین با دستمزد مزدوری برای صهیونیست‌ها

علیه ملتی ایستاده‌اند که ادعای نجاتشان را دارند. این تجمع، نه نشان قدرت، که فریاد ضعف و ذلت تشکیلاتی است که حتی برای جمع کردن صد نفر ایرانی، مجبور به کرایه کردن بیگانه شده است. منافقین اکنون بیش از هر زمان، ابزار دست شده‌اند؛ ابزاری برای جنگ روانی، برای فریب افکار عمومی، و برای خدمت به همان‌هایی که روزی علیه‌شان شعار می‌دادند.

اما مطمئن باشد دیگر کسی از ایران فریب شما بی‌شرفان را نمی‌خورد. مردم ایران، چهره واقعی منافقین را می‌شناسند: گروهکی که با دلارهای صهیونیستی، علیه وطن خود فعالیت کرده و حالا در برابر تاریخ، جز نفرت و ذلت چیزی برای عرضه ندارند.

دستمزدهای بالا شدند. در این تجمع بیش از ۳ هزار نفر از جنگ‌زدگان اوکراینی، اتباع لهستان، آلمان و دیگر کشورها با وعده پول و غذا گرد هم آمدند تا بازیگران نقش اول این نمایش مزدورانه باشند. نکته قابل‌تأمل‌تر، حضور علنی تروریست‌های گروهک تحریرالشام با پرچم رژیم جولانی در این تجمع بود؛ همان‌هایی که منافقین زمانی ادعای مخالفت با آن‌ها را داشتند، اکنون در کنارشان ایستاده‌اند تا ثابت کنند برای حفظ منافع مالی، حتی با دشمنان خونی خود هم ائتلاف می‌کنند. این ۵ میلیون دلار، مزد خیانت در جنگ ۱۲ روزه‌ای بود که رژیم صهیونیستی علیه ملت ایران به راه انداخت و منافقین در آن، نقش مزدوران سایبری و اطلاعاتی را ایفا کردند. آن‌ها اکنون با دلارهای آغشته به خون،

تشکیلات تروریستی منافقین ۱۵ شهریور در بروکسل، با صرف ۵ میلیون دلار کمک مالی دریافتی از سوی رژیم صهیونیستی، تجمعی نمایشی را ترتیب داد که نشان از عمق مزدوری و خیانت آن‌ها به ملت ایران دارد.

به گزارش فراق، این پول که در قبالت خدمات ویژه منافقین در جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه مردم ایران پرداخت شده، بار دیگر چهره واقعی این تشکیلات را به عنوان ابزار دست بیگانگان در جنگ روانی علیه ملت ایران افشا کرد. منابع آگاه می‌گویند منافقین با بحران نیرویی مواجه هستند و برای پر کردن جای خالی اعضای فراری و مرده خود، دست به دامن آوارگان اوکراینی، مهاجران اروپایی و حتی تروریست‌های تکفیری با

# باتلاق آلبانی

مقام‌های آلبانی از متحدان غربی خود برای مقابله با مجاهدین خلق درخواست کمک کردند



بهترین کاری که آلبانی می‌تواند انجام دهد، پردازش شواهد است؛ از نظر قانونی، پرونده محکم است و اتهام‌های تحریک به جنگ و تروریسم سایبری طبق قانون آلبانی مجازات‌های سنگینی دارند

ماه عسل تشکیلات تروریستی مجاهدین خلق و آلبانی به روزهای پایانی خود رسیده است و تیرانا در میانه تشدید غیرقانونی و خصمانه مجاهدین، تحقیقات جنایی خود را درباره اقدام‌های این گروهک پیش می‌برد.

رسانه آلبانیایی گزتا ایمپکت در گزارشی با عنوان «جعبه پاندورا: دگرگونی خصمانه منافقین علیه آلبانی» نوشت که میزبانی آلبانی از منافقین اکنون به یک کابوس تمام‌عیار برای تیرانا تبدیل شده است؛ در این گزارش آمده است:

گروهک تروریستی منافقین چنان پرخاشگر و متخاصم شده که حتی در تیرانا عملاً از کنترل خارج شده است؛ مقام‌های آلبانی از متحدان غربی خود برای مقابله با این روند درخواست کمک کرده‌اند و همزمان جنایت‌های این گروهک را در دست بررسی دارند.

در عین حال گمانه‌زنی‌هایی در این باره مطرح می‌شوند که این احتمال وجود دارد که حتی سران ارشد منافقین از جمله مریم رجوی، سرکرده گروهک به دلیل افشا شدن شواهد حمله‌های سایبری با منشا اردوگاه اشرف ۳، با اتهام‌های جنایی و احکام طولانی مدت زندان روبه‌رو شوند.

اشرف-۳، اکنون یک بمب ساعتی در خاک آلبانی است، نوشته است که تحلیلگران غربی و آلبانیایی اکنون رک و پوست‌کنده می‌گویند: مجاهدین خلق از کنترل آلبانی خارج شده و به یک منطقه تروریستی خودگردان تبدیل شده است که امنیت منطقه‌ای را تهدید می‌کند؛ یکی از تحلیلگران اشاره می‌کند، آلبانی در برخورد با مجاهدین خلق به بن‌بست استراتژیک رسیده است و در

حالی که فروپاشی کامل مجاهدین خلق غیرممکن است، تیرانا همچنان به شدت در تلاش است تا پیامدهای آن را به حداقل برساند.

افشاگری رسانه Le Canard enchaîné درباره استانداردهای دوگانه منافقین، ریاکاری عجیب و غریب منافقین را آشکار کرد؛ اشرف ۳ از بیرون، ممکن است شبیه یک اردوگاه پناهندگان به نظر برسد، اما در واقع یک شهر کوچک جدا از جامعه آلبانی است؛ به عبارت دیگر، منافقین یک قلعه اورولی در آلبانی ساخته است که هدف اصلی آن پرورش تبلیغات ضدایرانی و عملیات جنگ سایبری است.

نقطه عطف روابط آلبانی و منافقین ۲ سال پیش رقم خورد، زمانی که پلیس آلبانی اردوگاه این گروهک را در سال ۲۰۲۳ تفتیش کرد؛ پلیس آلبانی از آن زمان بی سروصدا تحقیقات درباره منافقین را آغاز کرد؛ دادستان‌های ایالتی برخی از اعضای منافقین را متهم کردند که مخفیانه حمله‌های سایبری و فعالیت‌های سیاسی را در مغایرت آشکار با توافق‌نامه اولیه با دولت آلبانی انجام می‌دهند.

گروهک تروریستی منافقین طبق قانون، موظف بودند پس از جابجایی خود (۲۰۱۶-۲۰۱۳) از هرگونه اقدام آشکار سیاسی یا نظامی خودداری کنند؛ سوءظن‌ها افزایش یافت که این وعده را زیر پا گذاشته است؛ آلبانی پس از ماه‌ها نظارت آنلاین به‌ویژه نظارت کانال‌های تلگرام، به این باور رسیده است که «مزرعه ترول» در مانزا محل استقرار اردوگاه اشرف ۳ وجود دارد.

آلبانی که تا آوریل ۲۰۲۱، صدها حساب کاربری فیس‌بوک مرتبط با عوامل منافقین را مسدود کرده بود، در ژوئن ۲۰۲۳ با اتخاذ تصمیم برای انجام اقدام‌های سختگیرانه‌تر، یک واحد ویژه پلیس به دستور دادگاه ویژه، را برای جست‌وجوی اردوگاه مانزا اعزام کرد.

به نوشته میزن، دادستان‌های آلبانیایی گفتند که عملیات فهرست‌برداری از صدها مورد تجهیزات توقیف‌شده انجام شده است؛ دفتر دادستانی ویژه (SPAK) رسماً تحقیقات در مورد اعضای منافقین را به دلیل تحریک به جنگ، شوند غیرقانونی داده‌های رایانه‌ای، دخالت در سیستم‌های رایانه‌ای و

جرایم مرتبط اعلام کرد؛ به‌طور خلاصه، یک پرونده جنایی با اهمیت بی‌سابقه در حال انجام است که براساس شواهد کشف‌شده در خود اشرف-۳ ساخته شده است.

در پشت درهای بسته دفتر دادستانی، برخی از مقام‌های آلبانیایی به‌صراحت می‌گویند: حفاظت از مجاهدین خلق در آلبانی یک فریب بوده است؛ اگرچه شرکای بین‌المللی از آن‌ها در برابر اخراج محافظت می‌کنند، اما ادامه اقدام منافقین به‌عنوان یک گروه شبه نظامی سرکش می‌تواند آن را با مجازات روبه‌رو کند.

تیرانا آشکارا به گام‌های بعدی اشاره کرده است؛ مقام‌های وزارت کشور به خبرنگاران گفتند که در حال بررسی تک تک مجوزهای اقامت به‌صورت موردی هستند که نشان می‌دهد ویزاها یا وضعیت‌های بشردوستانه می‌توانند لغو شوند؛ پشت درهای بسته، بازرسان SPAK و تیم‌های جرایم سایبری خارجی به‌طور نظام‌مند داده‌های اردوگاه را بررسی می‌کنند.

یکی از دادستان‌های آلبانی به Balkan Insight گفت: ما در

مرحله پیشرفته‌ای از تحقیقات عمیق به ویژه تجزیه و تحلیل تخصصی صدها دستگاه توقیف‌شده هستیم؛ شرکای بین‌المللی نیز در این تحقیقات مشارکت دارند.

به عبارت دیگر، آلبانی رسماً از متحدان ناتو و اتحادیه اروپا خود خواسته است که کمک کنند؛ منتقدان به تضاد این موضوع با نحوه برخورد منفعلانه آلبانی با گذشته اردوگاه اشاره می‌کنند؛ در سال‌های پس از ورود، منافقین عموماً با حداقل دخالت آلبانی حتی با برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی، دعوت از مقام‌های غربی زندگی کردند، اما اکنون، با ظهور شواهدی از فعالیت‌های غیرقانونی، تیران در حالت آماده‌باش قرار گرفته است، جاده‌های منتهی به اردوگاه توسط ایست‌های بازرسی مسدود شده‌اند، آژانس‌های فناوری و پلیس مرتباً محیط شبکه را بررسی می‌کنند.

همه این آشفتنی‌ها یک حقیقت تلخ را آشکار کرده است: آلبانی دچار اشتباه محاسباتی شده است؛ کارشناسان می‌گویند دولت همیشه از خطر سیاسی پناه دادن به رجوی‌ها

آگاه بود، اما فاقد ظرفیت لازم برای مقابله با آن بود؛ همانطور که اندری تفانی، تحلیل‌گر موضوع‌های بین‌المللی به‌طور خاص اشاره کرده است، آلبانی اساساً کنترل این جامعه را از دست داده است و منطقه تحت محاصره منافقین در مانزا عملاً خارج از حاکمیت آلبانی است. یک تحلیل‌گر دیگر این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که این یک بن‌بست استراتژیک است؛ آلبانی دریافته است که کنترل خود بر منافقین را از دست داده است، اما اگر بخواهد منافقین را اخراج یا منحل کند، کل گروهک فرو می‌ریزد، چشم‌اندازی که غرب می‌گوید نمی‌تواند تحمل کند؛ آلبانی خود را در دام می‌بیند: ناتوان از اخراج یک گروه شبه‌نظامی، اما فاقد تجهیزات لازم برای کنترل مؤثر آن.

از هر نظر، آلبانی به یک همدست وابسته به منافقین شده است؛ دیپلمات‌ها تصریح می‌کنند که پس از اقدام پلیس آلبانی در سال ۲۰۲۳، توجه غرب به اشرف ۳ به‌شدت افزایش یافت؛ بروکسل و واشنگتن اکنون پرسش‌های جدی درباره آنچه در اشرف ۳ می‌گذرد، مطرح می‌کنند.

اگر دادستان‌های آلبانی شواهد محکمی از جرایم منافقین پیدا کنند، به نظر می‌رسد آماده‌اند تا هر کسی را که مسئول است، متهم کنند.

معضل آلبانی چیزی بیش از یک رسوایی محلی است: این معضل، نشان‌دهنده یک استاندارد دوگانه خطرناک در سیاست غرب است؛ اتحادیه اروپا بارها تیران را به خاطر پناه دادن به منافقین ستایش کرده و حتی این گروهک را از فهرست تروریستی خود حذف کرده است؛ سیاستمداران غربی حتی از کشورهای عضو ناتو با سران منافقین عکس گرفته‌اند و در تجمع‌های آن‌ها شرکت کرده‌اند؛ نهادهای نظارتی مالی، چشم خود را بر جمع‌آوری کمک‌های مالی مشکوک منافقین بسته‌اند؛ اکنون مشخص شده است که این اقدام‌ها تلاش‌های جدی در حمایت از گروهک تروریستی خطرناک بوده است.

در واقع، حضور منافقین در خاک اروپا بیش از آنچه پیش‌بینی می‌شد، مشکل ایجاد کرده است؛ یک واقعیت واضح است: هیچ کشور دیگری جز آلبانی که سودای عضویت در اتحادیه

اروپا را در سر می‌پروراند، چنین گروهک تروریستی را که از درون مرزهای جنگ را تبلیغ می‌کند، تحمل نمی‌کرد. اکنون، پس از سال‌ها مماشات غرب، پراگ و واشنگتن به تیران یادآوری می‌کنند: این اتحاد هزینه دارد؛ به‌تازگی کارشناسان سایبری ناتو وارد تیران شدند و قول کمک فنی برای مقاومت در برابر حمله‌های سایبری و تقویت دفاع آلبانی را دادند؛ آمریکا و اتحادیه اروپا در پرونده اشرف ۳، پشتیبانی پزشکی قانونی ارائه داده‌اند؛ حتی سازمان ملل بی‌سروصدا اعلام کرده است که هیچ یک از امضاکنندگان کنوانسیون‌های پناهندگان نمی‌تواند اجازه دهد اشرف ۳ به یک پایگاه تروریستی تبدیل شود. بهترین کاری که آلبانی می‌تواند انجام دهد، پردازش شواهد است؛ از نظر قانونی، پرونده محکم است و اتهام‌های تحریک به جنگ و تروریسم سایبری طبق قانون آلبانی مجازات‌های سنگینی دارند.

منافقین فعلاً در خاک آلبانی باقی مانده‌اند و آلبانی خود را در حال غرق شدن عمیق‌تر در باتلاق اشرف ۳ می‌بیند.





## ماجرای عفو در نظام جمهوری اسلامی

در نظام جمهوری اسلامی، اصل بر زندان نرفتن و عفو و بخشودگی مجرم (مگر مجرم خاص) است. به گزارش فراق، تشکیلات تروریستی مجاهدین خلق امروز در حالی به دروغ سعی دارد به افکار عمومی القا کند در نظام اسلامی هیأت مرگ وجود داشته که بر اساس اسناد موجود، هزاران نفر از فریب خوردگان مجاهدین خلق در دهه ۶۰ با رفت اسلامی و حتی توبه نامه‌های نمایشی توسط هیأت عفو از زندان آزاد شده و به جامعه بازگشتند.

### ماجرای عفو در جمهوری اسلامی از کجا شروع شد؟

خدا رحمت کند شهید سید اسدالله لاجوردی را. وقتی ریاست سازمان زندان‌ها را برعهده گرفت، فهمید که خیلی از زندانیانی که در آنجا هستند، برخلاف تصور مرسوم، انسان‌های خوب و شریفی‌اند که به دلیل خطاها و جرماتی سبب یا غیرعمد، بازداشت شده‌اند. لاجوردی حتی در مورد برخی از اعضای سازمان منافقین هم همین نظر را داشت. می‌گفت خیلی از این‌ها گول خورده‌اند، آن‌ها را شست‌وشوی مغزی داده‌اند. در آن ایام، این سید بزرگوار چند مسئله را در دستور کار قرار داد: اول اینکه یک‌سری کارگاه‌های

فنی و حرفه‌ای راه انداخت تا زندانیان اوقاتشان بیهوده در زندان تلف نشود و همچنین به محض آزادی از زندان، حرفه‌ای بلد باشند و کاری برای خود دست‌وپا کنند.

دوم اینکه جلساتی دینی، فرهنگی و سیاسی ترتیب داد تا زندانیانی که احياناً تحت تأثیر جریان‌های انحرافی چون منافقین قرار گرفته‌اند، به مرور از آن‌ها فاصله بگیرند و به دامن اسلام و انقلاب برگردند. سید حتی خودش هم وارد این ماجرا شد و با چنین زندانیانی نشست و برخاست کرد؛ تا جایی که برخی از آن‌ها را به خانه‌ی خود می‌برد. از دل همین کارها بود که بسیاری از آن‌ها توبه کردند و به انقلاب بازگشتند و حتی بعدتر برخی از آن‌ها به جبهه رفتند و شهید شدند. سوم اینکه سید به‌طور مرتب آمار زندان‌ها و زندانیان را از سراسر کشور می‌گرفت. در جریان این کار، فهمید که تعداد زیادی از زندانیان به دلیل مشکل مالی برای پرداخت «دیه» به زندان افتاده‌اند، درحالی‌که بعضی از آن‌ها تقید کامل به شریعت و دیانت دارند. از همین‌جا فکر تأسیس «ستاد دیه» به فکر سید افتاد و در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان در سال ۶۹، به‌همراه کسانی چون مرحوم

حاج سعید امانی، مرحوم حاج حبیب‌الله شفیق، حاج سید مرتضی اعتمادالاسلامی بختیاری، حاج سیدعلاء میرمحمد صادقی، حاج محمدرضا اعتمادیان و حاج علی اکبر بادام برجاه اولین جلسه‌ی آن را برگزار کرد. همان سال هم اولین «جشن گل‌ریزان» را برگزار کردند و این جشن تا به امروز ادامه پیدا کرده است. جشنی که موجب شده تا به امروز نود هزار نفر از زندان آزاد شوند. نود هزار نفری که جایشان زندان نبود و تنها به دلیل نداشتن دیه به زندان افتاده بودند. بعدتر البته در سال ۷۶، این ستاد به یک ستاد خیریه و مردم‌نهاد تبدیل شد.

ماجرای شهید لاجوردی تنها یک مصداق برای این است که بدانیم اساساً نوع نگاه اسلام و شارع مقدس به مقولاتی چون «جرم»، «مجرم»، «عفو» و «زندان» متفاوت از سایر مکاتب غربی و شرقی است. در آموزه‌های اسلامی، اساساً یکی از اسمای خداوند، «عفو» است (سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۹۹). خداوند به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز به‌عنوان «رهبر» جامعه‌ی اسلامی، همین را توصیه می‌کند: (سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۵۹). به‌تبع، خداوند به «مردم» جامعه‌ی اسلامی هم

سفارش به عفو و بخشش می‌کند: «مردم باید عفو کنند و گذشت نمایند. آیا دوست ندارید که خدا شما را ببخشد؟ و خداوند بخشنده و مهربان است» (سوره‌ی نور، آیه‌ی ۲۲).

بر همین مبناست که در آموزه‌های اسلامی، موضوع عفو و گذشت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بنا بر معارف اسلامی، اگر کسی «سبواً» دچار خطایی شد یا حتی عمداً خطایی از او سر زد، اما پس از آن «پشیمان» شد، وظیفه‌ی دینی حکم می‌کند چنین کسی را عفو کنیم. بالعکس آن نیز صادق است. بدین‌معنا که اگر کسی خطایی مرتکب شد و به‌جای آنکه از آن پشیمان و نادم شود، اصرار و پافشاری بر درستی خطای خود داشت، اینجا جای عفو نیست. عفو چنین شخصی، هم ظلم در قبال آن فرد است و هم جامعه. از منظری دیگر، جرم را می‌توان در یک نگاه کلی، به دو بخش «فردی» و «اجتماعی» تقسیم‌بندی کرد. گاهی جرمی که مجرم مرتکب شده است، حالت فردی دارد، مثلاً مرتکب قتل شده است. در اینجا اگرچه خانواده‌ی مقتول می‌توانند تقاضای قصاص کنند، اما اگر «عفو» کنند، به تقوا نزدیک‌تر است. گاهی اما جرم مجرم حالت اجتماعی دارد، مثل فتنه‌ی ۸۸ که فتنه‌گران دست به آشوب‌های خیابانی زدند که چندین ماه ادامه داشت و علاوه بر خسارت‌های مادی که به اموال شخصی و ملی وارد آمد، خسارت‌های غیرمادی (مانند تزلزل باورها و عقاید مردم، ضربه زدن به امنیت ملی، رودرو قرار دادن مردم از هم پاشیدن بنیان برخی خانواده‌ها و...) هم به‌دنبال داشت. بی‌تردید در این مورد، شرایط عفو و بخشودگی با حالت اول تفاوت دارد. در اینجا حکومت وظیفه دارد برای تأمین امنیت جامعه و جلوگیری از خسارت بیشتر، با فرد یا جریان پدیدآورنده برخورد کند و آن‌ها را مورد عفو قرار

ندهد. کما اینکه از سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام نیز چنین برمی‌آید. مثلاً پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در زمان فتح مکه، با اعلام «یوم‌المرحمه»، حتی از خطای کسانی چون ابوسفیان و وحشی (قاتل حمزه، عموی پیامبر)، سفار بن امیه (از بزرگان قریش)، مروان بن حکم و... که در آن روز ابراز پشیمانی کرده بودند، گذشتند. با این حال اما افرادی را از این عفو همگانی استثنا کردند و فرمودند: هر کجا اینان را یافتید، بکشید، گرچه به پرده‌ی کعبه چنگ زده باشند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنان را مه‌دور الدم اعلام کردند. کسانی چون عبدالله بن سعد بن ابی سرح، عبدالله بن خطل، هبار بن اسود و کعب بن اشرف از جمله‌ی این افراد بودند. این افراد کسانی بودند که مرتباً افکار عمومی را علیه حکومت اسلامی تحریک می‌کردند و موجب بروز فتنه در جامعه‌ی اسلامی شده بودند. بنابراین گاهی اوقات، آن قدر جرم مجرم بزرگ است که امکان عفو و بخشش او وجود ندارد.

در نظام جمهوری اسلامی نیز از آنجاکه قوانین آن منبعث از دین مبین اسلام است، چنین نگاهی از ابتدا حاکم بوده است. از سویی دیگر، هدف از زندان نیز «اصلاح» شخص مجرم است. بنابراین اگر مجرمی پشیمان شد و رفتار خود را اصلاح کرد، حتی اگر دوره‌ی محکومیت وی تمام نشده باشد، ممکن است مورد عفو نظام قرار بگیرد. بر همین اساس، یکی از هیئت‌هایی که در همان سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی با دستور امام خمینی رحمه‌الله‌علیه راه افتاد، «هیئت عفو زندانیان و محکومین» بود. گرچه برخی جریان‌ها درصدد بودند که این هیئت را منحل کنند، اما حمایت صریح و قاطع امام، از این اقدام جلوگیری کرد. در نامه‌ای که امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در تاریخ ۲ دی‌ماه

۱۳۶۵ خطاب به اعضای هیئت عفو زندانیان نوشتند، حمایت قاطع ایشان درخصوص ادامه‌ی فعالیت این هیئت، به‌خوبی نشان داده شده است:

بسم‌الرحمن‌الرحیم  
**حضرات حجج اسلام، هیئت محترم عفو، دامت افاضاتهم**

بنا به گزارش واصله، بعضی از مسئولین در مورد انحلال هیئت عفو که مورد احترام و اطمینان اینجانب می‌باشند، مطالبی نوشته‌اند که واقعیت ندارد و چنین انحلالی صورت نگرفته است و حضرات آقایان باید توجه داشته باشند این‌گونه مسائلی که موجب رنجش خاطر همگی ماست، نباید سبب دلسردی در کارها باشد، زیرا شما برای خدا کار می‌کنید و او از شما راضی و خشنود است.

من به قوه‌ی قضاییه توصیه می‌کنم که با روی گشاده شما را در سراسر کشور یاری دهند و شما نیز همچون گذشته با احتیاط و دقت، به کارتان ادامه دهید و بدانید که شما مورد تأیید اینجانب هستید. خداوند به همه‌ی ما این توفیق را عنایت فرماید که هرچه بهتر بتوانیم به اسلام و مسلمین خدمت کنیم. والسلام علیکم ورحمه‌الله.

۲ دی‌ماه ۱۳۶۵

**روح‌الله الموسوی الخمینی»**  
**(صحیفه‌ی امام، ج ۲۰، ص ۱۷۵)**

فعالیت هیئت عفو در آن دوران موجب شد تا با دستور امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، افراد زیادی مورد عفو قرار گیرند و از زندان آزاد شوند. اما پس از بازنگری در قانون اساسی، ریاست هیئت عفو به ریاست قوه‌ی قضاییه سپرده شد. قوه‌ی قضاییه نیز برای تحقق اصل ۱۱۱ قانون اساسی، کمیسیونی به نام «کمیسیون عفو و بخشودگی» تشکیل داد.

این کمیسیون وظیفه دارد تا گزارش‌های خود را به‌طور مستمر به رئیس قوه‌ی قضاییه تحویل دهد.

رئیس قوه هم هرساله در مقاطع مختلف، معمولاً به استناد اجرای بند ۱۱ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از رهبر انقلاب تقاضای عفو و بخشش برای زندانیانی که دارای شرایط بخشودگی هستند، می‌کند. بدین ترتیب تاکنون ده‌ها هزار نفر از مجرمان و محکومان در برخی از مناسبت‌های دینی و ملی چون ولادت و مبعث حضرت رسول اکرم، ولادت حضرت امیرالمؤمنین، ولادت حضرت قائم، اعیاد سعید فطر و قربان و غدیر، سالروز پیروزی انقلاب اسلامی (۲۲ بهمن)، سالروز حماسه‌ی فتح خرمشهر (۳ خرداد) و... با دستور رهبر انقلاب، مورد عفو قرار گرفته‌اند.

در این میان، معمولاً سه گروه بیشتر مورد عفو قرار می‌گیرند: اول، جوانان و کم‌سن‌وسال‌ها که امکان لغزش و خطا در بسیاری موارد، سهواً و از روی ناآگاهی در آن‌ها بیشتر است. به همین علت، به جوانان با نگاه رأفت بیشتری نگریده می‌شود. مخصوصاً طیف دانشجو که مشغول تحصیل هستند و بازداشت و زندانی شدن می‌تواند موجب بروز مشکلاتی برایشان شود.

کما اینکه در ماجرای فتنه ۸۸ نیز به دستور رهبر انقلاب چنین عمل شد. ایشان اصرار داشتند که حتی اگر این افراد به تشخیص دادگاه مجرم شناخته شده‌اند و حکم نیز برای آن‌ها صادر شده است، با اغماض، عده‌ای که می‌خواهند ادامه‌ی تحصیل دهند، در زندان نمانند. بنابراین بسیاری از کسانی که احیاناً خودشان معترف بودند که فریب خورده‌اند، بدون تحمل کیفر یا با گذراندن بخشی از کیفر خود، با توصیه‌ی رهبر انقلاب و مسئولان قضا، آزاد شدند.

دوم، زنان و مخصوصاً مادران که زندانی بودن آنان می‌تواند مشکلات خانوادگی برای ایشان و به تبع برای جامعه به وجود بیاورد. سوم، مسن‌ها که بودن آن‌ها در

زندان به دلیل کهنوت سن ممکن است باعث به وجود آمدن مشکلات جسمی و بروز بیماری شود.

البته این نکته نیز حائز اهمیت است که از نظر رهبر انقلاب، اساساً اصل بر زندان نرفتن و یا به حداقل رساندن دوران محکومیت است.

ایشان خود در یکی از دیدارها با مسئولین قوه‌ی قضاییه به این موضوع اشاره کردند و در بیان دلایل آن فرمودند: «کاری کنید که مجازات زندان به حداقل برسد. این احتیاج دارد به تدبیر. البته تدابیری اتخاذ شده؛ بعضی درست، بعضی نادرست (که نمی‌خواهیم وارد جزئیات و مسائلش بشویم)، لیکن مجموعاً زندان یک پدیده‌ی نامطلوب است؛ مشکلات زندان، تبعات زندان، تبعاتی که برای خود زندانی پیش می‌آید، تبعاتی که برای خانواده‌ها پیش می‌آید، تبعاتی که برای محیط کار پیش می‌آید. بنابراین سیاست قوه‌ی قضاییه را این قرار بدهید و دنبال کنید. فکر کنید، راه پیدا کنید، علاج‌جویانه، یکی باید این باشد که مسئله‌ی زندان حل شود؛ هم از جهت اینکه جنبه‌ی مجازاتی زندان تبدیل نشود به یک شیء دیگر؛ دوم اینکه هرچه ممکن است، مجازات زندان کاهش پیدا کند و تبدیل شود به مجازات‌های دیگر تا تبعات زندان دامن‌گیر جامعه نشود.» (۷ تیر ۱۳۹۱).

از همین روی می‌توان گفت که در نظام جمهوری اسلامی، اصل بر زندان نرفتن و عفو و بخشودگی مجرمان (مگر مجرمان خاص که توضیح داده شد) است. بنابراین اگر کسی پشیمان شد و توبه کرد و قول جبران مافات داد، مشمول عفو و بخشودگی نظام قرار می‌شود.

بی‌شک اصرار و پافشاری بر خطا و عدم جبران مافات نیز نتیجه‌ای جز تداوم وضع موجود نخواهد داشت. کما اینکه بعضی‌ها چنین کردند.

یادداشتی درباره پراگماتیسم پنهانی میان موساد و مجاهدین خلق

## بازی پشت دست صهیونیستها



که به تدریج از پرده بیرون زده است. در مقطعی منافقین به تعبیر خودشان ارتباط با موساد را سرخی برای صبا خوانده و حتی تأکید داشتند که کادرها و پیوستها نیز نباید از آن مطلع گردند، اما وابستگی فنی و لجستیکی میان طرفین باعث شد پنهان کاری دوام نداشته و به مرور در مسیر عادی سازی قرار بگیرند تا جایی که در جریان جنگ ۱۲ روزه و دفاع مقتدرانه مردم ایران، گروهک منافقین در سطح ستون پنجم برای رژیم صهیونیستی بازی کرده است. وبسایت تایمز اسرائیل که اغلب تحلیل های امنیتی موساد را منتشر می کند اخیراً و بعد از

برگزاری دادگاه بررسی جرائم گروهک منافقین و ارائه اسنادی درباره سطح وابستگی میان طرفین به سیم آخر زده و نوشته است که باید با کنار گذاشتن برخی مصالح خاص اسرائیل حمایت خود از گروهک تروریستی منافقین را علنی کند. در بخشی از این گزارش آمده است که موساد در تحلیل عوامل تروریستی وابسته به خود معتقد است که منافقین گروهی مطرود و فاقد پایگاه اجتماعی در داخل ایران بوده که کادر رهبری آن فاقد محبوبیت است، اما به دلیل آنکه سایر گروهک های ضدانقلاب، چون سلطنت طلبان و بهایی ها توان عملیاتی نداشته و فقط تبلیغاتی هستند همچنان می توان روی ظرفیت های منافقین می توان حساب کرد.

در این گزارش اطلاعاتی، روی این موضوع تأکید شده است که منافقین، چون دهه ۶۰ دارای توان تروریستی بوده و باید هسته های آن را تقویت کرد، موساد حمایت از منافقین را ترجیح دادن پراگماتیسم بر ایدئالیسم خوانده که روی ترور، جمع آوری اطلاعات، هرج و مرج آفرینی و خشونت باندی و تروریستی تأکید دارد.

بررسی فاز جدید همکاری رژیم صهیونیستی و موساد حکایت از آن دارد که خط سوریه ای سازی ایران باهدف تجزیه، تغییر در اتمسفر و نیز پراکنده سازی اجتماعی با عنوان «خط رهاسازی» شکل گرفته است. در این پروژه ویروس های تروریستی ارتقا یافته و جهش می یابند که در پروژه اسرائیل بزرگ نتانیاهو نقش پیدا کنند.

البته شکل دهی به این خط ویژه در طول جنگ ۱۲ روزه با دادن اختطاری خاص به دولت آلبانی دچار اختلال شد تا جایی که در نشست کوچ منافقین به این موضوع اشاره کرده اند که معبر بسته بوده و موساد نمی تواند مانند استخبارات عمل کند!

تا پیش از این منافقین برای گرفتن خدمات مالی از رژیم صهیونیستی مجبور بودند قوانین مالی اروپایی را دور زده و همین مسئله باعث شده بود در چندین مورد اعضا و سرپل های آنها در فرودگاه های مختلف به دلیل ناهماهنگی با چمدان های پول بازداشت شوند، از جمله بازداشت دو یهودی آلبانیایی تبار که در فرودگاه فرانکفورت با یک میلیون دلار پول چمدان شده بازداشت شدند و معلوم شد که قرار بوده این پول به دست مؤسسه فارا در آلبانی برسد. مؤسسه فارا در ظاهر یک خیریه با مدیریت امید خدیر از اعضای هوادار منافقین بود که مسئولیت پولشویی تروریست ها را بر عهده داشت، اما آن روزها به دلیل قوانین مالی زیر فشار قرار گرفته و موساد برای حل این موضوع دفتر ویژه ای را در آلبانی تأسیس کرد که پول مورد نیاز منافقین نه به صورت پل های ارتباطی بلکه با چمدان های دیپلماتیک به دست منافقین برسد.

همچنین تأسیس این دفتر باعث می شد روند تردد و ترانسفر منافقین از کمپ اشرف ۳ به تل آویو ساده سازی شده و پس از آن برای اولین بار برخی از کادری های رده بالای سازمان منافقین توانستند با پاسپورت فرانسوی به سادگی از تیرانا به مناطق اشغالی سفر کرده و آموزش اطلاعاتی ببینند.

ایجاد خط ارتباطی مستقیم میان تروریست ها با موساد برای رژیم صهیونیستی مزایای دیگری نیز داشت، از جمله آنکه شبکه سایبری منافقین از نظر فنی به روزرسانی شده و ذیل واحد ۸۲۰۰ قرار گرفت. همچنین منافقین تعهد دادند که در مقاطع حساس پشت دست صهیونیست ها بازی کرده و درواقع صاحب خانه جدید داشته باشند.

همکاری منافقین با موساد همواره از نوع ارتباطات زیرمیزی و در اندرونی میان طرفین بوده

ایجاد خط ارتباطی مستقیم میان تروریست های آلبانی نشین و موساد برای رژیم صهیونیستی مزایا داشت، از جمله آنکه شبکه سایبری منافقین از نظر فنی به روزرسانی شده و ذیل واحد ۸۲۰۰ قرار گرفت، همچنین منافقین تعهد دادند که در مقاطع حساس پشت دست صهیونیست ها بازی کرده و درواقع صاحب خانه جدید داشته باشند.

به گزارش فراق، مرتضی سیمیری کارشناس امنیت منطقه طی یادداشتی در رسانه های خبری درباره تشکیلات تروریستی مجاهدین خلق نوشت: سال ۱۳۹۷ با اخباری خاص در اطراف کمپ تروریستی «اشرف ۳» آغاز می شود که بر تحولات بعدی تروریست ها اثر دارد. در آن مقطع وزیر دفاع وقت آلبانی به دعوت لیبرمن، وزیر دفاع وقت رژیم صهیونیستی به مناطق اشغالی سفر و از دو پادگان نوایتم و هاتزبریم بازدید می کند.

این دیدار آن قدر بدون اطلاع و خبر قبلی بوده که حتی صدای روزنامه ایمپکت نزدیک به منافقین نیز درآمد و نوشت که این سفر در شرایط موجود دارای ابهاماتی خاص است. در میانه این سفر ویژه علاوه بر قراردادهای نظامی یک تفاهم نامه امنیتی ویژه نیز میان تیرانا و صهیونیست ها امضا می شود که بر اساس آن موساد اجازه می یابد یک دفتر ویژه نظارتی در آلبانی باز کند.

داشتن یک دفتر مخصوص موساد در تیرانا در آن روزها برای بخش اطلاعات خارجی اسرائیل اهمیت بالایی داشت و باعث می شود ارتباطات میان موساد و تشکیلات منافقین شکل مؤثرتری پیدا کند. تا قبل از این منافقین در گرفتن ارتباط مستقیم با صهیونیست ها با مشکلاتی روبه رو بودند، از جمله آنکه دریافت پول در برخی مقاطع با مشکلاتی روبه رو شده بود.

نامه سرگشاده خانواده‌های اعضای مجاهدین خلق به دیوان دادگستری اتحادیه اروپا

## زندانی‌های مخفی و شکنجه سیستماتیک درون مجاهدین وجود دارد

آماده شهادت دادن در هر دادگاه بین‌المللی هستیم

جمعی از خانواده‌های اعضای مجاهدین خلق در نامه‌ای سرگشاده به ریاست دیوان دادگستری اتحادیه اروپا نوشتند: «سازمان مجاهدین به‌عنوان یک تشکیلات خطرناک تروریستی، برای دهه‌ها اعضای خود را در شرایطی غیرانسانی با نقض قوانین بین‌المللی و حقوق بشری نگه داشته است.» به گزارش فراق، در متن نامه این خانواده‌ها که به بهانه میزبانی اخیر ایتالیا و برخی کشورهای اروپایی از مریم رجوی نوشته شده آمده است که سرکرده مجاهدین خلق با نمایش‌های سیاسی سعی در سرپوش گذاشتن به جنایت‌های خود علیه فرزندان ما و بهره‌کشی بیشتر از آنان دارد. بخش‌هایی از متن این نامه به شرح زیر است:

### جناب کونن لاترس

ریاست محترم دیوان دادگستری اتحادیه اروپا

با احترام، ما، جمعی از خانواده‌های اعضای تشکیلات مجاهدین خلق (MKO/MEK)، به نمایندگی از صدها خانواده ایرانی که فرزندانمان طی دهه‌های گذشته با روش‌های فریبکارانه و غیرانسانی جذب این سازمان شده‌اند، با نهایت اضطراب و نگرانی، این نامه را به استحضار می‌رسانیم. نقض سیستماتیک حقوق بشر در این تشکیلات و درخواست اقدام فوری نهادهای بین‌المللی برای احقاق حقوق پایمال شده عزیزانمان است.

### شرح وضعیت کنونی و تخلفات حقوق بشری

سازمان مجاهدین خلق تحت سرکردگی مسعود و مریم رجوی، به‌عنوان یک تشکیلات خطرناک، برای دهه‌ها اعضای خود را در شرایطی غیرانسانی با نقض قوانین

بین‌المللی و حقوق بشری نگه داشته است. بر اساس قوانین حقوق بشری سازمان یا اداره و یا یک مرجع قانونی حق سلب هویت افراد خود را ندارد و هر کس به استقلال و با نام شناسنامه‌ای خود می‌تواند در ارتباط با مجامع بین‌المللی و حقوقی قرار بگیرد اما اعضا این سازمان اجازه ندارند به طور مستقل تماسی با ارگان‌های حقوق بشری داشته باشند. شواهد متقن از سوی جدانشدگان و اظهارات قربانیان این سازمان نشان می‌دهد که موارد زیر در درون سازمان مجاهدین علیه اعضای مجاهدین در کشور آلبانی اعمال می‌شود:

۱- محرومیت از آزادی‌های اساسی:

- اعضا از ابتدایی‌ترین حقوق ارتباطی، از جمله دسترسی به تلفن، اینترنت، رسانه‌های مستقل و تماس با خانواده محروم هستند.

- هیچ گونه امکان ملاقات با خانواده‌ها یا مراجع حقوقی مستقل برای آنان فراهم نیست.

۲- نقض حقوق شخصی و خانوادگی:

- اعضا تحت فشارهای روانی شدید قرار دارند و در جلسات «خودانتقادی» مجبور به افشای خصوصی‌ترین مسائل شخصی می‌شوند.

۳- شکنجه، بازداشت‌های غیرقانونی و مرگ‌های مشکوک:

- ده‌ها مورد مرگ غیرطبیعی (از جمله خودکشی و قتل) در کمپ‌های این سازمان گزارش شده است، از جمله: -مهری موسوی، مینو فتحعلی، پرویز احمدی، قربانعلی ترابی، فائزه اکبریان، نسرين احمدی، زهرا فیض فرمان شفابین و ...

درخواست‌های ما از دیوان دادگستری اتحادیه اروپا با توجه به تعهدات اتحادیه اروپا به اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین‌المللی، ما خواهان اقدام فوری شما در موارد زیر هستیم:

۱- اعلام بررسی رسمی وضعیت حقوق بشر در کمپ‌های مجاهدین خلق در آلبانی:

- اعزام ناظران مستقل به محل استقرار اعضا در «کمپ اشرف ۳» جهت بررسی شرایط زندگی، کار اجباری، و محدودیت‌های ارتباطی.

- الزام دولت آلبانی به همکاری شفاف با نهادهای نظارتی و تسهیل ملاقات خانواده‌ها با اعضا.

۲- محکومیت میزبانی کشورهای اروپایی از سرکردگان مجاهدین خلق:

- سفر اخیر مریم رجوی به ایتالیا (با حمایت برخی مقامات سیاسی) نقض آشکار قوانین ضدتروریسم اتحادیه اروپا است. این گروه در فهرست تروریستی ایالات متحده و اتحادیه اروپا قرار داشته و حذف نام آن صرفاً مبتنی بر ملاحظات سیاسی بود. مریم رجوی با این نمایش‌های سیاسی سعی در مخفی نمودن جنایت‌های خود علیه فرزندان ما و بهره‌کشی بیشتر از آنان دارد.

- مطابق قوانین کیفری ایتالیا (ماده ۲۷۰ قانون جزا)، حمایت از گروه‌های تروریستی جرم محسوب می‌شود. ما انتظار داریم دیوان نسبت به این تناقضات حقوقی موضع‌گیری کند.

۳- حمایت از حق ارتباط آزادانه اعضا با جهان خارج:

- سازمان مجاهدین باید ملزم شود تا امکان دسترسی اعضا به رسانه‌ها، تماس با خانواده‌ها و مراجع قضایی را فراهم کند.

- جلوگیری از تهدید و ارباب جدانشدگان و پیگرد قانونی عوامل خشونت علیه آنان.

- متأسفانه برخی کشورهای اروپایی (مانند ایتالیا، فرانسه و آلبانی) با میزبانی از سرکردگان مجاهدین، عملاً به ابزار تبلیغاتی این گروه تبدیل شده‌اند. این در حالی است که:

- این سازمان در جنگ ایران و عراق با صدام حسین همکاری کرد و مسئول کشتار هزاران غیرنظامی ایرانی است.

- رسانه‌های اروپایی مانند «کومه دون کیشته» (ایتالیا) و «الصدقه» به‌وضوح این سفرها را نقض اصول حقوق بشر و ترویج تروریسم خوانده‌اند.

مستندات: از آن مقام عالی محترم می‌خواهیم در این خصوص گزارش‌های نهادهای حقوق بشری درباره سازمان مجاهدین خلق را بررسی کند تا به عمق این موضوع پی ببرد. ما در پایان از دیوان دادگستری اتحادیه اروپا می‌خواهیم: با بررسی موارد ارائه‌شده، از جمله شهادت‌های جدانشدگان و گزارش‌های رسانه‌ای، این پرونده را در دستور کار فوری خود قرار داده و به خواسته‌های خانواده‌ها رسیدگی کند. ما در این خصوص آماده شهادت دادن در هر دادگاهی هستیم.

از کشورهای عضو بخواهد مطابق ماده ۶ پیمان اتحادیه اروپا (احترام به حقوق بشر)، از میزبانی و حمایت از این تشکیلات تروریستی خودداری کنند.

به گزارش فراق، دیوان دادگستری اتحادیه اروپا نهادی است که همه مسائل مربوط به دادگستری در این اتحادیه را شامل می‌شود.

## «عملیات مهندسی»؛ فصلی سیاه از کتاب قطور جنایات منافقین

حمام خانه اجتماعی در خیابان بهار چرا عایق صوتی شده بود؟



سریال «عملیات مهندسی» روایتگر داستانی تاریخی و واقع‌گرایانه درباره مبارزه نیروهای امنیتی و مردم عادی با تشکیلات تروریستی منافقین در دهه ۶۰ شمسی بود.

به گزارش فراق، این سریال که چندی پیش از شبکه سه سیما پخش شد و پایان یافت، مخاطبان زیادی را به خود جذب کرد و به خوبی فضای دهه شصت را با تمام چالش‌ها، ترورها و تهدیدهای امنیتی به تصویر کشید.

داستان سریال حول تلاش‌های نیروهای انقلابی برای مقابله با عملیات‌های تروریستی و امنیتی منافقین می‌چرخد و به جوانب مختلف نفوذ، شکنجه و ترور توسط این تشکیلات می‌پردازد. در این مجموعه، مبارزان در سایه عملیات‌های اطلاعاتی و نظامی، با ترس، امید و شجاعت زندگی می‌کنند و برای حفظ امنیت و آرمان‌های انقلاب جان خود را به خطر می‌اندازند. قصه «عملیات مهندسی» نه تنها بیانگر واقعیت‌های تلخ تاریخی است، بلکه پیام‌آور ایستادگی و مقاومت در برابر ظلم و خشونت است.

به بهانه اکران این سریال، گزارشی از حقایق تکان‌دهنده عملیات مخوف منافقین ارائه می‌کنیم؛

در مرداد ماه سال ۱۳۶۱، سازمان مجاهدین خلق موسوم به منافقین، فاز جدیدی از فعالیت‌های تروریستی خود را بر مبنای اندیشه‌های انحرافی آغاز کردند که به «عملیات مهندسی» مشهور شد. این عملیات شامل ربایش، شکنجه وحشیانه و به شهادت رساندن نیروهای انقلابی و شهروندان مشکوک به وابستگی به جمهوری اسلامی بود و یکی از تلخ‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین بخش‌های تاریخ انقلاب به شمار می‌رود.

در ۲۲ مرداد ۱۳۶۱، خسرو زندی که به اتهام سرقت خودرو در شهر تهران توسط مردم دستگیر شده بود، به نیروهای کمیته انقلاب اسلامی تحویل داده شد. پس از بازجویی‌های اولیه، او زبان به اعترافاتی گشود که به کشف جنایت شومی در منطقه باغ فیض در شمال‌غرب تهران انجامید؛ مکانی که اجساد مثله‌مثله شده سه پاسدار کمیته در آنجا دفن شده بود. این ماجرا شروع فصلی سیاه از جنایات تحت عنوان عملیات مهندسی بود.

سازمان منافقین، پس از مواجهه با ضربات سختی که از سوی نهادهای امنیتی نظام در اوایل سال ۱۳۶۱ متحمل شد، درصدد برآمد تا با شناسایی و ربایش نیروهای امنیتی، اطلاعات مهمی درباره مکان‌های تیمی و فعالیت‌های ضدانقلابی به دست آورد. این عملیات که زیر پوشش فعالیت‌های مهندسی اطلاعاتی انجام می‌شد، به تدریج رنگ شکنجه و حذف فیزیکی نیروها را به خود گرفت.

### ربایش و شکنجه در خانه وحشت خیابان بهار

یکی از اصلی‌ترین پایگاه‌های این عملیات خانهای در خیابان بهار تهران بود که تیم‌های ویژه سازمان، افراد ربوده شده را به آنجا منتقل می‌کردند. حمام خانه عایق صوتی شده بود تا صدای شکنجه‌ها به بیرون درز نکند. شکنجه‌گران با ابزارهای مختلف از جمله کابل، میله‌های سربی، سیخ، آب جوش و حتی اتوی داغ ضربات مرگباری به قربانیان وارد می‌کردند.

### روایتی از ماجرای «عملیات مهندسی»

طالب طاهری ۱۶ ساله و محسن میرجلیلی ۲۵ ساله، دو پاسدار که در جریان گشت‌زنی توسط اعضای منافقین دستگیر شدند، از اصلی‌ترین قربانیان این شکنجه‌ها بودند. هادی

شعبانی، یکی از فرماندهان عملیات، درباره ربایش این دو می‌گوید: «آنها به خیابان آمده و منتظر می‌ماندند تا طالب طاهری و محسن میرجلیلی از پشت بام پایین بیایند؛ سپس با ماشین جلوبشان را گرفتند، آنها را خلع سلاح، بیسیمشان را گرفتند و به زور سوار ماشین کردند.»

پس از انتقال به خانه بهار، شکنجه‌ها آغاز شد. مهران اصدقی، یکی از فرماندهان شکنجه‌ها درباره نحوه آزار دو پاسدار طالب طاهری و محسن میرجلیلی گفته است:

«به ما دستور داده بودند که یکی از این بچه‌ها را بیاوریم و با شدت شکنجه کنیم تا دیگران عادت کنند و این قبح شکنجه ریخته شود. این عملیات را «عملیات مهندسی» نامیده بودند. این شهیدان به گفته من، بدن‌های تمرینی ما شده بودند تا برای شکنجه‌های بعدی آموزش ببینیم.»

شامل موارد زیر بود: گذاشتن اتوی داغ بر بدن قربانیان که باعث بیهوشی آنها می‌شد. فرو کردن سیخ داغ در بدن. کشیدن دندان‌ها با انبردست. له کردن سر انگشت‌ها با انبردست. وی اظهار داشت این موضوعات در مناقشات و پرونده او موجود و مستند است. این جنایات در حالی اتفاق افتاد که جمهوری اسلامی با بسیج

نیروهای امنیتی و همکاری مردمی موفق شده بود ضربات مهلکی به منافقین وارد کند. عملیات مهندسی تلاش سازمان برای مقابله با این دستگیری‌ها و شناسایی نیروهای نفوذی بود که در نهایت به بی‌شرمانه‌ترین شکنجه‌ها و قتل‌ها منجر شد.

شاهرخ طهماسبی نیز از دیگر قربانیان اصلی این عملیات بود که در منطقه نارمک تهران ربوده و به شهادت رسید و پیکرش تا امروز پیدا نشده است.

عملیات مهندسی یکی از سیاه‌ترین صفحات تاریخ جنایات منافقین است که به واسطه وحشی‌گری، قتل و شکنجه‌های گسترده رقم خورد. این جنایات نه تنها علیه نیروهای امنیتی، بلکه علیه مردمی که ظن مخالفت با سازمان داشتند نیز انجام شد. این فصل از تاریخ، نمونه بارز سقوط ارزش‌های انسانی در چنبره یک تشکیلات تروریستی و البته درس عبرتی برای همگان است که مبارزه برای عدالت و امنیت همیشه با رنج و قربانی همراه است. با هوشیاری قوی نهادهای امنیتی و همراهی ملت ایران، این جنایات شنیع در نهایت متوقف شد و خاطره تلخ آن در تاریخ انقلاب به عنوان هشدار و نمادی از معاضدت و ایستادگی در برابر ظلم باقی ماند.

THE TIMES OF ISRAEL

THE BLOGS My Blog About Me

The scope of MEK-Mossad cooperation extends far beyond a single hospital strike. US officials have confirmed that the MEK has been "financed, trained and armed by Israel's secret service" to assassinate Iranian nuclear scientists. The organization's operational network proved capable of providing "precise coordinates" of critical infrastructure, including sensitive security sites, weapons facilities, and research labs to Iranian forces during the war. **SaberinFa**

**The Evolution of Mossad-MEK Operations**

The MEK's value to Israeli intelligence lies not in their popularity but in their unique operational advantages. As Iranian nationals "familiar with the language, culture, and operational tactics," they represent "the best choice for Mossad" in conducting covert operations within Iran. This collaboration dates back to at least 2002, when the MEK revealed Iran's nuclear

THE TIMES OF ISRAEL

**Pragmatism Over Idealism: Why Israel Must Embrace MEK in the Post-12 Day War**

AUG 10, 2025, 5:36 PM **SaberinFa**

Listen to this article now  
Powered by Trinity Audio  
00:00 12:20

The recent 12-Day War between Iran and Israel has fundamentally altered the strategic landscape of Middle Eastern opposition politics, revealing stark truths

قاضی دادگاه منافقین:

## تکمیل تحقیقات درباره منافقین در صلاحیت دادگاه کیفری یک است

اتهامات جدید مرتبط با جنگ ۱۲ روزه به دادسرا ارجاع خواهد شد، اما اتهامات مربوط به فروش اطلاعات دانشمندان هسته‌ای، که در کیفرخواست ذکر شده، در صلاحیت دادگاه برای تکمیل تحقیقات است



رئیس شعبه یازدهم دادگاه کیفری یک تهران گفت: تکمیل تحقیقات در جرایم مرتبط با اتهامات منافقین در صلاحیت دادگاه است و نیازی به ارجاع به دادسرا نیست. به گزارش فراق، حجت‌الاسلام والمسلمین امیررضا دهقانی، در جلسه علنی دادگاه رسیدگی به اتهامات ۱۰۴ نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق، در پاسخ به اعتراضات وکلای تسخیری متهمان اظهار داشت که بر اساس مواد ۳۴۱، ۳۸۹، ۴۵۰ و ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه کیفری یک می‌تواند رأساً به تکمیل تحقیقات بپردازد. وی تأکید کرد: اقداماتی مانند استماع شهادت شهود و اجرای قسامه از وظایف ذاتی دادگاه است و نیازی به ارجاع به دادسرا ندارد. دهقانی افزود که اتهامات جدید مرتبط با جنگ ۱۲ روزه به دادسرا ارجاع خواهد شد، اما اتهامات مربوط به فروش اطلاعات دانشمندان هسته‌ای، که در کیفرخواست ذکر شده، در صلاحیت دادگاه برای تکمیل تحقیقات است.

وی با اشاره به ماده ۳۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری، گفت که در جرایم مرتبط، دادگاه می‌تواند بدون وقفه به تحقیقات ادامه دهد تا از اطاله دادرسی جلوگیری شود. به گزارش فراق، اظهارات مطرح شده توسط وکیل تسخیری منافقین در روزهای گذشته موجب توهم مجاهدین خلق شده بود.

اعترافی که از صفحات رسانه رژیم اشغالگر قدس حذف شد

## مجاهدین به طور کامل از سوی موساد تأمین مالی و تسلیحاتی شدند

نشان داد. دادگاه کیفری تهران مستند کرد که چگونه عناصر منافقین با اطلاعات اسرائیل هماهنگ شده و داده‌های ترافیکی اطراف بیمارستان فارابی کرمانشاه را به تل‌آویو منتقل کردند؛ داده‌هایی که در حمله مرگبار استفاده شد. قاضی امیررضا دهقانی فاش کرد که اسناد و شهادت‌های جدید متهم دوم، نشان‌دهنده همکاری فعال منافقین با اسرائیل به‌ویژه در شناسایی و هدف‌گذاری دانشمندان هسته‌ای ایران بوده است. روزنامه صهیونیستی «تایمز آو اسرائیل» ادامه داده که «ارزش منافقین برای موساد نه در محبوبیت، بلکه در مزایای عملیاتی آنان است. آن‌ها به‌عنوان «ایرانیانی آشنا با زبان، فرهنگ و تاکتیک‌های بومی» بهترین گزینه موساد برای عملیات مخفیانه در ایران بوده‌اند. این همکاری دست‌کم به سال ۲۰۰۲ بازمی‌گردد، زمانی که منافقین تأسیسات هسته‌ای نطنز و اراک را افشا کردند؛ افشاگری‌ای که بعدها مشخص شد منبع اصلی آن اسرائیل بوده است. در جنگ اخیر، این همکاری به سطحی بی‌سابقه رسید. کارآمدی این گروه زمانی بیشتر آشکار شد که توانستند داده‌هایی برای ترورهای هدفمند فراهم کنند. این افشاگری‌ها چند روز پس از انتشار در روزنامه «تایمز آو اسرائیل» از صفحات مجازی این رسانه حذف شد!

رسانه اسرائیلی اعتراف کرد مجاهدین به‌طور کامل از سوی موساد تأمین مالی، تسلیحاتی و آموزشی شدند. به گزارش فراق، روزنامه «تایمز آو اسرائیل» در گزارشی درباره رویکرد تل‌آویو علیه ایران، با استناد به اسناد دادگاه اخیر منافقین در تهران نوشت: این تشکیلات به‌طور کامل از سوی موساد تأمین مالی، تسلیحاتی و آموزشی شده و در جمع‌آوری اطلاعات و اقدامات ضد امنیتی با آن همکاری داشته است. همچنین این روزنامه به نقل از مقامات آمریکایی افزود: عناصر مرتبط با منافقین محل تردد و سکونت دانشمندان هسته‌ای ایران را شناسایی و اطلاعات را در اختیار موساد گذاشته‌اند. در ادامه این گزارش به سابقه این همکاری از سال ۲۰۰۲ اشاره شده که طی آن، منافقین برخی تأسیسات هسته‌ای ایران را افشا کردند، افشاگری‌ای که بعدها مشخص شد از سوی منابع اسرائیلی تغذیه شده بود. این رسانه صهیونیستی ضمن تأکید بر عدم محبوبیت منافقین در میان مردم ایران اعتراف کرده که رژیم اسرائیل از این گروه‌ها صرفاً به عنوان یک «نیروی نیابتی میدانی» برای نفوذ و عملیات خرابکارانه در خاک ایران بهره می‌گیرد. در بخشی از گزارش این رسانه صهیونیستی نوشته شده که جنگ ۱۲ روزه کارآمدی منافقین را

## اعتراض رسانه آلبانیایی به مزدوری نماینده سابق پارلمان این کشور برای مجاهدین خلق

منافقین تلاش دارند اطلاعات دروغ به افکار عمومی آلبانی القا کنند



دغدغه‌اش حمایت از یک گروه تروریستی در جنگ علیه یک کشور مستقل مانند ایران است. این مطلب حمایت‌آمیز از تروریسم مجاهدین توسط سپاهو، پس از یک سری اظهارات او در فیسبوک منتشر شده که در آن از رژیم اسرائیل دفاع و فلسطین را مورد حمله قرار داده است. اسپاهو از سال ۲۰۱۸ و پس از دعوت مریم رجوی از او به پایگاه تروریستی مانزا، به همراه دیگر نمایندگان حزب دموکرات آلبانی، به عنوان مزدور منافقین استخدام شد تا لابی مجاهدین را در پارلمان آلبانی ایجاد کند. هنوز مشخص نیست که منافقین چه میزان به سپاهو پرداخت کرده‌اند یا آیا این پرداخت‌ها تا امروز ادامه داشته است یا خیر اما اسپاهو نمونه بارز یک سیاستمدار روستایی آلبانیایی است که به تروریسم بین‌المللی خدمت می‌کند.

منافقین تلاش دارند به افکار عمومی آلبانی القا کنند. این رسانه افزود: اسپاهو، اعضای منافقین مستقر در اشرف ۳ در منطقه مانزا را به عنوان فرشته‌های دموکراسی تصویر کرده است، در حالی که این سازمان به دلیل روش‌های مخفیانه، ساختار اقتدارگرا و پیوندهای تاریک گذشته‌اش، همچنان مورد انتقادهای گسترده بین‌المللی است. او تا آنجا پیش رفته که این جنبش را به عنوان راه‌حل آینده دموکراتیک ایران معرفی و از چهره‌های صهیونیست غربی که با هزینه‌های سنگین لابی‌گری از کمپ منافقین بازدید کرده‌اند، نام می‌برد. به وضوح مشخص است که متن اسپاهو را خود منافقین نوشته‌اند و او تنها امضای خود را پای آن گذاشته است. در این نوشته، سپاهو درباره دیکتاتوری رامن در آلبانی و تخریب کشورش سخنی نمی‌گوید، اما

رسانه آلبانیایی به مزدوری یکی از نماینده‌های سابق پارلمان این کشور به نفع «مجاهدین خلق» واکنش نشان داد و اعتراض کرد. به گزارش اختصاصی فراق، رسانه «گازتا ایمپکت» آلبانی در گزارشی جامع به حمایت نماینده سابق پارلمان این کشور از مجاهدین خلق و رژیم صهیونیستی پرداخت و نوشت: ادموند اسپاهو، معاون سابق پارلمان آلبانی و از نزدیکان سالی بری‌ش، در مطلبی برای پایگاه‌های تبلیغاتی مجاهدین خلق، به تمجید و حمایت از تروریسم گروهک منافقین و سرکرده آن، مریم رجوی، علیه ایران پرداخته است. سپاهو در متنی مملو از اغراق‌گویی‌های کلیشه‌ای، خود را به عنوان سخنگوی غیررسمی این سازمان تروریستی و صهیونیستی معرفی کرده و به تکرار تبلیغات و اطلاعات نادرستی پرداخته که

**حمایت رژیم صهیونیستی  
از آلبانی در حوزه  
امنیت سایبری  
مجاهدین خلق بارها  
در سیستم‌های دولتی تیرانا  
خرابکاری امنیتی کردند**

رژیم صهیونیستی در چارچوب تفاهنامه‌ای از آلبانی در حوزه امنیت سایبری حمایت می‌کند به گزارش فراق، مرکز امنیت سایبری آلبانی ۱۵ مرداد ماه میزبان هیأتی از رژیم صهیونیستی بود که در چارچوب یک کارگاه تخصصی با هدف تقویت همکاری‌های فنی و تبادل بهترین تجربیات در حوزه امنیت دیجیتال برگزار شد. ایگلی تافا، مدیر مرکز ملی امنیت سایبری آلبانی (AKSK)، در این خصوص بر اهمیت تعمیق همکاری با شرکای صهیونیستی به عنوان عاملی کلیدی در ایجاد یک سیستم پایدار و یکپارچه امنیت سایبری در آلبانی تأکید کرد. وی از حمایت‌هایی که رژیم اشغالگر در فرآیند تدوین استراتژی‌ها و افزایش ظرفیت‌های عملیاتی ارائه کرده است، تقدیر کرد و این مشارکت را الگویی موفق از همکاری در راستای امنیت ملی خواند. گالیت پلگ، سفیر رژیم صهیونیستی در آلبانی نیز بر اهمیت ایجاد اعتماد و همکاری متقابل برای مقابله با چالش‌های دیجیتال تأکید کرد و تعهد ملوم دولت اسرائیل برای حمایت از آلبانی در این زمینه را اعلام نمود. این تفاهنامه در شرایطی منعقد شده که تشکیلات تروریستی مجاهدین خلق به عنوان عامل اصلی خرابکاری‌های دیجیتالی در آلبانی محسوب می‌شود. مجاهدین خلق به سیستم‌های دیجیتالی در آلبانی بارها نفوذ کرده و به دروغ آن را به نظام ایران نسبت دادند.



## زندگی در فلاکت

سعید محمدپور

دست‌وپنجه نرم می‌کنید. با وجود همه فکتهایی که در عملیات‌های جاری می‌خوانید، هنوز نتوانسته‌اید از این حسرت رها شوید.

آیا این زندگی است که شما در حصار اشرف ۳ دارید؟

من مطمئنم پاسخ شما این است: «این نامش زندگی نیست» این یک درجا زدن و بدبختی است که روزی بر اثر انتخاب اشتباه به آن دچار شدید و هنوز درگیرش هستید. اما خبر خوب این است که فرصت انتخاب دوباره وجود دارد. کافی است بخواهید، اراده کنید، مصمم باشید و با تمام وجود به جلو حرکت کنید.

گول وعده‌های پوچ مسعود رجوی و مریم رجوی را نخورید. برای آن‌ها مهم نیست شما چه رنجی می‌کشید. فردای روزی که بمیرید، فقط عکس شما را روی یک کاغذ چاپ رنگی می‌کنند و چند روزی در سایت‌هایشان نمایش می‌دهند تا از شما بهره‌کشی کنند. بعد هم تمام.

به رویاهایان جامه عمل بپوشانید. همه چیز به انتخاب خودتان بستگی دارد. مرز بین انتخاب کردن و نکردن، به نازکی یک تار مو است. فقط یک لحظه تصور کنید آزاد هستید و هر کاری که دوست دارید، انجام می‌دهید و از آن لذت می‌برید...

چيست؟ زندگی، آن فلاکتی نیست که رجوی برایتان ترسیم کرده. وقتی می‌گویم زندگی، یعنی شاد زیستن، آزاد و رها بودن، دور از خیانت‌ها و جنایت‌های مجاهدین خلق. یعنی زمان در اختیار خودتان باشد، عشق را تجربه کنید، نه آن عشقی که مریم رجوی می‌گوید (یعنی عشق اجباری به مسعود رجوی). می‌دانم اخبار درستی به دستتان نمی‌رسد، اما همه کسانی که از تشکیلات خارج شده‌اند، اکنون در حال زندگی هستند؛ زندگی‌ای که خود خواسته‌اند. تفاوت زندگی در تشکیلات و خارج از آن، این است که خارج از تشکیلات، کسی به شما دیکته نمی‌کند چه کار بکنید یا نکنید. خودتان تصمیم می‌گیرید و هر لحظه با خیال راحت زندگی می‌کنید، نه مثل گذشته که صبح تا شب دستور می‌گرفتید چگونه روزتان را بگذرانید.

زندگی یعنی آخر هفته به تفریحات موردعلاقه‌تان برسید. یعنی اگر ازدواج کرده‌اید، با خانواده‌تان لحظات زیبا و به‌یادماندنی بسازید. یعنی بتوانید با دوستان قدیمی معاشرت کنید یا حتی به مزار پدر و مادران بروید و فاتحه‌ای بخوانید. یعنی هر کاری که دوست دارید، بدون حسرت انجام دهید؛ حسرتی که شما اکنون هر لحظه با آن

افرادى که در «اشرف ۳» محکوم به فنا هستید، توجه کنید! این‌گونه نیست که شما یک بازنده به دنیا آمده باشید تا یک بازنده از دنیا بروید. متأسفانه رجوی این‌گونه سرنوشت شما را رقم زده است، و در این باره حرفی نیست؛ زیرا هدف او کشتن و نابودی انسان‌هاست. اما برخلاف تصورات رجوی، شما هر لحظه امکان انتخاب دارید: انتخاب ورود به دنیای آزاد، فارغ از هر استرس و فشاری که همین حالا در تشکیلات رجوی بر شما تحمیل می‌شود.

در دنیای امروز، هرکس را به انتخابش می‌شناسند. اینکه شما انتخاب کرده‌اید در حصارى که رجوی برایتان ساخته باقى بمانید و کارى از پیش نبرید، بحثی جداگانه است. اما اگر بخواهید در مسیر دیگری گام بردارید و خودتان تصمیم‌گیرنده زندگیتان باشید، داستان متفاوت می‌شود.

واقعیت این است که هر لحظه امکان انتخاب دارید: آزاد زندگی کنید یا همچنان زیر یوغ استثمار رجوی بمانید. مسلم است که رجوی مدام تلاش می‌کند شما را به سمت خود بکشد و مانند سال‌های گذشته، اجازه ندهد انتخابی جز تشکیلات داشته باشید. اما شما نباید بی‌تفاوت یا تسلیم‌شده زندگی کنید.

تا حالا از خودتان پرسیده‌اید «منظور از زندگی

# وقتی پدر به آرزویش رسید

در مسیر بازگشت به ایران، مدام به این فکر می‌کردم: «اگر پدر پرسید چرا آن روز به دیدارش نرفتم، چه پاسخی بدهم؟» اما وقتی او را دیدم، همه ترس‌هایم بی‌معنا شد. پدرم بزرگوارتر از آن بود که مرا شرمند کند. مرا محکم در آغوش گرفت و اشک ریخت. او که پزشکان از درمانش ناامید شده بودند، در آن لحظه فقط یک چیز می‌خواست: دیدن پسرش.

”

سونامی‌ای از ترس و تنفر درونم را فرا گرفته بود. امروز که این خاطرات را مرور می‌کنم، فشار روحی آن روزها دوباره به سراغم می‌آید. واقعاً چگونه ممکن بود کسی تا این حد گرفتار شست‌وشوی مغزی شود؟ گویا مرا «دوا خور» کرده بودند! این اصطلاح قدیمی‌ها بهترین توصیف برای وضعیت من بود. شست‌وشوی مغزی فقط یک عبارت نیست؛ واقعیتی تلخ و ملموس است که من با پوست و گوشت حس کردم. به همین دلیل، در مسیر بازگشت به ایران، مدام به این فکر می‌کردم: «اگر پدر پرسید چرا آن روز به دیدارش نرفتم، چه پاسخی بدهم؟» اما وقتی او را دیدم، همه ترس‌هایم بی‌معنا شد. پدرم بزرگوارتر از آن بود که مرا شرمند کند. مرا محکم در آغوش گرفت و اشک ریخت. او که پزشکان از درمانش ناامید شده بودند، در آن لحظه فقط یک چیز می‌خواست: دیدن پسرش. و من احساس کردم که پدر به آرزویش رسیده است. یک سال پس از بازگشتم، حال پدر به‌طور ناگهانی وخیم شد و در بامداد ۲۱ مرداد ۱۳۹۸، برای همیشه چشم از جهان فرو بست. او را با دنیایی از اندوه و شرمساری تنها گذاشتم...

پدرم همواره در صف مقدم مبارزه با تروریسم مجاهدین خلق بود. فعالیت‌هایش در انجمن‌های نجات، زبانزد خاص و عام بود. هرجا رفته، خانواده‌های دیگر با احترام از او یاد می‌کردند و می‌گفتند: «پدرت نمونه یک پدر واقعی بود؛ کسی که برای نجات فرزندش از هیچ تلاشی دریغ نکرد.»

یادش گرمی و روحش شاد



شدم. تمام وجودم درگیر این فکر بود که چگونه با پدر روبه‌رو شوم؟ علت این اضطراب عمیق، اتفاقی بود که در سال ۱۳۸۱ افتاد؛ زمانی که پس از سقوط صدام، پدرم با هزار خطر خود را به مقر مخوف «شرف» رساند تا مرا ببیند، اما من به دیدارش نرفتم! او در آن عراق جنگ‌زده، در میان انفجارها و خونریزی‌ها، تنها به امید دیدن من آمده بود، اما من...

چرا نرفتم؟

پاسخ این سوال، زخم عمیقی است که سال‌ها شست‌وشوی مغزی رجوی بر روح و روانم به جا گذاشته بود. آنها چنان خانواده را در ذهن من و دیگر اعضا جلوه داده بودند که گویی بزرگ‌ترین دشمن ما بودند! وقتی به من گفتند پدرم پشت «درب شیر» (ورودی اصلی اشرف) ایستاده، تمام وجودم به لرزه افتاد؛ گویی

شده بودم، با کمک مسئولان وزارت خارجه در سفارت ایران، ویزای بازگشت به میهن را گرفتم و راهی ایران شدم؛ سرزمینی که بیش از سه دهه از آن دور بودم. عشق به خانواده و میهن، با هیچ چیز دیگری قابل معامله نیست. این عشق مانند شعله‌ای سوزان در وجودم زبانه می‌کشید و آرامش را از من گرفته بود. حتی اگر تمام آلمان را به من می‌دادند، باز هم نمی‌توانستند مرا از بازگشت به وطن منصرف کنند.

در طول پرواز به ایران، ذهنم پر از سوال بود: «چگونه به چشمان پدر نگاه کنم؟» مادرم دیگر در میان ما نبود، اما پدر، زنده بود و منتظر دیدار تنها پسرش. آن سه ساعت پرواز برایم مثل یک رؤیا گذشت؛ حتی نفهمیدم چگونه سوار هواپیما شدم، کمربندم را بستم یا در فرودگاه امام (ره) پیاده

شست‌وشوی مغزی فقط یک عبارت نیست؛ واقعیتی تلخ و ملموس است که من با پوست و گوشت حس کردم.

به گزارش فراق، بخشعلی علیزاده، عضو نجات یافته از مجاهدین خلق در یادداشت ارسالی برای فراق نوشت: بالاخره پس از سال‌ها تلاش برای رهایی در سال ۱۳۹۵ موفق شدم از تشکیلات مخوف مجاهدین نجات پیدا کنم. آن روز طلایی را هرگز فراموش نمی‌کنم؛ روزی که هنوز باور کردنش برایم سخت است. بلافاصله با خانواده‌ام تماس گرفتم. خواهرم با صدایی لرزان گفت: «پدر شدیداً بیمار است و تنها آرزویش این است که تو را ببیند... تنها پسرش را، قبل از آنکه برای همیشه چشمانش را ببندد.»

من که پس از دو سال اقامت در آلمان، حتی موفق به اخذ اقامت دائم

هشدار «بالکان وب» به دولت آلبانی

## عدم اخراج مجاهدین خلق می تواند تهدیدی مشابه داعش برای امنیت بالکان ایجاد کند

اردوگاه‌ها حکمرانی می‌کند. این گزارش‌ها یادآور تجربه‌های تلخ منطقه از گروه‌های تروریستی مانند داعش است که با بهره‌گیری از خلأهای امنیتی و حمایت‌های خارجی، توانسته‌اند به تهدیدی جدی برای کشورهای ضعیف تبدیل شوند. کارشناسان هشدار می‌دهند که اگر دولت آلبانی به سرعت اقدام به اخراج مجاهدین خلق و تعطیلی اردوگاه اشرف ۳ نکند، این گروهک می‌تواند با سوءاستفاده از حمایت‌های خارجی، به‌ویژه از سوی آمریکا و اسرائیل، به تهدیدی مشابه داعش برای امنیت آلبانی و منطقه بالکان تبدیل شود.

فعالیت‌های سایبری، عملیات روانی، و شبکه‌سازی مافیایی منافقین می‌تواند به بی‌ثباتی داخلی، نقض حاکمیت ملی، و حتی درگیری‌های خشونت‌آمیز منجر شود، مشابه آنچه در عراق و سوریه با حضور گروه‌های تروریستی شاهد بودیم.

کشور قرار دارد. بر اساس گزارش‌های رسانه‌ای، از جمله گزارش «بالکان وب»، حضور منافقین در آلبانی که در ابتدا با اهداف بشردوستانه پذیرفته شده بود، اکنون به تهدیدی برای امنیت ملی این کشور تبدیل شده است. عملیات پلیس آلبانی در ژوئن ۲۰۲۳ در اردوگاه اشرف ۳، با دستور دادگاه ویژه مبارزه با فساد و جرایم سازمان‌یافته (اس‌پ‌ک)، نشان‌دهنده نگرانی‌های فزاینده از فعالیت‌های غیرقانونی این گروهک، از جمله حملات سایبری و اقدامات مخرب اطلاعاتی است. اولسی یازیچی، نویسنده آلبانیایی و منتقد حضور منافقین، این گروهک را به تشکیل «کشوری جداگانه» در خاک آلبانی با قوانین خود متهم کرده و آن‌ها را به رفتارهای مافیایی، تهدید اعضای جدا شده، ضرب‌وشتم، و باج‌خواهی تشبیه کرده است. او تأکید کرده که این گروهک قوانین آلبانی را نقض می‌کند و با شیوه‌ای دیکتاتورمآبانه بر اعضای خود در

رسانه آلبانیایی نوشت: کارشناسان هشدار می‌دهند که اگر دولت آلبانی به سرعت اقدام به اخراج مجاهدین خلق و تعطیلی مقر «اشرف ۳» نکند، این تشکیلات می‌تواند با سوءاستفاده از حمایت‌های خارجی، به‌ویژه از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی، به تهدیدی مشابه داعش برای امنیت آلبانی و منطقه بالکان تبدیل شود.

به گزارش خبرنگار فراق، رسانه بالکان‌وب نوشت: گزارش‌های اخیر نشان می‌دهند که مجاهدین خلق (منافقین)، که از سال ۲۰۱۳ با میانجی‌گری آمریکا و سازمان ملل در آلبانی مستقر شده‌اند، همچنان به فعالیت‌های غیرقانونی و عملیات روانی علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه می‌دهند. این گروهک، که در اردوگاه اشرف ۳ در منطقه مانزای شهر دورس مستقر است، به دلیل اقدامات سایبری، تحریک به درگیری، و نقض توافق‌نامه اقامت خود در آلبانی، تحت تحقیقات قضایی این

## استاد فرشچیان؛ هنرمندی که عشق به وطن و اسلام را فدای هیچ چیز نکرد



با وجود این حادثه تلخ، هرگز تن به بازی سیاسی منافقین نداد. او که هنرمندی عمیقاً معتقد به ارزش‌های اسلامی و میهن‌پرست بود، هرگز اجازه نداد دشمنان از نام و هنرش برای پیشبرد اهداف شوم خود استفاده کنند. این استواری او، نشان‌دهنده عظمت روحی و ایمان راسخ این استاد بی‌بدیل است.

**هنرمندی که عشق به ایران را در هر نقش جاودانه کرد**

استاد محمود فرشچیان در اصفهان به دنیا آمد و از کودکی نبوغ هنری خود را نشان داد. او با تلاش بی‌وقفه، به چنان جایگاهی در هنر نقاشی دست یافت که آثارش امروز در موزه‌های معتبر جهان نگهداری می‌شود. اما آنچه هنر او را متمایز می‌کرد، تلفیق هنر ناب با مفاهیم عمیق دینی و عرفانی بود.

**درس وفاداری از استاد فرشچیان**

زندگی استاد فرشچیان درس بزرگی برای هنرمندان و همه ایرانیان است: عشق به وطن و ایمان، بالاتر از هر چیز است. او نشان داد که حتی

با انتشار خبر درگذشت استاد محمود فرشچیان، چهره ماندگار هنر نقاشی ایران، ابعاد جدیدی از زندگی این استاد برجسته مورد توجه قرار گرفت. به گزارش فراق، آنچه بیش از همه در مورد استاد فرشچیان تحسین برانگیز است، وفاداری بی‌شائبه او به میهن و اعتقاداتش است، حتی در سخت‌ترین شرایطی که برخی تلاش کردند از موقعیت او سوءاستفاده کنند.

**فرزندی که راه اشتباه رفت، اما پدری که استوار ماند**

یکی از نکات کمتر گفته شده درباره زندگی استاد فرشچیان، ماجرای دخترش فاطمه فرشچیان و دامادش ابودرورداسبی است که هر دو عضو مجاهدین خلق (منافقین) بودند و در سال ۱۳۶۷ در عملیات متوهمانه این تشکیلات علیه ایران شرکت کردند و کشته شدند. فاطمه، دانشجوی پزشکی بود که در جریان انقلاب اسلامی فریب تبلیغات منافقین را خورد و به این گروه پیوست. اما نکته قابل تأمل اینجاست که استاد فرشچیان،

در سخت‌ترین شرایط، می‌توان وفادار ماند و تسلیم فشارها نشد. امروز که استاد فرشچیان به دیار باقی شتافته، آثارش همچنان زنده‌اند، اما بیش از هر نقشی که کشید، ایستادگی او در برابر توطئه‌های دشمنان و غم نهفته‌اش، یادگار ماندگار است.

استاد فرشچیان صبح ۱۸ مرداد ۱۴۰۴ در آمریکا درگذشت. پیکر ایشان در بامداد ۲۷ مرداد وارد اصفهان شد و بعد از ظهر همان روز در کنار آرامگاه صائب تبریزی در خیابان صائب اصفهان آرام گرفت. روحش شاد و یادش گرامی باد.

تاریخ

## رازهای سازمان!

در دهه پنجاه و در زندان‌های ساواک، فرصتی کم‌نظیر برای شناخت ماهیت واقعی سازمان‌ها و رهبرانشان پیش آمد. چرا که زندان جایی برای شعار نبود و هر گروه با رفتار رهبران و برخورد با منتقدان، چهره واقعی خود را نشان می‌داد.

"عزت شاهی" از اعضای سابق سازمان مجاهدین، شناختش از سازمان و شخص رجوی را چنین روایت می‌کند:

«در زندان از رهبران و استراتژی سازمان این شناخت واقعی و نزدیک را پیدا کردم؛ رجوی انحصار طلب و تمامیت‌خواه و مستبد بود. افراد را در مسئولیت‌های واهی غرق کرده بودند. در زندان افراد را مسئول ناخن‌گیر، خودکار، آفتابه، صابون آشپزخانه و... کرده بودند! این طوری افراد را سر کار گذاشته بودند. مخالفین را بایکوت و شخصیتش را لجن مال و خرد می‌کردند. سازمان مجاهدین، سازمانی خشک و خشن بود. به کسی اجازه نمی‌دادند افکار خودش را برای دیگران تفسیر کند یا تعلیم بدهد. اگر می‌دیدند طرف مطابق میل خودش حرف می‌زند، به او میدان نمی‌دادند. من چون با بعضی صحبت می‌کردم و حرف خودم را می‌زد و انتقاد می‌کردم، سعی می‌کردند نفس من به کسی نخورد... قبل از دادگاه، بچه‌های سازمان چند دفاعیه ایدئولوژیک برایم نوشتند که به شاه و فرح فحش بده و این‌ها را در دادگاه بگو. از متن دفاعیه‌ها می‌شد فهمید که می‌خواهند من اعدام شوم! چون می‌دانستند که به آن‌ها نمی‌چسبم.»

منبع: رازهای سازمان، ص ۳۸  
جواد موگویی، محبوبه رحمتی

## مدرس سواد رسانه مطرح کرد

# سواد رسانه‌ای، سپری در برابر شبیخون مجازی است

شستشوی مغزی لایه‌ای ترفند منافقین برای فریب جوانان

زندگی، آنها را مستعد پذیرش پیام‌های گروه‌های افراطی می‌کند. شبکه‌های اجتماعی با امکان ایجاد حس تعلق کاذب و ارائه پاسخ‌های ساده‌انگارانه به مسائل پیچیده، بستر ایده‌آلی برای این شکارچیان فراهم می‌کنند.

نصیری آموزش مدیریت شده فضای مجازی به نوجوانان را ضروری دانست و بیان کرد: «تله‌های» این فضا و چگونگی ورود به باتلاق‌های جدی با قالب‌های جذاب، رویکردهای تازه گروهک تروریستی منافقین محسوب می‌شود.

## راهکارها آگاهی بخشی به نوجوانان درباره خطر تور نامرئی منافقین چیست؟

نصیری در پایان تأکید کرد: بسیاری از خانواده‌ها و جوانان نمی‌دانند که برخی از این فعالیت‌های به ظاهر فکری یا اجتماعی در فضای مجازی، مصداق بارز جرائم سنگین علیه امنیت ملی است و فقط یک انتخاب ایدئولوژیک شخصی نیست. وقت آن است که با آموزش فراگیر و هوشمند، تور نامرئی منافقین در فضای مجازی را پاره کنیم. افزایش تاب‌آوری فکری، فرهنگی و اجتماعی جوانان در خانواده آغاز می‌شود. اگر خانواده نقش خود را در آگاه‌سازی و ایجاد گفت‌وگوی صمیمانه درباره این تهدیدات ایفا نکند، ناخواسته به تسهیل‌گر پیوستن فرزندان به ایدئولوژی‌های انحرافی تبدیل می‌شود.

خود در پشت این لایه‌های سطحی، تصمیم‌گیری منطقی جوانان را تضعیف و زمینه را برای شستشوی مغزی تدریجی فراهم می‌کنند لایه رویی کار، معمولاً غیر حساسیت‌برانگیز است، اما لایه‌های زیرین، به تدریج فرد را به سمت گروه‌هایی مانند منافقین یا وابستگان به دشمن سوق می‌دهد. پس هر محتوا یا فضایی در فضای مجازی که لایه‌بندی شده و به نظر می‌رسد اغواگرانه است، باید تلنگری برای تأمل و بررسی دقیق‌تر باشد.

وی ادامه داد: در مواردی قدرت تصمیم‌گیری یا حداقل ایجاد حساسیت برای تأمل، در مواجهه با این محتواها کاهش می‌یابد و افراد ناآگاه، بدون اطلاع از ماهیت واقعی فضا، عضو گروه‌ها شده و سر از دامن منافقین یا سایر گروه‌های وابسته به دشمن در می‌آورند.

این مدرس سواد رسانه، با اشاره به اینکه در گذشته ابزارهای فریب متفاوت بوده و امروز شبکه‌های اجتماعی و فضای سایبر به اصلی‌ترین ابزار جذب جوانان و نوجوانان تبدیل شده‌اند، تأکید کرد: به جهت هیجانات و اتفاقات بیولوژیک و روانشناختی که برای گروه سنی نوجوانان وجود دارد، عملیات فریب دشمن که در دهه‌های گذشته رنگ و بوی دیگری داشت، امروز در قالب رسانه و فضای مجازی نمود پیدا کرده است.

کنجکاوی طبیعی نوجوان، بحران هویت در این سنین، احساس تهایی یا انزوا، و جست‌وجوی معناداری در

یک مدرس سواد رسانه ضمن هشدار نسبت به القای تفکرات پوچ و انحرافی برخی گروهک‌ها همانند تشکیلات جنایتکار منافقین گفت: شستشوی مغزی لایه‌ای، ترفند جدید این گروهک‌ها در فضای مجازی برای جذب جوانان است.

معصومه نصیری، مدرس سواد رسانه و دبیرکل باشگاه مدیریت رسانه و توسعه سواد رسانه‌ای یونسکو ایران در یک نشست تخصصی، با تشریح شیوه‌های فریب گروه‌های معاند در فضای مجازی، به ویژه گروهک جنایتکار منافقین، اظهار کرد: دشمنان و گروه‌هایی مانند منافقین، عملیات خود را به صورت آشکار و با پلاکارد انجام نمی‌دهند، بلکه از لایه‌های مختلف برای جذب افراد استفاده می‌کنند.

وی با تأکید بر لایه‌بندی هوشمندانه فعالیت‌های اغواگرانه در فضای مجازی، توضیح می‌دهد: لایه رویی، سطح غیرحساسیت‌برانگیز و جذابی است؛ فرقی نمی‌کند یک صفحه فرهنگی پربازدید باشد، یک چالش ورزشی مهیج یا یک فرصت کاری زودبازده. این لایه، طعمه‌ای است برای ایجاد اعتماد و کاهش حس خطر. اما لایه‌های دوم و سوم هستند که فرد را گام‌به‌گام به سمت اهداف شوم تشکیلاتی مانند منافقین می‌کشانند. این استراتژی، نیازمند بیداری سنسورهای هشدار در ذهن جوانان است.

نصیری افزود: منافقین و گروه‌های وابسته با پنهان‌سازی ماهیت واقعی

# کرم‌های موساد



ندارد به همان میزان که مدیرانش درکی از انسانیت ندارند. اما آنچه در این توییت بیشتر جلب توجه می‌کند نوع نگاهی است که موساد به عوامل عملیاتی‌اش دارد. از نظر این نهاد، سلطنت‌طلبان، منافقین، آن رسانه تروریستی و انبوهی از دلقک‌های بازنشسته صرفاً کرم‌هایی هستند که به سمت درخت پیر ایران هجوم برده‌اند. البته باید به «موساد» حق داد. این کلمه مخفف علاوه بر عنوان یک نهاد اطلاعاتی شایسته توضیح عبارت «مادرخرج وقیح ستاد انگل‌های دربه‌در» نیز محسوب می‌شود که اکنون از ناکارآمدی آن‌ها در پروژه براندازی شاکي است. انگل‌های آواره و دربه‌در اپوزیسیون هرچند وقت یک‌بار با خوش‌رقصی برای سازمان‌های اطلاعاتی دولت‌های مختلف، پولی به جیب زده تا حیات خود را طولانی‌تر کنند. از این زاویه اسرائیل که پول‌هایش برای براندازی ایران را سال‌هاست در جوی ریخته باید هم لقب کرم به اپوزیسیون ایران بدهد. اما

شکست‌های اخیر به قدری رژیم صهیونیستی را عصبانی کرده است که نهاد اطلاعاتی آن صراحتاً تعبیر تحقیرآمیز «کرم» را برای اپوزیسیون پروژه‌بگیر خود به این امید به کار می‌برد که بازوی اپوزیسیون خارج‌نشین وادار به انجام اقدامی جدی‌تر شود و زمینه برای تکرار عملیات‌های نظامی فراهم. به گزارش فراق، اکانت فارسی منتسب به «موساد» که گروه‌های اپوزیسیون ایرانی یا به تعبیر خودش کرم‌ها را ساپورت مالی می‌کند اخیراً یک توییت منتشر کرده و در آن به خیال خودش با عبارت «درخت پیری که کرم‌ها به آن حمله می‌کنند» خواسته به ایران توهین کند؛ اما بیشتر درک پایین خودش از زبان کنایه و نگاهش را به انگل‌های اپوزیسیونی که دور و برش جمع کرده به رخ کشیده است. درخت پیر در فرهنگ عامه به درخت تنومند، بادوام و سردگرم چشیده مشهور است و موساد با این توییت نشان داده درکی از ادبیات

افشای همکاری عجیب

مجاهدین خلق با

رژیم صهیونیستی

**وطن‌فروشی**

**سفارشی**

منتقل می‌شود که تحت مدیریت فردی به نام «مهوش سپهری» فعالیت می‌کند. این اطلاعات از دو مسیر جمع‌آوری می‌شود؛ یکی از طریق تخلیه تلفنی و دیگری از طریق ارتباط‌گیری در فضای مجازی توسط یگان‌های سایبری گروهک.

وی با اشاره به نمونه‌ای از این اقدامات در جریان جنگ دوازده‌روزه اخیر گفت: تماس‌هایی از کشورهای آلبانی، آلمان، فرانسه و آمریکا با داخل ایران برقرار شد که هدف آن جمع‌آوری اطلاعات از مراکز درمانی بود.

در یکی از موارد، با خانمی در شهر کرمانشاه تماس گرفته شد و از وی خواسته شد اطلاعاتی درباره میزان تردد اطراف بیمارستان ارائه دهد.

این فرد که از کارکنان بیمارستان نبود، به اشتباه اعلام کرد که در ساعات ۹ تا ۱۰ صبح اطراف بیمارستان فاقد جای پارک است و در همان ساعت، بیمارستان فارابی کرمانشاه هدف حمله تروریستی قرار گرفت.

سیمیاری در پایان هشدار داد: استمرار این نوع فعالیت‌های خرابکارانه و جاسوسی، نشان‌دهنده عمق همکاری منافقین با رژیم صهیونیستی و لزوم هوشیاری مردم برای مقابله با این تهدیدات است.

بیمارستان فارابی کرمانشاه چگونه در ساعت پرتدد زده شد؟

مرتضی سیمیاری، کارشناس مسائل سیاسی، با اشاره به ساختارهای عملیاتی و جاسوسی تشکیلات تروریستی منافقین در کمپ اشرف ۳، از وجود ارتباطات مستمر بین این گروهک با رژیم صهیونیستی پرده برداشت.

به گزارش فراق، سیمیاری در جلسه ۳۶ دادگاه محاکمه نفاق اظهار کرد: گروهک منافقین در بخش موسوم به «ستاد خارجی» لیستی تحت عنوان «فهرست دوستان» دارد که در آن رژیم صهیونیستی به عنوان «دوست اقدسی» معرفی شده است. این اصطلاح در ادبیات داخلی گروهک به معنای طرفی است که خدمات اطلاعاتی ویژه از منافقین دریافت می‌کند.

وی افزود: ارتباطات عملیاتی با رژیم صهیونیستی از طریق واحد «روابط خارجی» صورت می‌گیرد که مسئولیت آن با فردی به نام مستعار «سیدالمحدثین» است. این فرد در پاریس مستقر بوده و آموزش‌های تخصصی اطلاعاتی را از منابع فرانسوی و صهیونیستی دریافت کرده است. سیمیاری تأکید کرد: پس از دریافت نیازهای اطلاعاتی دشمن، اطلاعات به بخش «ستاد داخلی»

این کرم قدرتش در چسبیدن به بودجه نهادهای اطلاعاتی غربی است نه درخت تنومند ایران که ۴۷ سال است توهم زخمی کردن و شکستن تنه‌اش را دارند؛ اما درس نگرفتند که «هرچه تبر زدی مرا زخم نشد جوانه شد.»

تاریخ ایران پر است از کرم‌هایی که گندم ری نخورده خودشان خوراک کرم‌ها شدند. سرنوشت کرم‌های تازه سر از تخم برآورده هم همان سرنوشت مهدومی است که پیش از این اسلافشان به آن دچار شدند.

موساد با تعابیر تحقیرآمیز به دنبال روشن کردن موتور بازوی عملیاتی است

به نوشته فرهیختگان، دستگاه‌های اطلاعاتی و عملیاتی اسرائیل و آمریکا که سال‌ها اپوزیسیون ضدایرانی را پرورش داده بودند پس از آنکه امیدشان برای براندازی ایران با ایفای نقش مستقل این گروه‌ها در پروژه‌های مختلف از جمله در سال ۱۴۰۱ به شکست انجامید خود عملیات نظامی علیه ایران را در خرداد ۱۴۰۴ آغاز کرده و این تصور را داشتند که گروه‌های اپوزیسیون حداقل به اندازه تکمیل پروژه نظامی توان داشته باشند. این گزاره را نتانیاهو نیز چند روز بعد از آغاز عملیات نظامی به زبان آورد که اکنون پروژه نابودی ایران را عوامل وابسته که او عنوان «مردم» بر آن‌ها نهاده بود تکمیل کنند. علی‌رغم کلید خوردن برخی پروژه‌های رسانه‌ای و عملیات روانی در فضای مجازی تحرکات اپوزیسیون به خروجی عملیاتی که اهداف اسرائیل را تکمیل کند منجر نشد و اتفاقاً پیامی معکوس از جامعه ایران به جهان ارسال شد. شکست این پروژه در ادامه شکست نظامی اسرائیل را در پی آورد که به هیچ وجه برای یک جنگ طولانی با ایران آماده نبود. این شکست هزینه‌های سنگینی به اسرائیل

سال ۱۳۸۲ ناپدید شده و برخی معتقدند مُرده است، اما سازمان تحت رهبری همسرش یا همان همسر غصب‌شده مهدی ابریشم‌چی همچنان به فعالیت‌های ضدایرانی ادامه می‌دهد.

تداوم سازمان انگلستان

مریم رجوی، همسر مسعود رجوی و رهبر کنونی سازمان منافقین یکی دیگر از چهره‌هایی است که به همکاری با دشمنان ایران پرداخته است. او پس از ازدواج با مسعود رجوی در سال ۱۳۶۴، به سرعت در سلسله مراتب سازمان رشد کرد و پس از ناپدیدشدن مسعود در سال ۱۳۸۲، رهبری سازمان را به عهده گرفت. مریم رجوی به دلیل ادامه سیاست‌های ضدایرانی سازمان، از جمله همکاری با رژیم صدام در طول جنگ تحمیلی و پس از آن، دریافت حمایت از کشورهای غربی و حتی رژیم صهیونیستی، به عنوان یکی از عوامل اصلی فعالیت‌های ضدایرانی شناخته می‌شود. سازمان تحت رهبری او به ترویج تبلیغات علیه ایران و تلاش برای جلب حمایت مالی و سیاسی از دولت‌های متخاصم ادامه داده است. مریم رجوی با برگزاری تجمعات پرهزینه در اروپا و آمریکا و ارتباط با سیاستمداران غربی سعی در مشروعیت‌بخشی به پروژه‌های ضدایرانی سازمان خود داشته و در دهه‌های اخیر یکی از بازوهای سایبری و خرابکاری اژانس‌های اطلاعاتی علیه ایران بوده است.

کسی که امید داشت از داخل این درخت را بحدود خوراک کرم‌ها شد ابوالحسن بنی‌صدر، اولین رئیس‌جمهور ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ نمونه‌ای دیگر از افرادی است که به همکاری با دشمنان خارجی روی آورد. او در ابتدا به عنوان یک روشنفکر ملی‌گرا و حامی انقلاب شناخته می‌شد، اما به تدریج ماهیت ضدایرانی خود را آشکار کرد. پس از رأی عدم کفایت سیاسی مجلس در

خرداد ۱۳۶۰، بنی‌صدر از مقام خود برکنار شد. او به همراه مسعود رجوی در مرداد ۱۳۶۰ با یک هواپیمای نظامی به فرانسه فرار کرد. در پاریس، بنی‌صدر و رجوی شورای ملی مقاومت را تشکیل دادند تا به عنوان جایگزینی برای جمهوری اسلامی فعالیت کنند.

اگرچه بنی‌صدر بعدها به دلیل اختلاف با رجوی از شورای ملی مقاومت جدا شد، اما اقدامات اولیه او در بی‌توجهی به تقویت جبهه جنگ در مقابل صدام، همراهی با منافقین و فرار از کشور در بحبوحه جنگ تحمیلی خیانت به منافع ملی بود. او در فرانسه به انتشار مطالبی علیه نظام ادامه داد و از دولت‌های غربی که در زمان جنگ حامی صدام بودند حمایت دریافت کرد. تصمیم بنی‌صدر برای همکاری با گروه‌های مخالف و فرار از ایران او را در زمره افرادی قرار داد که به امید سرنگونی نظام به دشمنان خارجی متوسل شدند؛ اما این آرزو را با خود به گور بردند.

انگل بی‌اختیار

شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر رژیم پهلوی فردی است که جریان استبداد امید داشت با گماشتن او بر این مقام مردم ایران را فریب داده و آن‌ها را از اخراج شاه منصرف کند. کودتای ۲۸ مرداد اما در بهمن ۵۷ تکرار نشد. بختیار در دی ۱۳۵۷ به نخست‌وزیری منصوب شد تا در بحبوحه انقلاب، نظام سلطنتی را نجات دهد. پس از پیروزی انقلاب او به فرانسه فرار کرد و در آنجا به فعالیت علیه جمهوری اسلامی ادامه داد. او سازمانی به نام «نهضت مقاومت ملی ایران» تأسیس کرد و به طور علنی از رژیم صدام برای سرنگونی نظام ایران حمایت کرد.

بختیار در ملاقات‌هایی با مقامات عراقی در جریان جنگ تحمیلی، به دنبال جلب حمایت نظامی و مالی برای عملیات علیه ایران بود. او همچنین با دولت‌های غربی و برخی

مردم ایران بنیان‌های سست حکومت پهلوی را برجیدند و پدر وابسته به استکبارش را فرستادند همانجایی که عرب نی انداخت.

حالا هم فرزند شاه مخلوع و مدفون در مصر که پول توجیبی‌اش را یا از مادر غارتگرش می‌گیرد یا از دولت‌های غاصب بوی کبابی استشمام کرده و طمع این درخت تنومند را دارد اما زهی خیال باطل که اینجا خرها را طوری داغ می‌کند که ردشان تا ابد در دفتر تاریخ باقی بماند.

تیزی هم برای جویدن ندارند و صرفاً صدایی بلند می‌کنند تا بتوانند پولی گرفته و ادامه عمر خود را در بیکاری تداوم بخشند. برای این طیف شهریور ۱۴۰۱ و خرداد ۱۴۰۴ صرفاً فرصتی برای منفعت بیشتر است.

جماعت کاسبان آنقدری به ناتوانی و نداشتن بدنه اجتماعی خود آگاهند که همسر ربع پهلوی هم استوری گذاشته و می‌گوید شوهرش نسبت به مردم ایران بی‌اعتماد بوده و حتی از آن‌ها کینه دارد.

علت این کینه هم مشخص است.

کردنش را ندارند.

کرم‌های موساد هم کاری نمی‌توانند بکنند

رضا پهلوی، مسیح علی‌نژاد، اسرائیل اینترنشنال و چند بازیگر و ورزشکار بازنشسته هم کرم‌های جدیدی هستند که اسرائیل و آمریکا فکر می‌کردند قدرت اثرگذاری در پروژه نابودی ایران را دارند غافل از اینکه این گروه‌ها به‌جای ایران در حال جویدن یکدیگر هستند.

همایش ۵۰ نفره مونیخ باردیگر اثبات کرد که امثال رضا پهلوی دندان

گروه‌های اپوزیسیون، از جمله سلطنت‌طلبان در ارتباط بود و سعی داشت با استفاده از منابع خارجی نظام جمهوری اسلامی را تضعیف کند.

اما این اقدامات او نه‌تنها نتیجه‌ای نداشت، بلکه چهره‌ای وابسته و خائن از او در اذهان ایرانیان ساخت. بختیار در سال ۱۳۷۰ در پاریس کشته شد و عاقبتش به سندی واضح از سرنوشت خائنانه تبدیل شد که برخلاف جسم بختیار کرم‌ها و مورانه‌ها قدرت جویدن و انکار



دختر ۱۴ ساله مذهبی چگونه مورد خشم داعشی‌های دهه ۶۰ قرار گرفت؟

## غم «زینب»

رفته بودند. با دیدن مسجد خالی دست و پایم را گم کردم: یعنی چی؟ زینب کجا رفته؟ هوا تاریک بود و باد سردی می‌آمد. یعنی زینب کجا رفته بود؟ او دختری نبود که بی اطلاع من جایی برود. بدون اینکه متوجه باشم و حواسم به دور و برم باشد خیابان‌های اطراف مسجد را گشتم چشمم دنبال یک دختر چادری باریک و بلند بود.

فعالیت های مذهبی زینب، مورد غضب مزدوران رجوی قرار گرفته بود و این کوردلان در آخرین نماز مغرب اسفند ماه سال ۱۳۶۰ هنگام بازگشت از مسجد او را ربودند؛ سپس با گره زدن چادرش او را خفه کرده و به شهادت رساندند.

پیکر مطهر زینب، سه روز بعد پیدا شد و با پیکرهای غرق به خون ۳۶۰ شهید عملیات «فتح المبین» در اصفهان تشییع و در گلستان شهدای اصفهان به خاک سپرده شد.

«شب اول فروردین سال ۱۳۶۱ زینب بلند شد چادرش را سر کرد و برای نماز جماعت به مسجد المهدی در خیابان فردوسی رفت. او معمولاً نمازهایش را در مسجد می‌خواند. تلویزیون روشن بود و شهلا و شهرام برنامه سال تحویل را تماشا می‌کردند. دلم نیامد با زینب مخالفت کنم و از او بخواهم که مسجد نرود. زینب مثل همیشه به مسجد رفت.

بیشتر از نیم ساعت از رفتن زینب به مسجد گذشت و او برنگشت. نگران شدم. پیش خودم گفتم، حتما سخنرانی یا ختم قرآن به خاطر اول سال تو مسجد برگزار شده و به همین خاطر زینب دیر کرده. بیشتر از یک ساعت گذشت. چادر سرم کردم و به مسجد رفتم. نفهمیدم چطور به مسجد رسیدم. در دلم غوغا بود. وارد مسجد شدم هیچ کس در حیاط و شبستان نبود. نماز تمام شده بود و همه نمازگزاران

آری به درستی که او برگزیده نام زینب است و رفتارهای او همانند دختری است که آرزوی شهادت دارد و تقلا می‌کند تا به آرزوی خود برسد.

مادر بزرگوار این شهید درباره تزکیه و خودسازی شهید زینب کمایی این گونه نقل می‌کند: «زینب در دفتر خودسازی خود جدولی کشیده بود که ۲۰ مورد داشت، نماز به‌موقع، یاد مرگ، همیشه با وضو بودن، خواندن نماز شب، نماز غفیله، نماز امام زمان (عج)، ورزش صبحگاهی، قرآن خواندن بعد از نماز صبح، حفظ کردن سوره‌های قرآن کریم، دعا کردن در صبح و ظهر و شب، کمتر گناه کردن تا کم خوردن صبحانه ناهار و شام دخترم جلوی این موارد ستون‌هایی کشیده بود هر شب بعد از محاسبه کارهایش جدول را علامت می‌زد.»

در کتاب من میترا نیستم درباره زینب آمده است:

«باور شهادت یک دختر ۱۴ ساله برای خیلی از مردم سخت بود، بعضی‌ها حتی سخت‌شان بود که زینب را شهید بخوانند کسانی که می‌شنیدند دخترم شهید شده است با تعجب می‌پرسیدند مگر شهید دختر هم داریم.»

به گزارش فراق، زینب کمایی در دهه ۶۰ متولد می‌شود و همیشه به خانواده و اطرافیانش می‌گفته است که من «میترا» نیستم مرا زینب صدا کنید. او همیشه از این که نامش را میترا برگزیدند گلایه داشت و سعی می‌کرد نگذارد کسی او را میترا صدا کند.

مادر شهید زینب کمایی روایت می‌کند: «باور شهادت یک دختر ۱۴ ساله برای خیلی از مردم سخت بود، بعضی‌ها حتی سخت‌شان بود که زینب را شهید بخوانند کسانی که می‌شنیدند دخترم شهید شده است با تعجب می‌پرسیدند مگر شهید دختر هم داریم.»

مقابل آن جا دربان وجود داشت، کسی نمی‌توانست به آن‌جا تردد کند. در آن‌جا به ما گفته شد که هرچه را که داشتیم در اختیار آمریکا و اسرائیل گذاشتیم، اما قبل از آن رجوی دستور داده بود که از کلیه مدارک یک نسخه کپی بگیرید و از طریق کردستان عراق و از طریق نیروهای بارزانی توانسته از کشور خارج کنیم و به سمت اردن و احتمالا از آن‌جا به سمت اروپا برده شد و این آن چیزی بود که خودم شاهد رخداد آن بودم.

وی اظهار داشت: البته قبل از سال ۱۹۹۰ میلادی یک رابطه خیلی بی‌مسئولیتی در تشکیلات وجود داشت که برادر بزرگ ما در جهاد و مبارزه فلسطینی‌ها و به خصوص عرفات بودند، اما بعد از ۱۹۹۰ کلا رویکرد نسبت به فلسطین تغییر کرد و بهانه رجوی این بود که، چون یاسر عرفات ازدواج کرده و از مبارزه دست کشید، دیگر به عنوان یک سازمان مشروع و انقلابی از نظر ما محسوب نمی‌شوند. آزاده در خصوص اظهارات یکی از کارشناسان در جلسه قبلی دادگاه گفت: بنده نیز این حرف را تایید می‌کنم یکی ارتباطات موساد با تشکیلات رجوی در سال ۲۰۰۲ صورت گرفته است و در آن سال تمام لشکر آمریکا و متحدانش برای سرنگونی صدام کاملا تجهیز شده بودند و منتظر فرصتی بودند که در سال ۲۰۰۳ اتفاق افتاد. برای رجوی مسلم شده بود که ارباب اصلی او یعنی صدام حسین رفتنی است و براین اساس به سراغ اسرائیلی‌ها رفته بود و یا برعکس، اما در سال ۲۰۰۳ خودم شاهد بودم که یک تیم ۴ نفره متشکل از آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها کلیه اسناد و مدارک را بردند و به عنوان کسی که در این تشکیلات با خیلی از مسائل جزئیات پشت پرده آشنا هستم به یقین می‌گویم که خیلی از جنایاتی را که اسرائیل در کشور ما انجام داد مربوط به اطلاعاتی است که این گروهک در اختیار رژیم کودک کش اسرائیل قرار داده بود.

محموله‌ها را منتقل می‌کردند: افراد عبارتند از حسن نظام‌الدینی، غلامرضا قهرمانی از ستاد مرکزی اطلاعات، احمد واقف یا همان مهدی برای، خلیل موعدچی و سعید مهدوی به عنوان مترجم، زهره اخیانی، مهدی حاجی نژاد به عنوان مسئول ستاد اطلاعات و چند نفر دیگر از نفرت پایین رده همان ستاد که زونکن‌ها و کارتن‌های CD، کتاب و ... را حمل می‌کردند.

وی خاطر نشان ساخت: این کار به دستور شخص رجوی و کنترل مریم قجر صورت می‌گرفت و مسئولیت نظارت بر این کار توسط جانشین وقت رجوی در عراق مژگان پارسایی انجام می‌گرفت. این افراد اکثرا از دوستان من بودند و از یکی از آن‌ها که ناراضی هم بود موضوع را پرسیدم که متوجه شدیم هر آنچه را که در آن سال‌ها جمع‌آوری کرده بودیم اعم از شنودها، تخلیه‌های تلفنی از عمق ایران، اسناد مرتبط با سازمان‌دهی نظامی، نقشه‌ها و ... را دستور دادند که به آمریکایی‌ها تحویل دهیم. عیسی آزاده گفت: زمانی که آمریکایی‌ها عراق را گرفتند، شرط حفاظت از منافقین را اینگونه عنوان نمودند که باید هر سندی که از زمان قبل و بعد از انقلاب دارید را باید بدون کم و کاست در اختیار ما قرار دهید. در زمان جنگ آمریکا با صدام حسین، رجوی دستوری صادر کرد مبنی بر اینکه تمام مسئولین در تمام بیابان‌ها و اطراف برگردید و هر وقت یک آمریکایی‌ها را دیدید، در برابر آن سجده و تعظیم کنید و بگویید که ما با شما جنگی نداریم و ما را بمباران نکنید و این تبادل اطلاعات حدودا ۳ هفته طول کشید. عیسی آزاده افزود: در نتیجه مشخص شد که آن اطلاعاتی که توسط این جریان منافقین جمع‌آوری شده بود تماما در اختیار آمریکا و اسرائیل گذاشته شد. در یک روز ما به یک مقری به نام ذاکری رفتیم که در آن جا چندین ستاد بود و، چون در



عیسی آزاده

عضو نجات یافته از تشکیلات مجاهدین خلق ساکن فرانسه

## سازمان، تمام اسناد تخلیه تلفنی را سال ۲۰۰۳ به آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها داد

نام آن را ایران گذاشته بودند و بنده در آن‌جا تدریس می‌کردم. وی ادامه داد: بعد از حدود ۳ ماه از سقوط صدام که آمریکا کاملا بر عراق مسلط شد، طبعاً قرارگاه اشرف هم قبلاً تحت کنترل سازمان اطلاعات و امنیت صدام بود، تحت کنترل صاحب خانه جدید یعنی آمریکا قرار گرفت. ستاد ما در جایی بود که به آن ترددی صورت نمی‌گرفت و کاملاً حصارکشی شده بود و افراد خاصی به آن رفت و آمد داشتند و یک روز در جلوی مقر ما متوجه شدم که تعدادی کانتینر مستقر کردند و یک مقری را در آنجا با تمام تجهیزات و به طور کامل تاسیس کردند.

عیسی آزاده افزود: آمریکایی‌ها برای بازدید می‌آمدند و یکسری تجهیزات نصب می‌کردند تا اینکه دیدم افراد ستاد اطلاعات را که همگی را می‌شناسم و اسامی آنها را اعلام خواهم کرد، با تعدادی وانت‌های هایلوکس وارد این مقرر شدند و که در عقب وانت‌ها پر از تجهیزات و محموله‌هایی بود و افرادی که این

عضو نجات یافته از تشکیلات مجاهدین گفت: علی‌رغم همه تهدیدهایی که این تشکیلات به من داشته است، حضورم در این دادگاه فقط برای ادای دین و دفاع از شرف، انسانیت و سرزمین ایران است.

به گزارش فراق، عیسی آزاده، عضو نجات یافته از تشکیلات مجاهدین ساکن فرانسه روز سه‌شنبه ۲۸ مرداد ماه در ارتباط مجازی با جلسه ۳۷ دادگاه محاکمه تشکیلات مجاهدین خلق به عنوان شاهد حاضر شد و در خصوص همکاری با تشکیلات تروریستی رجوی با رژیم کودک‌کش اسرائیل و سازمان سیا گفت: مشاهداتی را شخصا در سال ۲۰۰۳ و پس از سقوط دیکتاتوری صدام شاهد بودم و در رابطه با همکاری منافقین با سازمان‌های جاسوسی و سرویس‌های اطلاعاتی سایر کشورها اطلاعاتی دارم. در سال ۲۰۰۳ به عنوان یکی از مسئولین ستاد آموزش در اشرف حضور داشتم و در یک دانشگاهی که در آنجا بود و با سوء استفاده از نام کشور عزیزمان

«آن سینگل تون» عضو سابق مجاهدین خلق در دادگاه ایران

## زندگی، خانواده و اندیشه را در تشکیلات از دست دادیم

صدام برای هر پاسپورت به رجوی پول می داد



می نویسم.

عضو سابق مجاهدین تصریح کرد: برای این به دادگاه آمدم، چون متوجه شدم که شاکسانی وجود دارند، من هم برای همدردی با آن‌ها آمدم تا کمی آرامش به آن‌ها دهم. قربانیان ممکن است من را قبول نداشته باشند ولی توجه داشته باشند که ما یک دشمن مشترک داریم و آن هم مسعود رجوی است. در دهه ۷۰ من در انگلستان بزرگ شدم و در آنجا می دیدم جنبش آزادی بخش ایرلند بمب می زدند و من در این فضا بزرگ شدم.

وی ادامه داد: در آن زمان نمی دانستم بمب و خسارت بمب چیست و به سمت منافقین رفتم ولی نمی فهمیدم که چه طرفی را گرفتم. در حال حاضر من ۶۶ سال دارم و ۱۸ سال داشتم که به مجاهدین پیوستم. در واقع من به خشونت هیچ اعتقادی ندارم فامیل و خانواده من ضد خشونت هستند. در دانشگاه من با ایرانیان ملاقات کردم و با آن‌ها نشست و برخاست داشتم که در آن جا متوجه شدم که در ایران انقلاب می شود، بعد هم من به یک دانشگاه دیگری رفتم و در آن جا متوجه شدم که عده ای افرادی را برای مبارزه استخدام و جذب می کنند.

عضو جدا شده از تشکیلات منافقین اظهار کرد: فرایند جذب و شستشوی فکری آن‌ها به این نحو شروع شد که پیام دادند و مرتب از من فعالیت می خواستند به طوری که من اصلا وقت نداشتم فکر کنم و بفهمم که

تبعه انگلیسی و عضو سابق مجاهدین خلق در دادگاه ایران گفت: ما همه چیزمان را در پی عضویت در این گروهک از دست دادیم از جمله زندگی، خانواده، فکر و اندیشه مان.

به گزارش فراق، خانم «آن سینگل تون» دارای تابعیت کشور انگلیس که ۸ سال عضو تشکیلات مجاهدین خلق بوده روز سه شنبه ۲۸ مرداد ماه در جلسه ۳۷ دادگاه محاکمه تشکیلات مجاهدین خلق در جایگاه قرار گرفت و اظهار داشت: ۴۷ سال سازمان مجاهدین را می شناسم. ۲۰ سال جزو طرفداران آن بودم و ۲۰ سال است که دشمن آن هستم و چندین کتاب در مورد مجاهدین نوشتم.

وی گفت: اسم همسر من مسعود خدابنده است. به عنوان کارشناس در سال ۱۹۹۳ مجاهدین را ترک کردم از منافقین جدا شدم چرا که متوجه شدم آن‌ها افرادی هستند که بر روی ذهن افراد تاثیر می گذارند. پس از جدا شدن منافقین مدتی طول کشید تا اینکه اوضاع و احوال خوب شود و پس از اینکه حالم بهبود پیدا کرد یک وب سایتی به نام ایران اینتر لینک درست کردم.

سینگل تون اظهار کرد: ۲۰ سال وب سایت داشتم که هم به انگلیسی به هم به فارسی می نوشتم و قصدم شفافیت وضعیت اجتماعی و سیاسی مجاهدین و افکارشان بود و ۲۰ ساله است که علیه مجاهدین

قاضی پرسید: کتابی درباره مجاهدین خواندید؟ این عضو جدا شده سازمان منافقین پاسخ داد: خیر نخواندم. وی افزود: پروسه کاری که انجام می دادند به این صورت بود که شخص با شخص تماس می گرفت و یا جلساتی می گذاشتند و اینطور نبود که نوشته ای بگذارند و یا مکتوباتی را به ما تحویل دهند. برای شرکت در نشست‌ها زمانی بنده را از خانواده جدا کردند نه اینکه این جدایی فیزیکی باشد، چراکه بنده در لندن بودم، اما به صورت ذهنی و فکری این جدایی صورت گرفت. بعدها از خانواده ام نیز جدا شدم با مجاهدین زندگی می کردم. شغلم را کنار گذاشتم من برنامه نویس کامپیوتر در لندن بودم. ما در یک خانه تیمی بودیم به ما می گفتند که بیرون نروید چراکه توسط ایران دستگیر می شوید، متأسفانه من به حرفشان گوش داده و آزادی خود

اصلا کجا می روم و چه می کنم. تا اینکه در سال ۱۹۹۲ از من خواستند که برای آموزش نظامی به عراق بیایم که من آنجا گفتم که دیگر باید توقف کنم. برای ۱۰ سال من یک زندگی مختلف داشتم در یک جنبه یک فرد انگلیسی بودم که در آن شغلم، خانواده و دوستانم را داشتم و در یک جنبه دیگر من معتاد به مجاهدین بودم هر کاری که می خواستند، می کردم و نمی توانستم از آن‌ها جدا شوم و بعد از ۱۰ سال در سال ۱۳۶۸ من یک بحران شخصی داشتم و در این دوران شخصی من باید یکی را انتخاب می کردم و من مجاهدین را انتخاب کردم، مجاهدین من را از خانواده خود جدا کردند و دیگر من با خانواده ام ارتباط نداشتم. این عضو جدا شده سازمان منافقین گفت: شیوه جذب اعضا این طور بود که باید از خانواده و همسر خود جدا می شدیم.

را از دست دادم و به طور کل در بین مجاهدین نیز جدایی‌هایی بود و افراد را از یکدیگر جدا می‌کردند. در آن زمان مجاهدین ۳ دپارتمان داشتند، بخش سیاسی و نیرویی و بخش مالی داشتند. این عضو جدا شده سازمان گفت: آنها در آن زمان نشان می‌دادند ما طرفدار برابری و حقوق زنان و دموکراسی و مردمسالاری هستیم، افراد سیاسی و قدرتمند هم می‌دیدند یک نیروی مجانی وجود دارد که کارهایی که آن‌ها می‌خواهند را انجام می‌دهد. اما در واقع ما همه چیزمان را در پی عضویت در این گروهک از دست می‌دادیم، زندگی، خانواده، فکر و اندیشه‌مان را برای کارهایی که آنها به ما دیکته می‌کردند از دست دادیم. برده بودیم.

عضو جدا شده سازمان گفت: من در خانه‌ای تیمی در لندن و نیز در خانه‌ای تیمی در سوئد بودم سه ماه نیز من را به عراق بردند و گفتند برای آموزش برویم، اما از من به عنوان یک فرد آموزش دیده استفاده نکردند و افرادی آموزش دیده‌تر از من برای عملیات مرصاد داشتند و از من به عنوان یک پاسپورت استفاده می‌کردند. برای این می‌گویم پاسپورت چراکه صدام برای هر پاسپورت به آن‌ها پول می‌داد.

وی افزود: بعد من را به پاریس بردند و در آنجا دیگر شک‌های من شروع شد که چرا من را به آنجا بردند و وضعیت من چه می‌شود. این کتاب که نامش زندگی در کمپ اشرف است که در واقع قربانیان آقایان و فرماندهان زیادی هستند، این کتاب اسمش این است و من در این کتاب گفتم مجاهدین چطور توسط قدرت‌های خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

می‌کنند و افراد خیلی مطمئن به صورت وکیل یا هر چیزی می‌رفتند و این چک‌ها را می‌گرفتند و چک‌ها ۱۰ هزار یا ۵ هزار یا ۱۰ هزار پوند بود من نمی‌دانم چه کسی این پول‌ها را می‌داد فقط می‌دانم آن‌ها می‌خواستند مجاهدین بمانند و از بین نروند.

وی افزود: من به روز به خانه یکی از مجاهدین به نام بهمن اعتماد رفتم و یک فرشی در منزلش انداخته بود که فکر کنم ۲۵ هزار پوند قیمت آن بود. مجاهدین تاثیر بسیاری بر روی مردم، افراد سیاسی و اعضای پارلمان داشتند و حرف از ضد تروریست بودن می‌زدند.

قاضی گفت: اسم کتاب‌ها و کارهای مهمی که در اروپا انجام می‌دادید را بیان کنید.

وی ادامه داد: لشکر خصوصی صدام، چگونه رجوی مجاهدین خلق را از یک گروه مسلح انقلابی به یک تشکیلات مسلح تغییر داد. رجوی یک سازمان را به قبیله و تشکیلات خود تبدیل کرد و دیگر ایران برای او مهم نبود؛ و این کتاب این فرایند را نشان می‌دهد. عضو جدا شده منافقین بیان کرد: نمی‌دانستم افرادی که در انگلستان جذب مجاهدین می‌شوند، علیه ایران اقدام به فعالیت تروریستی می‌کنند. در داخل انگلستان هیچکس نمی‌دانست و یک گروه تروریستی نمی‌توانست در انگلستان جایی داشته باشد ولی اینگونه نبود، چون مردم خبر نداشتند دولت‌ها هم بی اطلاع بودند، چگونه می‌شود که همپین چیزی در انگلستان باشد بنابراین من می‌گویم که از وضعیت مجاهدین اطلاع داشتند.

وی اظهار کرد: زمانی که مریم رجوی به پاریس آمد ما رفتیم او

وی گفت: من عکسی با یاسر عرفات داشتم که گفتند، دیگر این عکس را نباید داشته باشید. بعد از مدتی متوجه شدم که آنها با گروه‌های جنایتکار یکسان هستند و با رژیم صهیونیستی یکی هستند و آن‌ها مبخاطر شست و شوی مغزی و بخاطر تسلط جویی که روی افراد دارند و اینکه اینها هیچ مرز قانونی و شرعی ندارند. مریم رجوی می‌گفت ما یک ایران که آزاد از سلاح هسته‌ای باشد می‌خواهیم ولی این جرم نیست. موساد و رجوی فقط اسلحه را می‌شناسند و مردم را می‌کشند این سازمان یک سازمان مجرمانه است و اینها نیز به هیچ مذهبی پایبند نیستند.

وی ادامه داد: وظیفه من این بود که پیام و اطلاعاتی که در مورد مجاهدین در رسانه‌ها گفته می‌شود را بیان کنم. در آن زمان در واقع ما یک وظیفه مالی و اجتماعی داشتیم و باید کارهایی که می‌گفتند را انجام می‌دادیم به طوری که در آن زمان به خیابان‌ها می‌رفتیم و در کلاسوری که داشتیم عکس‌های زندانی‌ها، اعدامی‌ها و ... بود که با نشان دادن آن‌ها به مردم می‌گفتم به ایران کمک کنید این افراد لباس، پول و هیچی ندارند ولی در واقع پول را برای گلوله‌هایی که به عراق می‌رفت جمع می‌کردیم. یک عده بعداً یک انجمن خیریه‌ای با نام ایران اید درست کردند که بخشی از پول‌ها به این انجمن فرستاده می‌شود ولی بیشتر پول‌ها در چمدان یا به صورت چک ارسال می‌شود که جزئیاتش را نمی‌دانم. این عضو جدا شده سازمان منافقین اظهار کرد: بعداً من متوجه شدم که به مجاهدین پول پرداخت می‌شود و آن‌ها از یک جای قانونی چک دریافت

را دیدیم. تمام کارهای او اجباری بود به طوری که همه باید حجاب می‌داشتند حتی اگر مسیحی بودند همه باید در مراسم شرکت می‌کردند. مریم با یک سری خانم دیگر به پاریس آمد و هر کدام از این خانم‌ها را به عنوان رئیس یک بخشی مشخص کرد در حالی که بسیاری از آن‌ها از این پست‌ها هیچ اطلاعات، فن و تکنیکی نداشتند به عنوان مثال بهمن اعتماد یک دیپلمات بود و سیاست خوانده بود ولی یک خانم رئیس او شد و می‌گفت که چه کاری باید انجام دهد در حالی که آن زن سوادى نداشت و چیزی بلد نبود. در آن زمان بسیاری از مجاهدین جدا شدند و همه چیز به هم خورد و من هم در همان سال از مجاهدین جدا شدم. این عضو جدا شده سازمان منافقین بیان کرد: زن‌های مجاهد وضع بدی داشتند، آزادی و بهداشت نداشتند در واقع برده بودند آن‌ها فقط مامور بودند تا کارهایی که مریم رجوی می‌گوید را اجرا کنند. اگر مریض بودند و یا حالت روانی خوبی نداشتند باید کار خود را انجام می‌دادند. یک خانم با نام اکرم که در عراق گوشش عفونت پیدا کرده بود را معالجه نکردند و وقتی به لندن آمد گوشش را معالجه کرد و خیلی خوشحال بود.

قاضی گفت: در خصوص تامین منابع مالی برای متهم ردیف اول و ارتباطش با رژیم صهیونیستی و فعالیت دفاتر این سازمان در اروپا توضیح دهید. وی اظهار کرد: من اطلاعات زیادی در این مورد ندارم که کمک از سرویس‌های امنیتی و یا رژیم صهیونیستی گرفته باشد ولی من این را می‌دانم که مسعود رجوی بی پول کار نمی‌کرد و حتماً از یکی پول می‌گرفت.

انتقاد رسانه‌های ایتالیایی از حمایت سیاستمداران این کشور از منافقین

## آیا اروپا واقعا به مبارزه با تروریسم متعهد است؟



«پذیرش فردی مانند مریم رجوی در رم، توهین به قربانیان تروریسم است.»

به‌دنبال سفر مریم قجر عضدانلو، سرکرده تشکیلات تروریستی منافقین به ایتالیا و سخنرانی در جمع تعدادی از نمایندگان مجلس و سنای این کشور، تعدادی از رسانه‌های ایتالیایی این اقدام سیاستمداران کشورشان را مورد انتقاد قرار دادند.

به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق، سایت خبری «کومه دون کیشته» در مطلبی با عنوان «مریم رجوی در رم: در قلب اروپا، از تروریسم استقبال می‌شود؟» نوشت: این سفر در حالی انجام می‌شود که گروه‌های حقوق بشری، این گروه را فرقه‌ای مخرب و خشونت‌طلب می‌دانند.

به نوشته این رسانه منتقدان این سفر را نه‌تنها اقدامی در حمایت از خشونت و تروریسم، بلکه نقض آشکار قوانین و مقررات بین‌المللی و همچنین اصول اتحادیه اروپا در مبارزه با تروریسم می‌دانند.

این سفر در حالی انجام شده که گروه‌های حقوق بشری و بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی، این سازمان را فرقه‌ای مخرب و خشونت‌طلب می‌دانند که شکل‌گیری و بقای آن بر پایه اقدامات تروریستی بوده است.

آنان بر این باورند که حذف نام این سازمان از فهرست گروه‌های تروریستی، تصمیمی صرفاً سیاسی بوده و نشانه‌ای از تغییر واقعی در ماهیت آن نیست.

این سایت خبری، ایتالیا را یکی از قربانیان تروریسم داخلی و بین‌المللی دانست و این سفر را به باور بسیاری از ایتالیایی‌ها اقدامی ناپذیرفتنی معرفی کرد. به گفته نویسنده این سایت

کرد که این سفر پرسش‌های جدی‌ای را درباره سیاست خارجی اروپا و به‌ویژه ایتالیا مطرح می‌کند:

آیا اروپا واقعا به مبارزه با تروریسم متعهد است، یا تنها با گروه‌هایی مقابله می‌کند که در تضاد با منافع سیاسی‌اش قرار دارند؟

چگونه ممکن است ایتالیا در حالی که نقش یک «پل دیپلماتیک» را بازی می‌کند، در عین حال میزبان رهبر یک سازمان تروریستی باشد؟

سفر مریم رجوی به رم پاسخی نگران‌کننده به این پرسش‌هاست و سایه‌ای سنگین بر اصول انسانی و اخلاقی اروپا می‌افکند.

آری امروز شوی نمایشی رجوی در ایتالیا به طور کامل علیه او تمام شده و شاید پس از این دیگر مجوز هیچ تجمعی به تشکیلات تروریستی مجاهدین در آن کشور داده نشود.

برخی منابع نوشت که سفیر ایران در رم، نامه‌های اعتراضی رسمی به رؤسای مجلس نمایندگان و سنای ایتالیا ارسال کرده است.

در این نامه‌ها، این دیپلمات ایرانی بر سوابق تروریستی این سازمان تأکید کرده و اعلام داشته که مجاهدین خلق [منافقین] در سال‌های اخیر همچنان به فعالیت‌های خرابکارانه و غیرقانونی خود از جمله جاسوسی و تحریک به خشونت ادامه داده‌اند و این اقدامات با پشتیبانی مالی و سیاسی برخی کشورهای اروپایی ممکن شده است. به گفته وی، حضور یک سازمان تروریستی در ایتالیا به معنای کمک به دامن زدن به خشونت و گسترش نفرت است.

این رسانه ایتالیایی در پایان گزارش خود این پرسش را مطرح

خبری، ایتالیا که سال‌ها با گروه‌های تروریستی داخلی مانند «بریگاد سرخ» (Brigate Rosse) جنگیده است، باید از خطرات ترویج خشونت به‌خوبی آگاه باشد. منتقدان معتقدند پذیرش چهره‌ای با گذشته‌ای چون سرکرده تشکیلات منافقین، اصول و ارزش‌های مبارزه با تروریسم را زیر سؤال می‌برد.

پایگاه ایتالیایی الصداقه نیز با انتشار نظر یکی از منتقدان این سفر نوشت: «پذیرش فردی مانند مریم رجوی در رم، نه‌تنها توهینی به قربانیان تروریسم است، بلکه پیامی خطرناک به جهان ارسال می‌کند.

این اقدام نشان می‌دهد که اصول مبارزه با تروریسم به‌آسانی می‌توانند قربانی منافع کوتاه‌مدت سیاسی شوند.»

این پایگاه همچنین به نقل از

داستانی واقعی از رشادت یک جوان با غیرت در جنگ ۱۲ روزه

## آخرین امداد «محمد»

معجزه یک جرعه آب مدافعان وطن و دعای مادر



نگاهی به آن‌ها انداخت و گفت: «من از شما پولی نمی‌گیرم.» و بی‌هیچ سخنی، جرثقیلش را سوار شد و رفت.

فردای آن روز، در کمال شگفتی، محمد بازگشت. رزمندگان با تعجب پرسیدند: «چی شد؟ دیروز به زور آمدی، حالا چرا خودت برگشتی؟» محمد نفسی عمیق کشید و گفت: «دیشب که به خانه رفتم، ماجرا را برای مادرم تعریف کردم. وقتی شنید شما در چه شرایطی می‌جنگید، گفت هر وقت بچه‌های نظامی کاری داشتند، باید بروی و کمکشان کنی. گفت اگر پولی بگیری، شیرم را حلال نمی‌کنم. حالا من در خدمتم. هر کاری داشته باشید، بگویید.»

روزها گذشت و جنگ همچنان بی‌رحمانه ادامه داشت. چندی بعد، لانچری دیگر در میدان نبرد هدف حمله‌ی پهبادی دشمن قرار گرفت و دوباره نیاز به جرثقیل شد. این بار، بدون لحظه‌ای درنگ، محمد را خبر کردند. او با همان جرثقیل قدیمی‌اش، بی‌هیچ تردیدی به میدان شتافت. در میانه کار، پهباد دشمن غاصب بار دیگر زهر خود را ریخت. انفجاری مهیب، زمین را لرزاند و محمد، همان فردی که روزی برای یک لیوان آب خنک اعتراض کرده بود، در راه دفاع از میهن، جان به جان‌آفرین تسلیم کرد.

محمد دالوند، راننده جرثقیل، که روزی با اکراه قدم به میدان گذاشت، در نهایت با قلبی پر از ایمان و ایثار، به شهادت رسید. نامش چون ستاره‌ای در آسمان پرافتخار ایران می‌درخشد، و یادش در دل‌ها زنده است.

صلواتی بر روح پاکش می‌فرستیم، که با خونش، درس وفاداری و انسانیت را جاودانه کرد.

یک جرعه از آن نوشید و با بی‌میلی کنار گذاشت. با نگاهی سنگین گفت: «آب خنک‌تر ندارید؟ خودتان از این آب می‌خورید؟» یکی از رزمندگان، با لبخندی که حکایت از صبر و تحمل داشت، پاسخ داد: «آره، همین‌ست که داریم. همه‌مون از همین می‌خوریم.» محمد لحظه‌ای در سکوت فرو رفت. انگار چیزی در درونش تکان خورد. پرسید: «یعنی شما با این امکانات، با این آب، دارید می‌جنگید؟» پاسخ کوتاه بود: «آره.»

محمد به کارش ادامه داد، اما گویی آن لیوان آب ساده، چیزی در قلبش کاشته بود. وقتی کار به پایان رسید و رزمندگان خواستند دستمزدش را پرداخت کنند،

بود. محمد، برای دل خود با جرثقیلش روزگار می‌گذراند و زندگی‌اش را می‌ساخت. وقتی تماس گرفتند و از او خواستند که خودرو را جابه‌جا کند، با اکراه پذیرفت و گفت: «۳۰ میلیون تومان می‌گیرم.» مبلغی که در آن لحظه برای رزمندگان سنگین بود. مذاکره‌ای درگرفت. حرف‌ها رد و بدل شد، استدلال‌ها بالا گرفت و سرانجام محمد راضی شد که با بیست میلیون تومان کار را به انجام برساند.

آفتاب بی‌رحم می‌تابید و گرد و غبار میدان، گلو را می‌خراشید. محمد در میانه کار، تشنه شد. از رزمندگان خواست که آبی برایش بیاورند. لیوانی آب به دستش رسید، آبی گرم و ساده، که تنها

در روزهایی که سایه جنگ ۱۲ روزه بر سرزمین مقدس ایران سایه افکنده بود، هنگامه‌ای بود که هر نفس، بوی ایثار و استقامت می‌داد.

به گزارش فراق، در یکی از آن روزهای پرآشوب، در گوشه‌ای از ایران عزیزمان، لانچر نظامی، زیر حمله دشمن متجاوز صهیونی از حرکت بازمانده بود. نیاز بود که این غول آهنین زخم‌خورده، به‌سرعت از میدان نبرد جابه‌جا شود. اما جرثقیلی در دسترس نبود.

در این میان، فرماندهان به ناچار به سراغ راننده‌ای خصوصی رفتند؛ مردی به نام #محمد دالوند، که نه چهره‌اش بوی انقلاب می‌داد و نه دلش در آن لحظه مشتاق چنین خدمتی

## آخرین اخبار از وضعیت درونی تشکیلات مجاهدین خلق

”

تشکیلات مجاهدین در مسیر  
فروپاشی قرار دارد و فعالان  
رسانه‌ای و مدنی  
در جامعه آلبانی باید صدای  
معترضین درونی باشند و از  
سابقه تروریستی این  
تشکیلات افشاگری کنند

زندان، شکنجه و محرومیت از خدمات درمانی بوده که این برخوردها نیز موجب تشدید بحران انسانی گردیده است. بسیاری از خانواده‌های اعضای مجاهدین در ایران به دلیل عدم ارتباط با آن‌ها، همچنان خواستار رسیدگی بین‌المللی به شرایط این افراد هستند. تشکیلات مجاهدین در مسیر فروپاشی قرار دارد و فعالان رسانه‌ای در جامعه آلبانی باید صدای معترضین درون مجاهدین باشند و از سابقه تروریستی این تشکیلات افشاگری کنند.

موضوع دارد که سرکردگان و فرماندهان بدون حضور مریم قجر عضدانلو در مواجهه با تحولات بیرونی، غافلگیر و ناتوان از تصمیم‌گیری مؤثر هستند. این شرایط باعث شکل‌گیری فضایی آکنده از ترس و ناامیدی در میان اعضا شده است. منابع خبری موثق گزارش داده‌اند که حتی در جلسات درونی تشکیلات، اعتراضاتی شکل گرفته که با برخوردهای تند و غیراخلاقی مواجه شده است. واکنش تشکیلات به اعتراضات داخلی اقدامات سرکوبگرانه‌ای همچون

وضعیت داخلی تشکیلات مجاهدین در حال حاضر با بحران‌های عمیق روانی، تشویش ذهنی و فرسایش جسمی مواجه است. به گزارش فراق، اخبار جدید به‌دست‌آمده از درون تشکیلات مجاهدین خلق نشان می‌دهد که اعضای حاضر در این تشکیلات، درگیر فضایی متشنج، پراضطراب و فاقد ثبات هستند که ریشه در ساختار خودکامه و سال‌ها سرکوب درونی این تشکیلات دارد. گزارش‌های رسیده خبر از این



### مسئول اسبق نگهداری از کودکان «اشرف» در پی فریب زنان آلبانی

کلاس‌ها شامل تاریخچه سازمان و آموزه‌های مورد نظر تشکیلات بود. علاوه بر این، دوبار در هفته، این نوجوانان تحت آموزش‌های مربوط به سلاح و عملیات تروریستی قرار می‌گرفتند. شایان ذکر است که بخش پذیرش معمولاً در اختیار وفادارترین و مورد اعتمادترین اعضای تشکیلات، اعم از زن و مرد، قرار داشت. هرچند نسرين با چالپوسی و خبرچینی از سایر زنان توانسته بود به مقام فرماندهی چند زن دیگر برسد، اما همچنان در رده‌های پایین تشکیلات قرار داشت و مانند بسیاری از زنان دیگر مجبور به بیگاری از صبح تا شب بود. پس از انتقال به آلبانی، نسرين در بخش «داخله» مشغول به کار شد؛ بخشی که مسئول جذب و فریب نیروهای جدید است. او اخیراً به عنوان همدست سرکردگانی چون مژگان مهدوی، در فریب زنان آلبانی در محل جدید فعالیت می‌کند.

نسرين عیدی یکی از زنان خبرچین در تشکیلات مجاهدین خلق است که در مسئولیت جدید به عنوان همدست مژگان مهدوی، در فریب زنان آلبانی فعالیت می‌کند. به گزارش فراق، نسرين عیدی در دهه ۶۰ تحت تأثیر برادرش سعید به عضویت تشکیلات تروریستی مجاهدین درآمد. او که از اعضای قدیمی و مورد اعتماد این تشکیلات محسوب می‌شود، زنی بی‌اراده، مطیع و کاملاً تحت شست‌وشوی مغزی است. نسرين پس از گذراندن سال‌ها آموزش‌های نظامی، در دهه ۷۰ مسئولیت جذب و نگهداری از کودکان و دختران نوجوان زیر ۱۶ سال را در بخش پذیرش بر عهده گرفت. در این دوره، عیدی به همراه چند تن دیگر، دختران و نوجوانانی را که قربانی فریب این تشکیلات شده بودند، مجبور می‌کردند تا از صبح تا شب در کلاس‌های آموزشی شرکت کنند. این

### مخالفت علویان ترکیه با تشکیل دولت بکتاشی در آلبانی

آیا جانشین بابا موندی یک شهروند ترک خواهد بود؟

هست و مشکلی وجود ندارد، اگر چنین اتفاقی بیفتد، پس از بابا موندی، رهبر دوم، سوم یا چهارم به‌صورت خودکار شهروند ترکیه خواهد بود. زیرا بیشتر پیروان بکتاشی در ترکیه زندگی می‌کنند. این مسئله مانند انتخاب پاپ از آرژانتین یا آمریکا است. خبرنگار آلبانیایی مقیم ترکیه گفت: در ترکیه، جامعه مذهبی به دو دسته بکتاشی و علوی تقسیم می‌شود، که هر یک انجمن خود را دارند. در ترکیه مدرن، هیچ حقی به بکتاشی‌ها داده نشده، و به همین دلیل، رهبران بکتاشی خواهان تأسیس دولت مذهبی بکتاشی هستند، تا دست‌کم یک رهبر معنوی و رسمی در اختیار داشته باشند. اما علوی‌های با این پروژه مخالفاند، زیرا معتقدند که چنین ساختاری موجب تفرقه در بکتاشی‌گری خواهد شد.

این روزها در حالی تشکیل دولت بکتاشی در آلبانی به مراحل اجرایی خود نزدیک شده که علویان ترکیه با تشکیل این دولت به شدت مخالفند. به گزارش فراق، علویان ترکیه با این پروژه مخالف هستند، زیرا معتقدند که چنین ساختاری موجب تفرقه در بکتاشی‌گری خواهد شد. در این باره سکول براهای، خبرنگار آلبانیایی مقیم ترکیه، در گفت و گو با یک رسانه آلبانیایی، اظهار کرد که اگر دولت بکتاشی در آلبانی تشکیل شود، یکی از جانشینان احتمالی بابا موندی ممکن است شهروند ترکیه باشد. براهای با تأکید بر اینکه که نام این نهاد مذهبی «دولت بکتاشی آلبانی» نخواهد بود بلکه «دولت طریقت بکتاشی» نام خواهد گرفت، افزود: در صورتی که این طرح در آلبانی اجرایی شود، که امکان‌پذیر هم



مروری بر شخصیت اسطوره‌ای  
شهید سیداسدالله لاجوردی

## مردی که به دنبال اصلاح جامعه بود

شهید سید اسدالله لاجوردی، از جمله شخصیت‌های استثنایی و بی‌نظیر تاریخ انقلاب اسلامی است که فضایل اخلاقی و عملی او، چهره‌ای اسطوره‌ای و کم‌مانند از او در اذهان به جای گذاشته است.

لاجوردی تلفیقی نادر از صفات برجسته اخلاقی بود که در مجموع، او را به چهره‌ای بی‌تکرار تبدیل کرد.

وی دارای سه شخصیت به هم تنیده بود: یک مدیر تراز انقلاب، یک متفکر دوراندیش و آینده‌نگر، و یک مباحثه‌گر قوی و سالک اخلاقی. این ویژگی‌ها باعث شده بود تا او نه تنها در زمان حیات، بلکه حتی پس از شهادت، برای

دشمنان انقلاب اسلامی به ویژه منافقین احساس خطر ایجاد کند. از وجوه برجسته شخصیت این شهید، ساده‌زیستی مثال‌زدنی او بود. او پولی در جیب خود نگه نمی‌داشت، حقوق کلانی دریافت نمی‌کرد، در خانه‌ای مجلل زندگی نمی‌نمود و حتی در مهمانی‌های رسمی، میوه‌های کوچک و ساده ارائه می‌شد. این زهد عملی، برخاسته از ایمان راسخ او بود.

شهید لاجوردی در عین قاطعیت و صلابت، قلبی رئوف و اخلاق‌مدار داشت. گزارش شده است که حتی احکام اعدام را به امید توبه مجرم به تعویق می‌انداخت و شخصاً و بی‌هیچ ترسی، با زندانیان مناظره می‌کرد

تا آنان را از راه خطا بازگرداند. او تنها از امام خمینی(ره) اطاعت می‌کرد و در برابر ایشان متواضع بود، اما در مقابل دیگران، صریح‌اللهجه و بی‌تعارف بود.

متأسفانه، این چهره بی‌نظیر، هدف یکی از گسترده‌ترین کمپین‌های ترور شخصیت قرار گرفت تا جایی که با تحریف واقعیت‌ها، از این قهرمان انقلاب، شخصیتی غیرواقعی ساخته شد. این اقدام تنها به تشکیلات منافقین محدود نبود، بلکه برخی جریان‌های داخلی آن دوران نیز در آن نقش داشتند. این ترور شخصیت، باعث ایجاد فاصله بین نسل جوان و چهره حقیقی او شد. شهید لاجوردی به دلیل

بینش عمیق و آینده‌نگری‌هایش، بسیاری از وقایع دهه‌های بعد را پیش‌بینی کرده بود، اما متأسفانه به سخنانش توجه شایسته نشد. او گنجینه‌ای از اسرار ناگفته و تاریخ زنده انقلاب بود.

امروز پس از ۲۷ سال از شهادت او، همچنان یاد و خاطره‌اش در جمع یاران و علاقه‌مندانش زنده است و او را چون اسطوره‌ای قاطع می‌ستایند. این عظمت و نفوذ معنوی، نشان از عمق شخصیتی دارد که جامعه امروز به وجود پربرکت چنین انسان‌های وارسته و مدیری شجاع نیازمند است. یادش گرامی و راهش پررهرو باد.



## این کوچه بن بست است

بازگشتم، اما خیلی دیر  
علی، بازگشته از مجاهدین خلق

پیش در فراق من درگذشته‌اند. می‌گفت آن قدر در جست‌وجویم بودند که دق کردند. بازگشتم، اما خیلی دیر. آنچه از دست داده بودم - جوانی، فرصت‌ها و عزیزانم - دیگر با هیچ قیمتی باز نمی‌گشت. در آن لحظه، جوانی را دیدم که به همان کوچه می‌رفت. با تمام وجود فریاد زدم: «هرو، این کوچه بن بست است!» او نگاهی عمیق به من انداخت و گفت: «زود برمی‌گردم.» اما من می‌دانستم که این کوچه، بسیاری را در خود بلعیده است!

آینه خود را دیدم: موهایم سفید شده، چهره‌ام پر از چین و چروک، چشمانم ضعیف و بدنم پوشیده از گرد و غبار روزگار. آنجا بود که دریافتم واقعاً به انتهای کوچه رسیده‌ام، اما با دستانی خالی و عمری از دست‌رفته. هیچ دست‌اوردی نداشتیم و گذشته‌ام را به کلی باخته بودم. باین‌حال، شکرگزار بودم که هنوز زنده‌ام. در مسیر، بسیاری را دیده بودم که افتاده و زخمی شده بودند. تصمیم گرفتم بازگردم و این خبر را به والدینم بدهم، اما خواهرم گفت که آن‌ها سال‌ها

می‌روی؟» پاسخ دادم که به سوی پیشرفت می‌روم. او با جدیت گفت: «هرو، این کوچه بن بست است!» با اطمینان به آدرسی که داشتم، گفتم که مسیر درست است، اما او با همان لحن پدرا نه افزود: «از ما گفتن بود، بعداً نگوئی کسی به تو هشدار نداد!» سپس دور شد و از نظرم محو گردید.

من اما بی‌توجه به هشدارش، به راه خود ادامه دادم. هرچه پیش رفتم، به جایی نرسیدم تا اینکه به دیواری رسیدم که آینه‌ای بر آن نصب بود. در

در کوچه‌ای ناشناس گام برمی‌داشتم، با امیدی مبهم که مسیرم درست است. ذهنم درگیر دغدغه‌های روزمره بود: درس‌هایی که باید به سرانجام می‌رساندم، پولی که باید مراقبتش می‌بودم، و انتخاب دوستانی که باید با دقت انجام می‌شد، چرا که حساسیت والدینم هر خطایی را با سرزنش و شاید تنبیهی سخت پاسخ می‌داد.

در همین افکار غرق بودم که پیرمردی با لحنی دلسوزانه به من نزدیک شد و پرسید: «جوان، کجا

## سازمان‌های جاسوسی با چه شگردی به افراد نفوذ می‌کنند؟

احتیاط و دقت از میان برود و اطلاعاتی را که شاید در حالت عادی به اشتراک نمی‌گذاشتید، بی‌دغدغه منتقل کنید. چگونه از خودمان محافظت کنیم؟ هر توجه و تحسینی را بدون بررسی نپذیرید و همیشه هویت و نیت واقعی طرف مقابل را ارزیابی کنید. وابسته به تأیید دیگران نباشید و در برابر پیشنهادهای همراه با تملق، هوشیار و محتاط بمانید.

استثنایی» فرد، زمینه‌ای ایجاد می‌کند تا او به‌تدریج اعتماد کند و احتیاط لازم را کنار بگذارد. این شیوه‌های نفوذ نه تنها در تعاملات چهره‌به‌چهره، بلکه در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی هم رواج زیادی یافته است. کافی است فردی ناشناس با لحنی صمیمی و سرشار از تعریف‌های اغراق‌آمیز به سراغ شما بیاید، تا رفته‌رفته مرزهای

نقطه‌ضعف امنیتی و اجتماعی خطرناکی تبدیل شود. سازمان‌های جاسوسی و سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه، سال‌هاست که به‌خوبی این گرایش فرهنگی را شناسایی کرده‌اند و آن را در چارچوب تکنیک‌های مهندسی اجتماعی به کار می‌برند. تحسین‌های هدفمند، جلب توجه‌های حساب‌شده و تأکید بر «اهمیت

در فرهنگ ما ایرانی‌ها، توجه، احترام و شنیدن تعریف و تمجید جایگاه ویژه‌ای دارد. بسیاری از ما از شنیدن تحسین احساس ارزشمندی و اعتبار می‌کنیم و این واکنش تا حد زیادی ریشه در تاریخ و هویت جمعی‌مان دارد. در نگاه اول، این خصلت یک ویژگی مثبت و انسانی به شمار می‌آید؛ اما همین خصوصیت اگر مدیریت نشود، می‌تواند به



## توهمی به نام «فتح تهران»

■ رؤیا سادات هاشمی

«تهران را در سه روز تسخیر می‌کنیم!» این جمله بخشی از سخنرانی مسعود رجوی سرکرده تشکیلات تروریستی منافقین است؛ آن هم درست قبل از عملیات مرصاد که خودشان صدایش می‌زدند عملیات فروغ جاویدان، خیال خامی که نه فقط رجوی بلکه دشمنان این آب و خاک سال‌های سال است با توهم آن دست به تجاوز می‌زنند؛ اما به جای تصرف ایران در حقیقت خودشان را به مهلکه می‌کشاند؛ شاید برای همین است که تاریخ ایران پر است از این خیال‌پردازی‌های ناکام که با قدرت همبستگی مردم و لطف خدا تیرهای دشمنی بدخواهان را به سنگ کوبیده است. اگر امروز نگاهی به مناسبت‌های تقویمی بیندازید خواهید دید که یکی از وقایعی تاریخ روزشمار ۵ مرداد مربوط به عملیات مرصاد است. عملیات پیروزمندان‌های که در دفاع از ایران دست منافقین را از خاک سرزمینمان کوتاه کرد. اما به بهانه این واقعه نگاهی انداختیم به همه پروژه‌های ناکام دشمن علیه ایران، همه کسانی که طی چند دهه اخیر فکر می‌کردند که می‌توانند با نقشه‌های حساب شده طی چند روز کار را تمام کنند اما نقشه‌هایشان نقش بر آب شد. دشمنانی که آرزوی شکست این سرزمین را با خود به گور بردند غافل از اینکه ایران با همه سختی‌ها و دشواری‌هایش همچنان ادامه دارد.

**خیال خام منافقین برای فتح سه روزه**

**تهران**

تاریخ ایران به ناجوانمردانگی دشمنانش عادت دارد. شاید برای همین وقتی سال ۱۴۰۴ ایران هنگام مذاکره با غربی‌ها دچار جنگ ۱۲ روزه شد خیلی‌ها این اتفاق برایشان رنگ و بوی نسبتاً آشنایی داشت. چون حدود سی و اندی سال قبل نیز درست چند روز بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ وقتی ایران مشغول مذاکره با سازمان ملل درباره صلح بود خبر رسید که دوباره جبهه‌های کشور دچار حمله شده، حمله‌ای که این بار نیروهای دشمنش جای عراقی‌ها ایرانی بودند. نیروهای شبه نظامی منافقین با کمک صدام طی عملیاتی به نام فروغ جاویدان به خاک ایران و از جبهه غرب با شعار «مروزمهران، فردا تهران» حمله کرده بودند. عملیات مرصاد پاسخ دفاعی ایران مقابل این تجاوز بود. آنها خیال می‌کردند با این روش سه روزه می‌توانند تهران را تصرف کنند اما سرانجام با عملیات مرصاد به فرماندهی شهید صیادشیرازی و رمز «یاعلی» سرانجام منافقین با به هلاکت رسیدن حدود ۲۰۰۰ نفر از نیروهایشان مجبور به عقب نشینی شدند.

**آرزوی هفت‌روزه‌ای که ۸ سال طول کشید**

اما پیش از مسعود رجوی ۸ سال قبل‌تر دیکتاتور بعثی‌های عراق هم پیش از حمله به خاک ما بارها در نطق‌های خود اعلام کرده بود که قصد دارد یک هفته‌ای ایران را بگیرد و درست در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ وقتی صدام در برابر دوربین‌ها قرارداد الجزایر را پاره کرد فکر می‌کرد که این خیال خام او در آینده‌ای نه چندان دور رنگ واقعیت خواهد گرفت؛ اما زمان یک هفته‌ای او هشت سال طول کشید و با ناکامی نیروهای بعثی همراه شد. جنگی که ایران در ظاهر فقط در مقابل بحث داشت اما حمایت‌های مالی و نظامی کشورهای دیگر جهان از صدام به حدی بود که خیلی‌ها به این جنگ ۸ ساله لقب جنگ جهانی سوم را دادند.

از فروش سلاح و بمب‌های شیمیایی گرفته تا حمایت‌های چریکی و نظامی از جانب کشورهای مثل آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه، شوروی، بلژیک و...

**نقاب شکسته کودتاجیان نوژه!**

بد نیست بدانید که قبل از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در تیر ماه ۱۳۵۹ هم باز دشمن قصد داشت طی یک عملیات از درون خاک ایران به فتح تهران برسد و کار کشور را تمام کند عملیاتی با نام عملیات نقاب که بعدها به کودتای نوژه معروف شد.

طرفداران نفوذی شاپور بختیار با حمایت آمریکا با طراحی این عملیات می‌خواستند از طریق یک پایگاه هوایی که مسافت چندان زیادی هم به تهران نداشته باشد این نقشه را اجرایی کنند، برای همین هم پایگاه نوژه در همدان را انتخاب کردند در این طرح سران کودتا با ارتش صدام هماهنگ کردند که طی یک ساعت مقرر به مرزهای هوایی ایران حمله کنند تا با این کار آذیر قرمز پایگاه به صدا دربیاید و خلبانان

وابسته به کودتا در ظاهر برای بیرون کردن نیروهای بعثی آماده پرواز شوند اما به جای آن برای بمباران وارد تهران شوند. آنها قرار بود با ۳۰ هواپیما، ۶۰ خلبان و ۵۰۰ نظامی اقامتگاه امام خمینی، ساختمان‌های ریاست جمهور و نخست وزیری، مجلس شورای اسلامی، چند پادگان را بمباران و صدا و سیمای ایران را اشغال کنند تا بختیار خودش را به عنوان رئیس دولت جدید معرفی کند. اما با لو دادن این دسیسه توسط یکی از خلبان‌ها، سرانجام طی یک عملیات خنثی‌سازی کودتاجیانی که مدتها توسط امریکایی‌ها آموزش دیده بودند دستگیر و مجدداً آرزوی اشغال ایران برای آنها به یک حسرت تبدیل شد.

**شکست پنجه عقاب مقابل خدای شن‌های**

**طبس**

نامش عملیات پنجه عقاب است ولی حافظه تاریخی ما ایرانی‌ها آن را با نام عملیات طبس می‌شناسد. عملیاتی که شاید در روزهای جنگ ۱۲ روزه خاطره‌اش قوت قلب روزهای پر دلهره مردمان ایران بود. آنهایی که در این ایام مدام با خود تکرار می‌کردند «خدای شن‌های طبس خدای این روزها هم هست!» عملیات طبس در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ توسط نیروهای نظامی آمریکا برای آزادی آمریکایی‌ها لانه جاسوسی سفارت ایالات متحده به دستور کارتر طراحی شد در این عملیات ۶ هواپیما و ۸ بالگرد آمریکایی وارد حریم هوایی ایران شدند اما در صحرای طبس طوفان شن باعث زمین‌گیر شدن این نیروهای نظامی و در نهایت شکستشان شد. بعدها امام خمینی (ره) درباره این واقعه فرمودند: «چه کسی هلیکوپترهای آقای کارتر را که می‌خواستند به ایران بیایند، ساقط کرد؟ ما ساقط کردیم؟ شن‌ها ساقط کردند، شن‌ها مأمور خدا بودند، باد مأمور خداست.»



اعتراض روزنامه‌نگاران آلبانی به رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر این کشور

## بی‌طرفی در برابر نسل‌کشی، دیپلماسی نیست؛ همدستی است

روزنامه‌نگاران آلبانی در بیانیه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر این کشور نوشتند: «بی‌طرفی در برابر نسل‌کشی، دیپلماسی نیست؛ همدستی است. تسلیم در برابر جنایت است. و ننگی است که تاریخ آن را نمی‌بخشد.»

به گزارش فراق، به نقل از فدراسیون روزنامه‌نگاران آلبانی در نامه سرگشاده روزنامه‌نگاران آلبانی خطاب به بایرام بگای و ادی راما آمده است: جناب آقای نخست‌وزیر و جناب آقای رئیس‌جمهور محترم

ما، به نمایندگی از انجمن روزنامه‌نگاران آلبانی، در یکی از تاریک‌ترین لحظات وجدان انسانی و نظم بین‌المللی در دهه‌های اخیر، این نامه را به شما می‌نویسیم. غزه در حال نابودی است. کودکان از گرسنگی جان می‌دهند.

بیمارستان‌ها به گورستان‌های خاموش تبدیل شده‌اند. روزنامه‌نگاران، آخرین صدای باقی‌مانده از حقیقت، کشته می‌شوند.

ما این نامه را نه فقط برای درخواست موضع‌گیری سیاسی، بلکه برای مطالبه واکنشی انسانی می‌نویسیم. این یک فراخوان دیپلماتیک نیست؛ بلکه ندایی است از وجدان ما، به‌عنوان روزنامه‌نگار، شهروند و انسان.

آنچه در غزه رخ می‌دهد، جنگ نیست؛ نسل‌کشی است. مردمی به‌طور کامل آواره، نابود و محو می‌شوند، در حالی که دولت اسرائیل از

گرسنگی به‌عنوان سلاح استفاده می‌کند، کمک‌های بشردوستانه را مسدود می‌سازد، دسترسی به آب، دارو و سوخت را قطع می‌کند و مانع ورود روزنامه‌نگاران بین‌المللی برای شهادت دادن می‌شود. این یک اقدام ساختاری برای نابودی جمعیت غیرنظامی است.

کودکان در آغوش والدین خود جان می‌دهند. نوزادان در دستگاه‌ها به دلیل کمبود اکسیژن جان می‌سپارند. مردم در سکوت از گرسنگی می‌میرند، در حالی که آلبانی حتی جرئت بیان واژه لازم را ندارد: نسل‌کشی.

بر اساس گزارش فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران (IFJ)، از آغاز جنگ تاکنون دست‌کم ۱۸۷ روزنامه‌نگار و فعال رسانه‌ای کشته شده‌اند. تنها صداهایی که جرئت گزارش جنایات را دارند، به‌طور عمدی خاموش می‌شوند یا از طریق قتل مستقیم، یا گرسنگی، یا انزوا.

تمام روزنامه‌نگاران بین‌المللی از ورود به غزه منع شده‌اند. روزنامه‌نگاران محلی آخرین رشت‌هیاطلاعات و حقیقت را زنده نگه داشته‌اند که هنوز می‌تواند با جهان به اشتراک گذاشته شود. حتی این رشته نیز در حال گسستن است.

آلبانی کشور بزرگی نیست، اما صدایی دارد که می‌تواند شنیده شود، اگر جرئت سخن گفتن داشته باشد. تاریخی دردناک دارد که جنایات خاموش را می‌شناسد. جامعه‌ای دارد که رنج و پیامدهای آزار و

شکنجه را درک می‌کند.

ما از شما، جناب نخست‌وزیر و جناب رئیس‌جمهور، با مسئولیت و صداقت، درخواست می‌کنیم که موضعی عمومی و روشن در برابر این تراژدی اتخاذ کنید:

\* نسل‌کشی در حال وقوع در غزه را به‌طور

علنی محکوم کنید

\* خواستار توقف فوری قتل غیرنظامیان و

حمایت از روزنامه‌نگاران شوید

\* ورود بدون مانع کمک‌های بشردوستانه و

دسترسی رسانه‌های بین‌المللی به غزه را مطالبه

کنید

\* از تحقیقات بین‌المللی درباره‌ی استفاده از

گرسنگی به‌عنوان سلاح جنگی و نقض‌های

سیستماتیک حقوق بین‌الملل حمایت کنید

\* پشت زبان محتاط دیپلماتیک پنهان نشوید،

بلکه با شجاعت اخلاقی و سیاسی سخن بگویید

بی‌طرفی در برابر نسل‌کشی، دیپلماسی نیست؛

همدستی است. تسلیم در برابر جنایت است. و ننگی

است که تاریخ آن را نمی‌بخشد.

اگر امروز این جنایت را محکوم نکنیم، فردا دیگر

حقی برای سخن گفتن از بی‌عدالتی نخواهیم

داشت.

با احترام

عیسی موزیرای

رئیس انجمن روزنامه‌نگاران آلبانی



سید محمدجواد هاشمی نژاد

دبیرکل بنیاد هابیلیان

## دشمنان ایران نه از ملت شناختی دارند و نه تاریخ خوانده‌اند

نفاق در سال ۱۳۶۷ در عملیات دلاورانه مرصاد به شهادت رسیدند؛ دشمنان جمهوری اسلامی ایران و ملت ایران در طول حدود ۴۷ سال بعد از پیروزی انقلاب علی‌الدوام در حال ارتکاب محاسبات غلط و سوءمحاسبات متعدد در مورد میزان توانایی کشور، ایستادگی ملت ایران برای آرمان‌ها و کشورشان و همچنین نقش بی‌بدیل رهبری انقلاب اسلامی چه در زمان حضور حضرت امام و چه در زمان رهبری مقام معظم رهبری بودند.

وی در ادامه گفت: تهاجم وحشیانه منافقین در عملیات مرصاد بعد از اتمام جنگ عراق علیه ایران ناشی از برداشت غلط منافقین و حزب بعث عراق در مورد مردم ایران بود که تصور می‌کردند در آن شرایط مردم ایران از جنگ و از دفاع از کشورشان خسته شدند و در مقابل دشمنان و مزدوران حالت انفعال پیدا کردند.

زند؛ آن‌ها به شهر اسلام‌آباد غرب حمله کرده و وارد بیمارستان شدند؛ مجروحان و حتی مردم عادی بی‌دفاع را در وسط بیمارستان جمع کرده و به فجیع‌ترین شکل ممکن به شهادت رساندند؛ مردم بی‌گناه روستاها و شهرها نیز قربانیان این ترور کور شدند. آنچه منافقین در این عملیات انجام دادند، نقض اصول حقوق بشر و بشردوستانه برای تحقق توهّم جاه‌طلبانه و سودهای جنگ‌افروزان سران گروهک بود.

به گزارش فراق، سید محمدجواد هاشمی‌نژاد، دبیرکل بنیاد هابیلیان (خانواده شهدای ترور کشور) در گفت‌وگو با میزان، گفت: عملیات مرصاد درس مهمی برای گروهک تروریستی منافقین بود تا بداند که در هیچ شرایطی هیچ جایگاهی در کشور و در میان مردم ایران ندارد. هاشمی‌نژاد ضمن گرامیداشت سالگرد شهادت شهدای عملیات مرصاد، گفت: این شهدا در مواجهه با

از ناکامی در رویکردهای تقابلی خود با اراده مردم ایران، برای رسیدن به توهّم‌های جاه‌طلبانه خود به عراق رفت تا با همدستی با رژیم بعث این کشور توهّم‌های خود را جامه عمل بپوشاند؛ غافل از اینکه این اقدام گام‌هایش را در مسیر تباهی و نابودی تسریع و تسهیل می‌کند.

اشتباه محاسباتی سران گروهک تروریستی منافقین از اقدام ایران در پذیرش قطعنامه ۵۹۸، آن‌ها را به سمت اجرای عملیات موسوم به فروغ جاویدان سوق داد؛ عملیاتی که پایه در خطای محاسباتی داشت و در تنگه مرصاد با مقاومت نیروهای ایرانی و دفاع شجاعانه مردم ایران مواجه شد.

منافقین در جنایت آشکاری که در روزهای آغازین مرداد ۱۳۶۷ علیه کشور و مردم ایران رقم زدند، جنگ خود را از مرزهای میدان نبرد فراتر برده و دست به کشتار وسیع مردم شهرهای مختلف منطقه درگیری

دبیرکل بنیاد هابیلیان (خانواده شهدای ترور کشور) گفت: دشمنان ملت ایران، نه از ملت ایران شناختی دارند، نه تاریخ ملت ایران را خوانده‌اند و نه از این ۴۷ سال تقابل با جمهوری اسلامی ایران و تقابل با ملت ایران درس گرفتند.

به گزارش فراق، عملیات مرصاد در روزهای چهارم تا هشتم مرداد ۱۳۶۷ علاوه بر اینکه رویدادی مهم در جنگ تحمیلی ۸ ساله رژیم بعث عراق علیه ایران و برگی مهم از تاریخ کشور است، نقطه عطفی در تاریخ مبارزه و مقابله ایران با تروریسم نیز محسوب می‌شود.

در عین حال، بازخوانی این عملیات نقش برجسته و قابل توجهی در درک و فهم مبارزه توقف‌ناپذیر ایران با تروریسم در شکل‌های مختلف تروریسم ابزاری، تروریسم بین‌المللی، تروریسم سازمان‌یافته، ... دارد.

گروهک تروریستی منافقین پس



آمریکایی‌ها تلاش کردند با رژیم منحوس اسرائیل توطئه‌ای علیه مردم و کشور ایران بچینند تا به زعم خودشان از آن طریق بتوانند ضربه‌ای وارد کنند و به قول خودشان کار نظام را در عرض ۲ هفته تمام کنند و دیدند که در عرض ۱۲ روز ملت ایران و رزمندگان اسلام همانند سال‌های آغازین پیروزی انقلاب ضرب شستی به دشمن نشان دادند که خواب را از چشم آن‌ها پراند و درخواست و التماس آتش‌بس کردند

ایران شش ماهه تسلیم خواهد شد، اما دید که تا پایان ریاست جمهوری دور نخستش که هیچ، بعد از اتمام ریاست جمهوری بایدن هم جمهوری اسلامی ایران تسلیم این شرایط نشد. وی در ادامه گفت: آمریکایی‌ها باز هم درصدد نیرنگ و فریب ملت ایران از طرق دیگری برآمدند؛ در دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ، آمریکایی‌ها این کار خبیثانه را تحت عنوان مذاکره انجام دادند و تلاش کردند با رژیم منحوس اسرائیل توطئه‌ای علیه مردم و کشور ایران بچینند تا به زعم خودشان از آن طریق بتوانند ضربه‌ای وارد کنند و به قول خودشان کار نظام را در عرض ۲ هفته تمام کنند؛ باز هم این محاسبه به غلط انجام شده بود و دیدند که در عرض ۱۲ روز ملت ایران و رزمندگان اسلام همانند سال‌های آغازین پیروزی انقلاب ضرب شستی به دشمن نشان دادند که خواب را از چشم آن‌ها پراند و درخواست و التماس آتش‌بس کردند، همچنان که

نکردند که مردم ایران ۸ سال در مقابل بزرگ‌ترین جنگ قرن بیستم ایستادگی کردند و یک وجب از خاک کشورشان را تشکیل تسلیم دشمن نکردند. وی در ادامه گفت: همین سوءمحاسبه را آمریکا به دفعات و در زمان‌های مختلف انجام داد؛ از آن جمله تصمیم آمریکا در ۲۰ سال پیش در دوره ریاست جمهوری اوباما است که به قول خودشان تحریم‌های بی‌سابقه‌ای را علیه مردم ما اعمال کرد؛ نتیجه این تصمیم آن چیزی نشد که آمریکایی‌ها می‌خواستند؛ از این رو، به شکل دیگری با مردم ما مواجه شدند. دبیرکل بنیاد هابیلیان با اشاره به اینکه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا هم متعاقباً چنین تصور غلطی را در سر پروراند، گفت: رئیس‌جمهور آمریکا به تعبیر خودش فکر و محاسبه می‌کرد با تحریم‌هایی که باز هم شدیدتر از زمان اوباما خواهد بود،

به گفته دبیرکل بنیاد هابیلیان، منافقین بر اثر این سوءمحاسبه با کمک بسیار گسترده و آتش سنگین حزب بعث عراق منافقین وارد کشور شدند. وی گفت: آن‌ها در مدت حدود یکی دو روز حضورشان در مناطق و شهرهای مرزی کشور صدمات بسیار زیادی به مردم در شهرها و روستاها وارد کردند؛ منافقین جمع زیادی از هموطنانمان و مردم مرزنشین را به شهادت رساندند و فجایی آفریدند که حقیقتاً بایستی سال‌های سال این موضوع بازگو و واکاوی شود. هاشمی‌نژاد با بیان اینکه این سوءمحاسبه منافقین را حزب بعث صدام در سال ۱۳۵۹ انجام داد، اظهار کرد: در آن زمان صدام تصور می‌کرد که انقلاب اسلامی ایران هنوز استقرار پیدا نکرده و با تهاجم وسیع به کمک قدرت‌های بزرگ می‌تواند کشور ایران را تسخیر کرده و به اشغال خود درآورد؛ منافقین به این موضوع دقت

صدام این کار را انجام داده بود. هاشمی‌نژاد با بیانی اینکه دشمنان ملت ایران این تجربه غلط بارها از سر گذرانده‌اند، گفت: در عملیات مرصاد منافقین هم دچار چنین سوءمحاسبه‌ای شده بودند، همچنان که در سال ۶۰ هم دچار سوءمحاسبه شده بودند و تصور می‌کردند با ترور سران و مقام‌های انقلاب اسلامی و ترور جمع زیادی از مردم ایران قادر خواهند بود نظام جمهوری اسلامی ایران را با توجه به اینکه در حال جنگ با رژیم صدام است، ساقط کنند؛ با وجود این، آن‌ها دیدند که مردم ایران قدرتمندانه و مستحکم در مقابل حمله خارجی، توطئه داخلی و ترورهای داخلی ایستادگی کردند و دشمنان و گروهک‌ها را وادار کردند که از کشور ایران بگریزند و به دامن اربابان اصلی خود که صدام باشد پناه ببرند.

وی گفت: دشمنان ملت ایران، نه از ملت ایران شناختی دارند، نه تاریخ ملت ایران را خوانده‌اند و نه از این ۴۷ سال تقابل با جمهوری اسلامی ایران و تقابل با ملت ایران درس گرفتند؛ همین موضوع سبب شده است که شکل سوءمحاسبه‌های آن‌ها تقریباً یکی باشد و به تعدد در موارد مختلف و هر از چند گاه و هر چند سال یک بار این اشتباه محاسباتی را تکرار کنند. هاشمی‌نژاد با تاکید بر اینکه عملیات مرصاد درس کاری و ضربه اساسی و کاری را به منافقین وارد کرد، گفت: ملت ایران در جریان این عملیات ضرب شستی را به منافقین نشان داد که برای همیشه در حافظه آن‌ها باقی می‌ماند؛ آن‌ها باید همواره به یاد داشته باشند که در هیچ شرایطی و در هیچ دورانی نفاق و گروهک منافقین با سابقه کثیف و وحشی‌گری‌هایی که علیه ملت ایران انجام داده است، هیچ جایگاهی در کشور و خاک پاک ایران نخواهد داشت.

## آنانومی خیانت و جنایت در مسیر مرصاد تا نصیرات

# درس‌های ماندگار برای امروز

عملیات مرصاد، آخرین عملیات نظامی در جنگ ایران و عراق است که در مرداد ۱۳۶۷ و پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران انجام شد. این عملیات، پاسخی بود به تهاجم سازمان مجاهدین خلق (منافقین) که با حمایت ارتش عراق، قصد داشتند از غرب کشور وارد ایران شوند و حتی هدف خود را «تصرف تهران» اعلام کرده بودند.

به گزارش فراق، عباس صفایی مهر، مدیر اندیشه‌گاه روایت ایرانی و پژوهشگر تاریخ معاصر در پژوهشی می‌نویسد: تاریخ، گاه نه در هیئت یک تراژدی، بلکه در قامت یک نمایش‌نامه خنوبین تکرار می‌شود. صحنه یکی است: بی‌دفاعی غیرنظامیان، بازیگران اصلی نیز همان‌های هستند که قدرت‌های استکباری و ابزارهای انسانی‌اند. تنها نام‌ها و جغرافیا تغییر می‌کند.

دیروز، تنگه چهارزبر در غرب ایران، امروز، کوچه پس‌کوچه‌های اردوگاه نصیرات در قلب غزه. دیروز، عملیات «فروغ جاویدان» سازمان منافقین، و امروز، عملیات «بذرهای تابستان» ارتش صهیونیستی. دیروز، خیانت به ملت ایران در واپسین روزهای دفاع مقدس و امروز، خیانت به بشریت در برابر دیدگان جامعه جهانی.

بازخوانی عملیات مرصاد در تیرماه ۱۳۶۷، نه صرفاً یادآوری یک پیروزی نظامی بلکه ضرورت تحلیلی برای فهم ماهیت «تروریسم ابزاری» است. مرصاد، آزمایشگاهی بود که در آن، پیوند نامقدس یک تشکیلات تروریستی با یک دیکتاتور (صدام حسین) به خلق یکی از سیاه‌ترین اوراق تاریخ معاصر ایران انجامید. این عملیات نشان داد چگونه یک گروهک با ادعاهای خلقی و انقلابی، می‌تواند در نهایت به پیادمنظام دشمن ملت خود تبدیل شود و برای رسیدن به قدرت، بر روی اجساد هم‌وطنانش کلیدواژه «فتح» را فریاد بزند.

این جستار تلاش می‌کند با نگاهی تطبیقی و تحلیلی، ریشه‌های مشترک ایدئولوژیک و تاکتیکی را که از کمینگاه مرصاد تا کشتارگاه نصیرات امتداد یافته است، واکاوی کند. چگونه یک سازمان به نقطه‌ای از انحطاط می‌رسد که اعضای خود را به ماشین کشتار تبدیل می‌کند؟ و این منطق، چه شباهتی با منطق حاکم بر ماشین جنگی رژیم صهیونیستی دارد که در جنایت اخیر نصیرات، با شعار واهی آزادی چهار اسیر در صورتی که هزاران نفر در اسارت این رژیم قرار دارند، بیش از ۲۷۰ انسان دیگر راه که بسیاری از آنان زن و کودک بودند، به خاک و خون کشید؟ برای پاسخ به این پرسش، باید به روایت‌ها بازگشت؛ به خاطرات فرماندهان و به اسنادی که ماهیت این جریان‌ها را عریان می‌سازند.

### فروغ جاویدان یا غروب یک توهم: آنانومی یک خیانت ملی

سازمان مجاهدین خلق، که حیات سیاسی خود را پس از پیروزی انقلاب اسلامی در تقابل با اراده ملت تعریف کرده بود، با آغاز جنگ تحمیلی، آخرین گام را به سوی تباهی برداشت و رسماً در کنار دشمن ایستاد. این سازمان، با استقرار در عراق و دریافت حمایت‌های کامل مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی از رژیم بعث، به یک واحد اطلاعاتی-عملیاتی در خدمت ارتش صدام تبدیل شد.

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، سران سازمان را دچار یک خطای محاسباتی مرگبار کرد. آن‌ها این اقدام را نه نشانه‌ای از حکمت و درایت برای حفظ منافع ملی، که گواهی بر فروپاشی کامل ساختار دفاعی و اجتماعی ایران پنداشتند. این توهم، که با پیروزی‌های مقطعی در عملیات‌هایی مانند «آفتاب» و «چلچراغ» (تصرف مهران) به اوج خود رسیده بود، آن‌ها را به این باور رساند که جامعه ایران آماده استقبال از آن‌هاست و مسیر تهران، مسیری هموار برای فتح است. شعار «امروز مهران، فردا تهران» بیش از آنکه یک رجزخوانی نظامی باشد، چکیده‌ای از همین جهل استراتژیک بود.

طرح عملیاتی «فروغ جاویدان» بر همین پایه سست بنا شد: یک ستون زرهی با حدود پنج هزار نیرو، با عبور از مرز خسروی و پیشروی سریع در عمق خاک ایران، باید خود را در مدتی کوتاه به پایتخت می‌رساند. آن‌ها چنان به پیروزی خود مطمئن بودند که از رژیم بعث خواسته بودند پایگاه هوانیروز کرمانشاه را بمباران نکند تا بتوانند از امکانات آن برای مراحل بعدی عملیات استفاده کنند.

اما این ستون نظامی، از یک اصل حیاتی غافل بود: قدرت ملتی که برای دفاع از هویت، شرف و انقلاب خود، به رهبری امام خمینی (ره) یکپارچه بود. روایت تکان‌دهنده شهید امیر سپهبد علی صیاد

شیرازی، فرمانده عملیات مرصاد، به خوبی این غفلت را به تصویر می‌کشد. او نقل می‌کند که در ساعات اولیه، اولین مانع بر سر راه ستون منافقین، نه یک نیروی نظامی سازمان‌یافته، که خود مردم بودند؛ مردمی که با تراکتور، خودرو و هر وسیله ممکن، جاده را مسدود کرده بودند تا سرعت پیشروی خائن را بگیرند.

این مقاومت مردمی، آن زمان حیاتی را خرید تا نبوغ نظامی فرماندهان ایرانی به کار افتد. شهید صیاد شیرازی با درک صحیح از وضعیت و کمبود نیروی زمینی، بلافاصله ظرفیت تعیین‌کننده هوانیروز ارتش را به میدان آورد. بالگردهای کبرا، جاده اسلام‌آباد-کرمانشاه را به جهنمی از آتش برای ستون زرهی منافقین تبدیل کردند. استراتژی متکی به جاده و عدم تأمین جناحین، که بزرگ‌ترین نقطه ضعف تاکتیکی منافقین بود، به پاشنه آشیل آن‌ها بدل شد و ستون طولانی آن‌ها را به یک هدف ایده‌آل برای شکارچیان هوانیروز تبدیل کرد.

عملیات مرصاد، تنها یک نبرد نبود؛ یک کلاس درس فشرده از ترکیب «بمان، غیرت ملی و نبوغ نظامی» بود که در برابر «خیانت، توهم و حماقت استراتژیک» به پیروزی رسید.

### از اردوگاه اشرف تا اردوگاه نصیرات: روانشناسی ترور و کنترل ذهن

برای درک اینکه چگونه یک انسان می‌تواند به روی هم‌وطن خود آتش بگشاید یا چگونه یک خلبان می‌تواند و گذرگاهی مملو از زنان و کودکان را کوردلانه بمباران کند، تحلیل صرفاً نظامی و سیاسی کافی نیست؛ باید به اعماق ایدئولوژی و روانشناسی حاکم بر آن تشکیلات نفوذ کرد. عملیات مرصاد و کشتار نصیرات، هر دو، پیش از آنکه یک فاجعه نظامی باشند، محصول یک فرآیند موفق «انسان‌زدایی» و «کنترل ذهن» هستند. اردوگاه اشرف در عراق و پایگاه‌های نظامی ارتش

صهیونیستی، دو نمونه از کارخانه‌های تولید این ماشین‌های کشتار بوده‌اند.

سازمان مجاهدین خلق، پس از استقرار در عراق و شکست در فاز مبارزات شهری، فرآیندی را آغاز کرد که بسیاری از نهادهای بین‌المللی و پژوهشی آن را «تبدیل به یک تشکیلات مخفی تمام‌عیار» توصیف کرده‌اند. در گزارشی تفصیلی که توسط مؤسسه رند (RAND Corporation) برای وزارت دفاع آمریکا تهیه شد، به صراحت از روش‌های «کنترل ذهن»، «القائات شدید ایدئولوژیک» و «انزوای کامل اعضا از دنیای خارج» در این سازمان پرده برداشته شده است. این گزارش‌ها تأیید می‌کنند که سازمان مجاهدین (منافقان) با ایجاد یک ساختار سرکوبگرانه، هویت فردی اعضا را از آنان سلب کرده و وفاداری مطلق و بی‌چون و چرا به رهبری (مسعود و مریم رجوی) را جایگزین آن کرده است.

این فرآیند با آنچه «نقلاب ایدئولوژیک» در سال ۱۳۶۴ نامیده شد، به اوج خود رسید. اسناد و خاطرات موجود از درون سازمان نشان می‌دهد که این «نقلاب» با اعلام ازدواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو آغاز و با صدور فرمان «طلاق‌های اجباری» برای تمام اعضا ادامه یافت. این اقدام، صرفاً یک تغییر در زندگی شخصی اعضا نبود، بلکه یک تکنیک پیچیده روانشناختی برای درهم شکستن آخرین سنگرهای عاطفی و فردی آنان بود. با از بین بردن نهاد خانواده، سازمان خود را به تنها منبع هویت، عاطفه و معنا برای اعضا تبدیل کرد.

اینجاست که پیوند میان اردوگاه اشرف و اردوگاه نصیرات آشکار می‌شود. ذهنیتی که بتواند اعضای خود را چنین سرکوب و کنترل کند، به طریق اولی، «دیگری» (دشمن) را نیز یک ابزار بی‌جان، فاقد حقوق و شایسته انهدام خواهد دید. رزمندگان ایرانی در خاطرات خود از عملیات مرصاد نقل می‌کنند که اعضای منافقین پس از مصرف قرص‌های روانگردان، هیستریک‌وار خود را به خاکریزها می‌کوبیدند؛ گویی از اراده انسانی تهی شده بودند. این همان منطقی است که یک سرباز صهیونیست را قادر می‌سازد تا پس از بمباران یک خانه، در کنار ویرانه‌های آن به رقص و پایکوبی بپردازد. در هر دو مورد، «دیگری» از مقام انسانیت خلع شده است.

درک این پیچیدگی‌ها، محور اصلی تحلیل‌های راهبردی فرماندهان عالی‌رتبه نیروهای مسلح ایران، نظیر شهیدان والا مقام، سرلشکر محمد محمد باقری و سرلشکر غلامعلی رشید بوده است. این فرماندهان تازه عروج کرده که خود از معماران پیروزی در دفاع مقدس و عملیات مرصاد هستند، همواره بر این نکته تأکید داشته‌اند که ماهیت دشمن جمهوری اسلامی، چه در قالب یک تشکیلات تروریستی و چه در قالب

یک رژیم اشغالگر، ماهیتی ترکیبی و چندلایه است. آن‌ها بر این باورند که دشمن همواره از ابزارهای روانی، اطلاعاتی و ایجاد انحطاط در کنار ابزار نظامی بهره می‌برد. هشدارهای راهبردی ایشان، که ثمره سال‌ها تجربه و تحلیل عمیق است، امروز در صحنه نبرد غزه و در رفتار وحشیانه رژیم صهیونیستی و حامیانش، عینیت می‌یابد.

### مرصاد و نصیرات، دو روی یک سکه: میراث مقاومت در برابر تروریسم ابزاری

عملیات مرصاد و فاجعه نصیرات، با تمام تفاوت‌های ظاهری در زمان، مکان و عواملان، دو تجلی از یک منطق واحد هستند: منطق «تروریسم ابزاری». در این منطق، انسان‌ها، چه در قامت اعضای یک تشکیلات و چه در هیئت شهروندان یک سرزمین اشغالی، به ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی تقلیل می‌یابند. جان انسان، ارزش ذاتی خود را از دست می‌دهد و به یک متغیر در محاسبات قدرت تبدیل می‌شود. سازمان منافقین در عملیات مرصاد، نیروی انسانی خود را به ابزاری برای تحقق سودای قدرت رهبرانش بدل کرد. اعضای که با مغزشویی ایدئولوژیک و قطع پیوندهای عاطفی، از اراده تهی شده بودند، به ابزاری یک‌بار مصرف برای قمار بزرگ جاه‌طلبی مسعود رجوی تبدیل شدند. نتایج و رژیم صهیونیستی نیز در نصیرات، جان صدها غیرنظامی فلسطینی را به ابزاری برای یک نمایش تبلیغاتی و دستاوردی تاکتیکی (آزادی چهار اسیر) تقلیل دادند. در هر دو مورد، اصل «تناسب» و «تفکیک» که از بنیادی‌ترین اصول حقوق بشردوستانه است، به سخره گرفته می‌شود. برای یک تشکیلات تروریستی یا یک رژیم اشغالگر، مرگ یک هم‌وطن یا یک شهروند فلسطینی، خسارتی جانبی و قابل چشم‌پوشی است.

در مقابل این تفکر، منطق حاکم بر پیروزی در عملیات مرصاد قرار دارد؛ منطق «مقاومت مبتنی بر ایمان و کرامت». در این نگاه، دفاع از وطن و جان انسان‌ها، یک تکلیف الهی و ملی است. آرامش و طمأنینه حضرت امام خمینی (ره) در مواجهه با خبر طرح منافقین برای حمله به جماران، از همین نگاه نشأت می‌گرفت. برای ایشان، قدرت حقیقی نه در سلاح، که در ایمان ملتی بود که برای دفاع از کرامت خود به میدان آمده بودند. پیروزی در مرصاد، پیروزی این تفکر بود.

### درس‌های ماندگار برای امروز

۱. سرنوشت محتوم خیانت: مرصاد به روشنی نشان داد که هر جریان سیاسی که برای رسیدن به قدرت، به دشمن خارجی تکیه کند و در مقابل ملت خود بایستد، حتی اگر در کوتاه‌مدت به پیروزی‌های تاکتیکی دست یابد، در نهایت دچار فروپاشی استراتژیک و طرد از حافظه تاریخی ملت خود خواهد

شد. سرنوشت امروز سازمان منافقین، که از یک گروه مدعی رهبری به یک تشکیلات مطرود و تحت‌الحمايه در آلبانی تبدیل شده‌اند، گواه صادق این مدعاست.

۲. قدرت بازدارنده وحدت ملی: بزرگ‌ترین اشتباه محاسباتی منافقین، نادیده گرفتن قدرت وحدت ملی و پیوند عمیق مردم با رهبری بود. این وحدت، همان «سلاح استراتژیکی» است که امروز نیز در برابر جنگ ترکیبی و فشارهای همه‌جانبه دشمن، کارآمدترین عامل بازدارنده برای جمهوری اسلامی ایران است.

۳. تدلوم یک مبارزه: مبارزاتی که در مرصاد به پیروزی رسید، پایان نیافته است. این مبارزه امروز در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ادامه دارد. دشمنان ایران و بشریت، با همان منطق انسان‌زدایانه، در تلاش برای تضعیف مقاومت و اراده ملت‌ها هستند. از این رو، بازخوانی دائمی حماسه‌هایی چون مرصاد، نه صرفاً مرور گذشته، که تسلیح حافظه تاریخی یک ملت برای مواجهه با چالش‌های امروز و فرداست.

مرصاد، یک کمینگاه جغرافیایی نبود؛ یک میعادگاه تاریخی بود که در آن، «صالت» در برابر «خیانت» و «ایمان» در برابر «توهم» به پیروزی رسید و این میراث تا زمانی که مقاومت زنده است، الهام‌بخش باقی خواهد ماند.

فهرست منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

اسدی جعفری، مریم. (۱۳۹۱). گزارش همایش؛ واکاوی عملیات مرصاد. نشریه نگین ایران، (۴۱)، ۱۵۲-۱۲۷.

زمانی، احمد (تنظیم‌کننده). (۱۳۷۸). عملیات مرصاد، از زبان سپهبد شهید حاج علی صید شیرازی. نشریه فرهنگ کوثر، (۲۹)، ۴۸-۴۶.

سازمان مجاهدین خلق (منافقین) (سند بررسی). شجاعی طباطبایی، سید مسعود. (۱۳۹۱). منافقین در مهلکه خود ساخته؛ خاطرات جنگ به روایت تصویر / عملیات مرصاد. نشریه پاسدار اسلام، (۳۶۸)، ۵۹.

نطاق پور، مهدی؛ و شالبافیان، امیر. (۱۳۸۸). عوامل مؤثر بر موفقیت لشکر ۳۲ انصار الحسین (ع) در عملیات مرصاد. نشریه سیاست دفاعی، (۶۶)، ۲۵-۵۰.

ب) منابع بین‌المللی (به زبان انگلیسی)

Goulka, J., Hansell, L., Karasik, T. The ۲۰۰۹W., & Rottenberg, A. Mujahedin-e Khalq in Iraq: A Policy Conundrum. RAND Corporation. No ۲۰۰۵ Human Rights Watch. Exit: Human Rights Abuses Inside the Mojahedin-e Khalq Camps.



نگاهی به زندگی یکی از قربانیان بی‌شمار منافقین و جنایاتی که غرب از کنار آن می‌گذرد

## داستان تلخ «معصومه»

دختری که در اثر جنایات منافقین روانی شد و خودکشی کرد

طول جنگ ایران و اسرائیل، رسانه‌ها و سیاستمداران غربی تلاش کردند تا چهره جدیدی از منافقین ارائه دهند و آن را به عنوان یک گروه «اصلاح‌شده» تحت رهبری زنان معرفی کردند و حتی آن را به عنوان جایگزین احتمالی برای دولت ایران مطرح کردند. یک گزارش نیویورک تایمز نوشت که منافقین اکنون از «جمهوری سکولار، برابری جنسیتی و ایران غیرهسته‌ای» حمایت می‌کند.

اما برای قربانیان منافقین - مانند معصومه - هیچ کمپین تبلیغاتی نمی‌تواند رنج آن‌ها را پاک کند. مانند بسیاری دیگر، او داوطلبانه به این گروه نیبوست و ترک آن برایش هزینه داشت: سلامت روانش و در نهایت، زندگی‌اش.

فعالیت کرده است. این گروه که در حال حاضر در آلبانی مستقر است (و پیش از این در عراق بود)، مسئول کشتن بیش از ۲۴ هزار ایرانی است، از جمله حداقل شش نفر در یک حمله تروریستی مرتبط با منافقین در جنوب شرق ایران که یکی از قربانیان یک نوزاد بود. رسانه‌های وابسته به منافقین این حمله تروریستی را «قیام مسلحانه جوانان» توصیف کردند و از تروریست‌ها به خاطر جنایت وحشیانه‌شان تقدیر کردند.

منافقین سال‌ها در فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا و اروپا قرار داشت، تا اینکه در اوایل تا اواسط دهه ۲۰۱۰ از این فهرست خارج شد. غرب مدت‌ها از این گروه برای جاسوسی و حملات در داخل ایران استفاده کرده است. به تازگی، در

می‌شد. این را لیلا، خواهر کوچکتر معصومه، یکی از اولین کسانی که او را در آن حالت دید، گفت. «من نمی‌دانستیم چه کار کنیم. او مدام فرار می‌کرد و در نهایت، دوباره ارتباطمان با او قطع شد.»

پس از فرار از خانه، معصومه توسط پلیس در حالی که در خیابان‌های تهران سرگردان بود، پیدا شد و در نهایت به یک مرکز روانپزشکی منتقل شد، جایی که خانواده‌اش از محل او مطلع شدند. «وقتی هنوز خانه بود، مدام یک سرود را زیر لب زمزمه می‌کرد. بعدها فهمیدیم که این سرود متعلق به سازمان مجاهدین خلق (منافقین) است.»

منافقین یک سازمان تروریستی می‌باشد که عمدتاً در خارج از ایران

«معصومه که با یادآوری خاطرات ابوغریب تحریک شده بود، به رودخانه نزدیک پریده بود. جسد او بعدها در حالی که به تنه درختی گیر کرده بود، پیدا شد.»

به گزارش فراق، روزنامه تهران تایمز در گزارشی به زندگی یکی از قربانیان بی‌شمار منافقین پرداخت و نوشت: معصومه چاهه ۲۴ سال داشت و در حالی که کبود، زخمی و زولیده بود، بر در خانه خانواده‌اش در جنوب تهران ظاهر شد. او نمی‌توانست جملات منسجمی درباره اینکه در این چند سال کجا بوده، بیان کند. «همه ما شوکه شده بودیم. مدام از او می‌پرسیدیم چه اتفاقی افتاده، اما او نمی‌توانست چیزی توضیح دهد. فقط جیغ می‌کشید، گریه می‌کرد و به نقطه‌ای خیره

گواهی می شود :

بدین وسیله توانخواه : معصومه چاهه متولد  
۱۳۵۷/۱۰/۲۸ با کد ملی [REDACTED] فرزند : حسین دارای  
مطلوبت ذهنی با شماره [REDACTED] تحت حمایت این سازمان می باشد. این  
گواهی بنا به درخواست خانواده توانخواه صادر گردیده و ارزش قانونی دیگری  
ندارد.

”

گواهی معلولیت ذهنی  
برای دختری  
که سال ها در تشکیلات  
مجاهدین خلق بود

### خواهر معصومه چاهه:

کسی که برگشت، خواهر من نبود. او مدام به حالت های انزوا فرو می رفت. وقتی هم که هوشیاری پیدا می کرد، خاطراتش باعث می شد بارها و بارها اقدام به خودکشی کند.

در طول ۲۰ سال بعد، معصومه بین مراکز روانپزشکی در گردش بود و چندین بار اقدام به خودکشی کرد. آخرین تلاش او در فوریه ۲۰۲۵ موفقیت آمیز بود. آن روز، لیلا معصومه را در بیمارستان روانپزشکی ملاقات کرد و سپس او را به یک رستوران در چالوس، مسیری خوش منظره در شمال تهران، برد. «معصومه عاشق طبیعت بود. بنابراین، او را به یک مکان زیبا بردم تا چند ساعتی را با هم بگذرانیم. اما همین که پشت میز نشستیم، او شروع به یادآوری گذشته کرد، بنابراین سعی کردم حواسش را پرت کنم. برای چند ثانیه چشمانم را برگرداندم... و او رفته بود...»



چند ساعتی را با هم بگذرانیم. اما همین که پشت میز نشستیم، او شروع به یادآوری گذشته کرد، بنابراین سعی کردم حواسش را پرت کنم. برای چند ثانیه چشمانم را برگرداندم... و او رفته بود.

معصومه که با یادآوری خاطرات ابوغریب تحریک شده بود، به رودخانه نزدیک پریده بود. جسد او بعدها در حالی که به تنه درختی گیر کرده بود، پیدا شد. لیلا گفت: «این سرنوشتی بود که منافقین برای او رقم زدند، دهها شکنجه جسمی و روانی، تا جایی که دیگر نتوانست تحمل کند.» اشک از چشمانش سرازیر شد. داستان معصومه منحصر به فرد نیست.

قبل از اینکه غرب سعی کند یک گروه تروریستی را به عنوان «گروهی دموکراتیک» معرفی کند، همانطور که تروریست های حیات تحریر الشام (HTS) در سوریه را بازتعریف کرد، باید با دهها نفر مانند او روبرو شود.

آزار روانی را تحمل کرد تا اینکه نهبانان عراقی او را نزدیک مرز ایران رها کردند. سپس روزها پیاده راه رفت - گرسنه، آسیب دیده - و فقط با خشونت بیشتری از سوی اوباش کنار جاده مواجه شد. وقتی به تهران رسید، ذهنش از هم پاشیده بود.

لیلا گفت: کسی که برگشت، خواهر من نبود. او مدام به حالت های انزوا فرو می رفت. وقتی هم که هوشیاری پیدا می کرد، خاطراتش باعث می شد بارها و بارها اقدام به خودکشی کند.

در طول ۲۰ سال بعد، معصومه بین مراکز روانپزشکی در گردش بود و چندین بار اقدام به خودکشی کرد. آخرین تلاش او در فوریه ۲۰۲۵ موفقیت آمیز بود. آن روز، لیلا معصومه را در بیمارستان روانپزشکی ملاقات کرد و سپس او را به یک رستوران در چالوس، مسیری خوش منظره در شمال تهران، برد. «معصومه عاشق طبیعت بود. بنابراین، او را به یک مکان زیبا بردم تا

به فنلاند. اما در سال ۲۰۰۱، آن عضو منافقین آن ها را به اردوگاه اشرف در عراق برد.

ارتباط خانواده بلافاصله قطع شد. حمیدرضا ۱۴ سال بعد، در جریان انتقال آشفته منافقین به آلبانی، فرار کرد و دوباره ظاهر شد. معصومه زودتر با آن ها تماس گرفت و پس از چهار سال به طور تصادفی به دیدنشان آمد، اما مصیبت او بسیار وحشتناک تر بود.

لیلا گفت: بعد از انتقال به عراق، آن ها در اردوگاه اشرف از هم جدا شدند. هر دو در ابتدا مقاومت کردند، اما حمیدرضا منتظر فرصت مناسب ماند. معصومه به مقاومت ادامه داد، بنابراین گروه تصمیم گرفت «از شر او خلاص شود».

همانطور که پیش تر مستند شده، منافقین به طور معمول اعضای سرکش را به زندان مخوف ابوغریب می فرستادند، که به دلیل شکنجه سیستماتیک زندانیان شهرت داشت. معصومه ماه ها کتک خوردن، انزوا و

لیلا توضیح داد: معصومه از ۸ سالگی، پس از مرگ مادرمان، مسئولیت مراقبت از ما را به عهده گرفت. پدرمان کارگر ساختمان بود و معمولاً سر کار می رفت. او همیشه اولویت را به ما می داد و رویای زندگی بهتری برای خواهر و برادرهایش را داشت. برایمان غذا می پخت، نظافت می کرد و ما را برای بازی به بیرون می برد. این خانواده هفت فرزند داشت دو خواهر، چهار برادر و یک نیم خواهر بزرگتر به نام فاطمه، که ارتباطش با منافقین آینده معصومه را نابود کرد. فاطمه قبلاً عضو منافقین بود اما قبل از سقوط صدام حسین، زمانی که گروه شروع به جلوگیری از فرار اعضا از اردوگاه های عراقی کرد، آنجا را ترک کرد. او به فنلاند رفت و سعی کرد دو خواهر و برادرش - معصومه و برادرش حمیدرضا - را که از نظر مالی در تنگنا بودند، از طریق یک رابط منافقین که فکر می کرد قابل اعتماد است، به آنجا بیاورد. لیلا گفت: قرار بود آن ها اول به ترکیه بروند، بعد

## زنگ تلفن و خطر

بر پایه غفلت شما و فریب دشمن بنا شده است. این یکی از دقیق‌ترین و کم‌هزینه‌ترین روش‌های دشمن برای جمع‌آوری اطلاعات است. کاری که باید انجام بدهیم:

- اگر تماس مشکوکی دریافت کردید، اطلاعات ندهید؛ حتی اگر تماس‌گیرنده اطلاعات ظاهراً درستی داشت

- شماره او را یادداشت و بررسی کنید

- پاسخ دادن را به تماس‌گیری مجدد از سوی خودتان موکول کنید

- تماس را گزارش دهید، به‌خصوص اگر مربوط به اطلاعات علمی، نظامی، یا اداری باشد یا اطلاع‌رسانی درست، امنیت را از خانه تا مرزهای کشور گسترش بدهیم.

نهاد دیگر

- استفاده از اطلاعات ظاهراً بی‌اهمیت برای تحریک مخاطب به دادن اطلاعات بیشتر به خاطر داشته باشید؛ هر اطلاعاتی که دانستن آن برای عموم مجاز نیست، حتی ساده‌ترینش، می‌تواند ابزار دشمن برای ضربه زدن باشد.

هیچ‌وقت به صرف یک معرفی یا عنوان، اطلاعات ندهید.

شماره تماس‌های سازمانی را بدون راستی‌آزمایی به کسی ندهید.

به مکالمات تلفنی مشکوک، با هوشیاری و احتیاط پاسخ دهید.

از صحبت درباره موضوعات طبقه‌بندی‌شده در تماس‌های تلفنی جداً خودداری کنید. تخلیه تلفنی

تماس تلفنی همیشه یک ارتباط عادی نیست. گاهی همین تماس ساده، بخشی از عملیات پیچیده‌ی جاسوسی تلفنی است که هدف آن تخلیه اطلاعات مهم و حساس از افراد ناآگاه یا غافل است.

دشمنان این سرزمین، مخصوصاً گروهک‌های ضدانقلاب (مثل منافقین) و عوامل بیگانه، مدت‌هاست از روشی به نام تخلیه تلفنی استفاده می‌کنند. یعنی با تماس ساختگی، پرسیدن سؤالات زیرکانه، و معرفی جعلی خودشان، اطلاعات مهمی را از شما می‌گیرند، بدون اینکه متوجه شوید. چطور شما را فریب می‌دهند؟

- معرفی خود با هویت جعلی از نهادهای مهم مثل وزارت علوم، ریاست‌جمهوری یا مراکز پژوهشی

- تماس در ساعات غیراداری با عنوان مسئول



## فرار ۳ عضو یک خانواده از منافقین

پشت نقاب مجاهدین  
جز تباهی عمر و نابودی انسان‌ها نیست

گروه‌های خطرناک را پررنگ می‌کند. این جداسازی با تأکید بر لزوم هوشیاری خانواده‌ها از ماهیت منافقین، از آنان خواست تا با دقت و آگاهی، فرزندان خود را از دام گروه‌های مخرب حفظ کنند.

او هشدار داد، خانواده‌ها باید تا زمانی که فرزندان‌شان به بلوغ فکری برسند، مراقب آن‌ها باشند.

فرارهای پی‌درپی، از جمله خروج خانواده شاه‌کرمی، همگی نشان‌دهنده فروپاشی این تشکیلات خائن و منفور است. این فرار و روایت‌های جداشدگان، چون خنجر بر پیکر متزلزل این سازمان فرود آمده و فاش می‌کند که پشت نقاب شعارهای مجاهدین خلق، چیزی جز تباهی عمر و جان انسان‌ها یافت نمی‌شود.

قدیمی که با خانواده شاه‌کرمی آشنایی کامل داشت و از نزدیک شاهد «تاراج زندگی انسان‌ها» بوده در گفت‌وگو با فراق از گذشته این خانواده و روش اسارت آن‌ها در منافقین پرده برداشت.

او به نقش کلیدی «فرانک شاه‌کرمی»، خواهر بزرگ علی، در قاچاق حدود ۱۷ نفر از اعضای خانواده و طایفه خود به مقرهای منافقین اشاره کرد و نام کودکانی چون «مسعود، فرید، نسیم و فروغ شاه‌کرمی، همگی بین ۱۲ تا ۱۴ سال، و حتی نوه‌ای ۷ ساله به نام هستی» را در میان قربانیان برشمرد.

وی با پرسشی تلخ گفت: «چگونه یک کودک ۷ یا ۱۲ ساله می‌تواند برای آینده خود تصمیم بگیرد؟» پرسشی که نقش حیاتی خانواده‌ها در حفاظت از فرزندان در برابر

همزمان با مانور رسانه‌ای مجاهدین خلق برای بزرگداشت ۶۰ سالگی حرامزادگی خود، فرار سه عضو از یک خانواده از مقر منافقین در آلبانی، شوک بزرگی به سرکردگان این تشکیلات وارد کرد.

به گزارش فراق، بر اساس اخبار رسیده علی شاه‌کرمی به همراه همسر و دو فرزندش چند روز پیش موفق به فرار از مقرهای منافقین شدند؛ اقدامی که به هم ریختگی و بحران درونی در تشکیلات را به دنبال داشته است.

این فرار آن هم از خانواده‌ای که بسیاری از اعضای دیگر آن سال‌ها در رده‌های تشکیلات بودند، نه تنها ضربه‌ای به ساختار پوسیده این تشکیلات وارد کرده، بلکه بار دیگر حقیقت پنهان درون مجاهدین را عیان ساخته است.

در همین رابطه یکی از جداشده‌های

دست‌ویازدن تشکیلات تروریستی مجاهدین برای سفیدشویی

## عدم آگاهی نسل جوان از جنایت‌های منافقین

■ موضوع جنایت‌های این تشکیلات و خطرات آن باید به شکل دقیق به نسل جوان منتقل شود. مخاطب باید موضوع را آن طور که بوده است ببیند، بی‌شک اگر این اتفاق بیفتد، هیچ فردی فریب تبلیغات دروغین این تشکیلات را نمی‌خورد و منافقین در اغوای نسل جوان ما ناکام خواهند ماند



■ مقر تشکیلات تروریستی مجاهدین خلق در آلبانی

بر اساس اطلاعات گردآوری‌شده، تشکیلات تروریستی مجاهدین خلق، از سال ۱۳۹۸ بدین سو سعی دارد با اقدامات مختلفی از خود سفیدشویی و نوعی پرائت از جنایت ارائه دهد.

در این راستا آنان در فعالیتهای مختلف رسانه‌ای و تبلیغاتی تلاش داشته‌اند که رویکرد نسل جوان ایران را نسبت به خود تلطیف کرده و چهره به اصطلاح مثبتی از خویش به نمایش بگذارند تا بتوانند در مبارزه سیاسی خود علیه نظام جمهوری اسلامی ایران جذب نیروی بیشتری داشته باشند. اخیراً آنان در بروکسل، یک راه‌پیمایی به راه انداختند و سعی کردند با تعدادی نیروی خریداری شده، چهره‌های جوان از خود نشان دهند در حالی که حقیقت این گونه نیست.

در گفت‌وگویی که با دکتر علی جعفری تحلیلگر سیاسی-تاریخی انجام داشتیم، این موضوع بررسی گردید که تشکیلات تروریستی مذکور در سفیدشویی چهره خود از چه راه‌کارهایی بهره می‌برد؟

کارشناس سیاسی-تاریخی در ابتدا بیان داشت: نسلی که امروزه ما آن را نسل جوان می‌نامیم و در تیررس فعالیت‌های تبلیغاتی همه‌جانبه چپ و راست قرار گرفتند، ذهنیت و تصویر روشنی از اقدامات دهه ۶۰ تشکیلات تروریستی مجاهدین خلق (منافقین) که اوج فعالیت آنان بوده و بیشترین اقدامات چریکی این گروه در این برهه رخ داده، ندارند. ضمن اینکه باید اشاره داشت، خط تبلیغی و تبیینی در مورد منافقین، کارکرد خودش را از دست

مثل "تاسیان"، موضوع سفیدشویی پهلوی و مثبت‌نشان دادن آن به مخاطب القا می‌شود!

این پژوهشگر تاریخ در پایان تأکید کرد: این تشکیلات دارای ابعاد مختلف است؛ برای مقابله با آن باید هم رسانه را خوب شناخت و هم تاریخ را به خوبی درک و فهم کرد. همچنین باید اشاره داشت که موضوع جنایت‌های این تشکیلات و خطرات آن به شکل دقیق به نسل جوان منتقل شود. مخاطب باید موضوع را آنطور که بوده است ببیند، بی‌شک اگر این اتفاق بیفتد، هیچ فردی فریب تبلیغات دروغین این تشکیلات را نمی‌خورد و منافقین در اغوای نسل جوان ما ناکام خواهند ماند.

پذیرش نیست و در برخی از مواقع مشاهده می‌شود که به راحتی این گفته بیان می‌شود که آنان صرفاً مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی بودند.

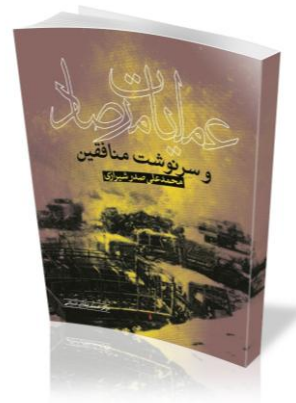
وی در ادامه بیان کرد: متأسفانه نهادهای فرهنگی و تارینگاری ما در این مورد با ساده‌سازی موضوع و بدیهی‌انگاری مسأله، آنطور که باید در این زمینه وارد نشدند. این نوع رویکرد خطرناک است و می‌تواند در آینده تبعاتی برای ما داشته باشد. گفتنی است که ما هنوز شاهد سفیدشویی منافقین در جامعه ایران نیستیم، اما در قبال پهلوی، آن ساده‌سازی موضوع خودش را نشان داده و شاهدیم که بعضاً با ساخت فیلمی

داده و چندان مورد قبول و توجه نسل جوان نیست. بسیاری از افراد که متعلق به نسل قبل هستند، به دلیل درک فضای دهه ۶۰ و یا آسیب از سوی این تشکیلات و همچنین فهم خیانت آنان در طول ۸ سال جنگ، نفرت و انزجار محکمی از این تشکیلات تروریستی دارند. اما در مورد نسل جوان وضعیت کمی متفاوت است.

وی افزود: در دهه‌های قبل، نسبت به اقدامات منافقین یک خط روایی تشکیل شد که حکایت از خسونت افراد این گروه و فسادهای جنسی آنان داشت. اما امروزه با توجه به تغییر و تحولات، این خط روایی دیگر برای نسل جوان دارای کاربرد و

مروری بر کتاب عملیات مرصاد و سرنوشت منافقین

## پرتله رزم با وطن‌فروشان در آینه عبرت تاریخ



عملیات مرصاد بستری برای کسب تجربه در شکلی از جنگ بود که با نیروی نفوذی خودی بیش از دشمن خارجی درگیر است.

به گزارش فرات، دشمنان ایران در برهه‌های مختلف زمان به خوبی دریافته‌اند که جز از طریق نفوذ داخلی نمی‌توان از پس کشوری چون ایران برآمد. تجربه‌ای که در همان اولین روزهای جنگ با رژیم صهیونیستی و زیر آتش نحس ریزپرنده‌های دست‌ساز برخی نیروهای خودفروخته‌ی به اسم ایرانی نیز تکرار شد.

در این محتوا به معرفی کتاب عملیات مرصاد و سرنوشت منافقین پرداختیم. از بین ۱۶۳ عملیات کوچک و بزرگی که در دوران جنگ تحمیلی ایران با رژیم بعث انجام شد، نام کم‌تر عملیاتی مانند عملیات مرصاد بر سر زبان‌ها افتاد و به حافظه‌ی جمعی ایرانیان پیوست. عملیات مرصاد آخرین عملیات رزمی ایران در مدت جنگ هشت‌ساله بود که در پاسخ به عملیات «فروغ جاویدان» گروهک مجاهدین خلق اجرا شد. مجاهدین خلق با حمایت مالی و نظامی مستقیم عراق، یک برنامه‌ی به قول خودشان بی‌نقص را طراحی کرده بودند تا طی تنها ۳۳ ساعت، تهران را تصرف کنند. اولین چیزی که عملیات مرصاد را از سایر عملیات‌ها متمایز می‌کند این است که

انقلاب اسلامی و دیگر بازیگران مؤثر در معادلات کلان آن روزها یعنی عراق و آمریکا مشخص می‌کند. در تمام این موارد نیز تلاش نویسنده بر بررسی فکری و عقیدتی سازمان در کنار بررسی تاریخی اقدامات آن است. نویسنده در همان ابتدای کتاب و در پیشگفتار، تکلیف خواننده را روشن می‌کند و بیان می‌کند که این کتاب هم مانند بسیاری از کتب تاریخی، یک بررسی توصیفی از برهه‌ای از زمان است؛ اما ارزش‌افزوده‌ی آن به نسبت سایر کتاب‌های موجود در این زمینه این است که وقایع تاریخی را با رویکردی تحلیلی و از رهگذر علت‌یابی رویدادها، بررسی خواهد کرد. کتاب عملیات مرصاد و سرنوشت منافقین به برهه‌ای از تاریخ پرداخته است که در نسبت با جنگ تحمیلی اخیر ایران با رژیم صهیونیستی، موضوعیت پیدا کرده و خوانندگی‌تر هم می‌شود. میزاسن رخدادهایی که کتاب روایت می‌کند از جهاتی بسیار شبیه اتفاقات امروز ماست. یک گروهک خارج‌نشین با حمایت مالی و تسلیحاتی مستقیم دشمن متجاوز بعثی و آمریکایی با کشور خودش وارد جنگ می‌شود. با ورود مستقیم توپخانه‌ی عراق عملیات را آغاز می‌کند و وعده می‌دهد که «امروز مهران، فردا تهران!» هر چند حتی در اظهارات مقامات عراقی نیز ثبت شده که پیروزی مجاهدین در این عملیات ممکن به نظر نمی‌رسد اما مسعود رجوی روی چیزهایی بیشتر از صدام، صاحب‌خانه‌ی عراقی‌اش حساب باز کرده. بتول سلطانی از اعضای رده‌بالای سابق سازمان در این خصوص از مسعود رجوی نقل می‌کند: «ما فارسی زبان هستیم و صد روی صد این حرکت به یک قدم و شورش عمومی تبدیل شده و به سایر شهرها کشیده می‌شود و پایتخت سقوط می‌کند» چقدر صحنه تکراری است! حمایت مالی، رسانه‌ای و معنوی کشورهای بیگانه به علاوه

حساب کردن روی شورش‌های خیابانی مردم، فرمول تکراری جریان‌ات مخالف است که سال‌ها پیش توسط امثال مسعود رجوی‌ها شکست خورد. فرمولی که در توهمت رژیم صهیونیستی در جنگ ۱۲ روزه نیز قرار بود کار کند و ترکیب حمله‌ی خارجی و شورش‌های خیابانی، کار ایران را سه‌چهار روزه یکسره کند. در خصوص سازمان مجاهدین خلق، کتب بسیاری نوشته است که مطالعه‌ی همه آن‌ها ممکن است از فرط زمان‌بر بودن، نشدنی به نظر برسد. به علاوه در خصوص این سازمان فراغ از کلی‌گویی‌های تک‌خطی، جزئیات ارزشمندی وجود دارد که در فهم واقعیات آنچه رخ داده، تعیین‌کننده‌اند. در این خصوص نیز تنها کتاب‌هایی وارد جزئیات شدند که خاطرات و تک‌گویی و یا مصاحبه اعضای سازمان بودند و بسیار مفصل‌اند. کتاب «عملیات مرصاد و سرنوشت منافقین» از این جهت قابل توجه است که علاوه بر ترسیم جزئیات از طریق نقل‌قول‌های گزیده؛ از ارائه‌ی یک تصویر کلی و بدون ابهام از چهره‌ی سازمان، غافل نبوده است و می‌توان آن را یک میان‌بر چهارصد صفحه‌ای برای شناخت سازمان مجاهدین خلق دانست. با این حال باید در نظر گرفت که نثر کتاب به دلیل بیان فنی و مستند، کم‌تر جنبه‌ی روایی و داستانی پیدا کرده و به همین جهت چندان به مذاق همه گروه‌های سنی، خوش نمی‌آید. به علاوه در بخش‌های مختلف کتاب حب و بغض شخصی نویسنده نسبت به شخصیت‌ها در لحن و انتخاب کلمات کاملاً مشهود است که نبود این ویژگی می‌تواند کتاب را به یک اثر پژوهشی مستقل، نزدیک‌تر کند. با توجه به اینکه ادعای نویسنده در ابتدای کتاب نیز این است که تلاش دارد فراغ از هیاهوهای ژورنالیستی، یک بررسی علمی از موضوع مدنظرش، ارائه دهد.

## خانواده، تهدیدی علیه کنترل مطلق رجوی



مکانیسم‌های سرکوب در یک ساختار سرکوبگر بود که کوچک‌ترین مقاومت را در نطفه خفه می‌کرد. این اقدام ضداخلاقی، نه تنها نهاد خانواده را ویران کرد، بلکه ثابت کرد که در این تشکیلات، هیچ حد و مرزی برای رسیدن به اهداف قدرت‌طلبانه وجود ندارد. سرکوب عواطف انسانی و نابودی کانون گرم خانواده، تنها بخشی از جنایات این گروه ضدبشری بود که هرگونه ارزش انسانی را زیر پا گذاشت.

با ما تماس گیر. همه اعضای خانواده یعنی عروس‌ها، خواهرزاده‌ها، برادرزاده‌ها، پسر عموها، پسرخاله‌ها، دوستان و آشنایان منتظر شما هستند پس هر چه زود تر تصمیم بگیر و با ما ارتباط برقرار کن تا باعث خوشحالی همه ما شوی. سیاست‌گذارم. سمیع جان آمدنت دیر شده، به خدا عاشق تو پیر شده.

غیرانسانی نشان می‌داد که در این تشکیلات، کوچک‌ترین پیوندهای عاطفی نیز در برابر اهداف قدرت‌طلبانه بی‌ارزش شمرده می‌شد. یکی دیگر از اهداف شوم این فرمان، جلوگیری از فرار زوجها به صورت مشترک بود. با جدا کردن اعضای متأهل، احتمال خروج همزمان آن‌ها کاهش می‌یافت و هر فرد مجبور بود به تنهایی در برابر فشارهای روانی تشکیلات تصمیم بگیرد. این سیاست، نمونه‌ای بارز از

دیده جان و خواهر بزرگ، منیژه، خانم برادران حاجی نبی، ولی، احمد، راشید، نیما پسر گلت و خواهر کوچک سکینه خانم هستم که همشون برای در آغوش کشیدن شما و یا ارتباط تلفنی با تصویری با شما خیلی خیلی بی‌تایی می‌کنند و دعاگوی شما هستند. خواهش می‌کنیم درخواست ما را قبول کن و

دلیل اصلی این فرمان، ترس از فضای خصوصی اعضا بود؛ جایی که زن و شوهر می‌توانستند آزادانه درباره سیاست‌های سازمان گفت‌وگو کنند و حتی به اشتباهات رهبری پی ببرند. این ارتباطات خارج از نظارت، به‌عنوان عاملی برای «انحراف» و خروج احتمالی اعضا از تشکیلات قلمداد می‌شد. رجوی خانواده را «انگشت ششم» و زائده‌ای بی‌فایده توصیف کرده بود که باید حذف می‌شد. این نگاه

طهمورث ناظری، برادر چشم‌انتظار یکی از اعضای تشکیلات مجاهدین خلق در نامه‌ای به برادرش که یک نسخه از آن را به فراق نیز ارسال کرد، نوشت: «برادر عزیز و بزرگوarm سلام، سلامی به گرمی خورشید، برادر دوست داشتنی و مهربانم سمیع جان، من طهمورث هستم. امروز در کنار مادر عزیزمان

خانه و خانواده در تشکیلات استبدادی مجاهدین خلق، به عنوان تهدیدی علیه کنترل مطلق رجوی تلقی می‌شود. به گزارش فراق، مسعود رجوی در سال ۱۳۶۸، با صدور فرمانی درون‌سازمانی، تمامی اعضای متأهل را مجبور به طلاق اجباری کرد. این اقدام که بعدها به «انقلاب ایدئولوژیک چهارم» معروف شد، برای نابودی استقلال فکری و عاطفی اعضا طراحی شده بود.

طهمورث ناظری  
«سمیع» آمدنت  
دیر شده





تشکیلات جنایتکار مجاهدین خلق که  
دستش به خون ۱۷ هزار شهروند ایرانی آلوده  
است، در شرایطی شصتمین سال شکل‌گیری  
منحوس خود را به نظاره نشست که به  
استناد گزارش‌های رسانه‌ای و مدارک مستند  
در حالت احتضار به سر می‌برد

[www.feraghnews.ir](http://www.feraghnews.ir)

فعال‌ترین و پرمخاطب‌ترین گروه رسانه‌ای در حوزه افشاگری از سیمای نفاق